

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
تقریر جلسات اصول فقه کتاب مرحوم مظفر  
استاد حسین بغدادی

جلسه ۰۰۱؛ آیات و روایات و صحبت های امام و آقا ناظر به فقه و فقهات، 3 شهریور 97

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وقتی دوران طلبگی با منطق و ادبیات و ... شروع می شه یه سری عادت هایی تو انسان شکل می گیره که مثلاً خیلی راحت نسبت به علمای اون علم با ادبیات تند انتقاد می کنند، چون فقه و اصول رو علمایی نوشتند که زندگی شون سراسر نور و برکت بوده به نظر باید یه بازنگری جدی تو عادت های علمی، حتی عادت های درس خوندن و نوع مطالعه کردن و ... بشه. اون اهداف اولیه باید خیلی جدی یادآوری بشه، چون اولش که ادبیات و منطق و ... است یکم که فاصله می شه اون حرارت اولیه فروکش می کنه ولی الان که اومدیم تو فقه و اصول، همون علومیه که ما به عشقشون اومدیم حوزه، این ها است که واقعا می تونه احیاء امر اهل بیت کنه و موجب سعادت بشه. حواسمون باشه که می خوایم ۱۰ سال، ۱۵ سال این علوم رو بخونیم، این نیاز داره به این که ما تحصیل متناسب با این علوم رو خوب بهش توجه کنیم. این علوم مثل حلقه های یه زنجیر به هم پیوسته است که باید حواسمون باشه تو هر مرحله چی می خوایم بخونیم؟ چیکار می خوایم بکنیم و ارتباط این ها با هم چیه؟ خیلی خوبه که روی اقتضائات و ویژگی های روش تحصیل بلند مدت کار کنید و این نیاز به اساتید داره که چطور مدیریت احساسات و عواطف و صبر و حوصله و استقامت توی این ۱۰-۲۰ سال داشته باشید. انس با سیره ی همین علمایی که ما می خوایم کتاباشونو بخونیم و مشغول تتبع توی تراشون هستیم هم خیلی مهمه. هم انگیزه ها رو بالا می بره و هم اگه خدا بخواد کمک باطنی اونا رو در پی داره. سیره های همین علما توی کتابای مختلف جمع شده، همین کتاب سیمای فرزندان که بوستان کتاب چاپ کرده یا گلشن ابرار یا **اکسیر شاگردی مکتب امیرالمومنین علیه السلام**، چاپ مجمع جهانی شیعه شناسی، در واقع داستان های مختلف رو از زوایای زندگی این بزرگان رو جمع آوری کردند. باید قدر این دروس رو بدونیم و همینجوری از باب تکلیف و وظیفه ی صرف و این که چیزی به گردن ما است نباشه.

در این جلسه به بعضی از آیات و روایات مربوط به فقهات و به بعضی از سخنان امام ره و آقا درباره ی فقهات اشاره می کنم که بینیم تراز کار ما کجا است و یه حسن مطلعی باشه برای شروع این بحث. شما یه دور اصول رو تو الموجز خوندین، یکی دوتا فقه هم خوندین، تصویرای اولیه ای که از فقه و اصول داشتن تغییر کرده، شاید هم یه سوالات و یه انتظاراتی داشتن که تو الموجز یا فقه برآورده نشده، شاید انتظار داشتیم تو فقه و اصول به **روش دین فهمی** برسیم، انتظار داشتیم اون متد فهم دین دستمون بیاد، شاید احساس می کردیم بعضی جاهاش کاربردی نبود و ما رو به این هدف نمی رسوند. در حد یه جلسه به این موضوع می پردازیم که اصلاً چجوری باید تو فقه و اصول کار کرد تا به اون متد و شیوه ی اجتهاد رسید؟! و به طور خاص جایگاه مظفر تو این فضای دین فهمی چیه؟ یعنی ما که داریم وارد اصول مظفر می شیم کدوم قسمت از اون نقشه ی کلان فقهات داره تامین می شه. چه انتظاری از علم اصول و به طور خاص از اصول مظفر تو اون نقشه داشته باشیم؟ مقداری از روش تحصیل اصول مظفر رو بگیریم، این که چه اهدافی باید تو اصول مظفر تامین بشه و فرقی با الموجز چیه؟ کارهایی که می شه کرد و سطوحی که می شه عمق داد چیه؟ یه مقدار هم به فقه حکومتی و اصول فقه حکومتی که جاش تو حوزه خالیه پردازیم. تا چه حد متفاوت با اصول موجوده؟ نسبتش با همین درسایی که می خونیم چیه؟ کجاها می شه پل زد به اون مباحث؟ اون جهت گیری های حکومتی و فرهنگی و اجتماعی و تمدنی چطوری می تونه باشه؟

کتاب های روایی قدیم و جدید آیات و روایات مربوط به فقهات رو آوردن. از همه مرتب تر همین مجموعه ی ۱۴ جلدی میزان الحکمه ی آقای ری شهریه. تو بحار هم لا به لای مباحث علم و فضیلت و ... که آخر جلد ۱ و اول جلد ۲ هست. تو وسایل الشیعه هم هست تو کافی هم هست. اما تو میزان الحکمه مدخل های جداگانه برای علم، برای فقه، برای فتوا به طور جداگانه قرار داده.

مهمترینش تو جلد ۹ میزان الحکمه ص ۴۷ مدخل فتوا و ص ۲۰۹ مدخل فقه هست. حواستون باشه که آیات و روایات دنبال واژه ی اجتهاد نگردین. اجتهاد یه معنای عامی داشته به معنای تلاش و کوشش و یه تطور معنایی داشته و حتی در معنای منفی هم به کار می رفته که متفاوت با معنای اصطلاحی امروزیش بوده.

جلد ۹ میزان الحکمه مدخل فقه ص ۲۲۰؛ که هویت فقها به دژ مستحکم اسلام تمثیل می شه. کافی، جلد ۱ ص ۳۸.

« محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علی بن ابی حمزه، سمعتُ أبا الحسنِ موسى بن جعفرٍ عليهما السلامُ يقولُ: إذا مات المؤمنُ بكتٍ عليه الملائكةُ و بقاعُ الأرضِ التي كان يعبدُ اللهَ عليها و أبوابُ السماءِ التي كان يصعدُ فيها بأعماله و ثلُمَ في الإسلامِ ثُلُمَةٌ لا يسدها شيءٌ لأنَّ المؤمنَ الفقهاءَ حصونُ الإسلامِ حصنُ سورِ المدينةِ لها»

همونطور که دژها شهرها رو از گزند دشمن نگه می دارند فقها هم همچین نسبتی با اسلام دارند. نگفت حصون المسلمین که می تونه تعبیر به بحثای حکومتی و نگهبان ها و دژبان ها و ... بشه.

جلد ۹ میزان الحکمه مدخل فقه ص ۲۱۱؛ وصیت امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی علیه السلام. نهج البلاغه نامه ۳۱.

« ... وَ خُصَّ الْغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَ تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ ... »

جلد ۹ میزان الحکمه مدخل فقه ص ۲۱۵؛ از امام صادق علیه السلام. خصال صدوق ص ۴۰.

الخصال أبي عن محمد العطار عن محمد بن أحمد عن علي بن السندی عن محمد بن عمرو بن سعيد عن موسى بن أگیل، قال سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقولُ لا یكونُ الرجلُ فقیهاً حتى لا یبالی أی ثوبیه ابتدلَ و مآ سَدَ قُورَه الجوع.

به تعبیر بنده فقیه تراز اهل بیت اینه که خیلی براش مهم نباشه چی می پوشه و چی می خوره. منظور این که همش هم دنیا نباشه.

جلد ۹ میزان الحکمه مدخل فتوا ص ۵۰؛ امام باقر علیه السلام. بحار جلد ۲ ص ۱۷۲.

15770. الإمام الباقر علیه السلام : لو كنّا نُفتي الناسَ برأينا و هوأنا لکنّا من الهالكين، و لکنّا نُفتيهم بأثارٍ من رسولِ الله صلى الله عليه و آله و أصولِ علمِ عندنا ، نتوارثها کابرا عن کابرٍ ...

در قسمت اول فتوای مذموم رو توضیح می دن و در قسمت دوم فتوای ممدوح رو توضیح می دن. از منابع اصلی دین باید گرفته شده باشه. ما نباید نظر خودمون رو بگیریم. این حدیث به درد ما می خوره. در مقابل مخالفین که می گن شما از اون دوران دورید، ما که به علم اون بزرگواران دسترسی نداریم باید از این راه فتوا بدیم.

جلد ۹ میزان الحکمه مدخل فتوا ص ۵۲؛ امام باقر علیه السلام به شاگردانشون فرمودن که شما فتوا بدین. مستدرک .

15782. الإمام الباقر علیه السلام - لأبَانُ بنِ تَغْلِبَ :- اجلس في مجلسِ المدينة و أفتِ الناسَ ؛ فإني أحب أن يرى في شيعتي مثلك.

این یعنی فقاقت محبوب و مطلوب اهل بیت علیهم السلام بوده.

امیرالمؤمنین در نامه « و اجلس لهم العَصْرَيْنِ فَأُفَتِّ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلَّمَ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالَمَ » حضرت به قثم بن عباس می فرمایند در صبح و عصر با مردم بنشین و برای کسی که از تو حکم شرعی می خواد فتوا بده و به جاهل علم بیاموز و مباحثه کن با علما.

جلد ۸ میزان ص ۱۱۷ تو حدیثی از امام صادق علیه السلام که درباره ی حلال و حرام هست؛

« هل يسأل الناس عن شيء افضل من الحلال و الحرام؟ »

یعنی بهترین چیزی که مردم می‌تونن بپرسن از حلال و حرامه. که هم به درد دنیا می‌خوره و هم به درد آخرت.

می‌خوام بگم که کلید واژه‌هایی مثل فقه، فتوا، حلال و حرام و مرجعیت، تو روایات مفصله و می‌شه فضای فقه و اصول (بیشتر فقه) رو از دل این‌ها بیرون کشید. نباید با کلید واژه‌های اجتهاد و استنباط و البته این‌ها هست ولی اون موقع انقدر مستقر نبوده. مباحث اصولی هم تو روایات هست و جالبه چندتا باب و کتاب براش نوشته شده. آقای ری شهری یه مقداریشو رو تو میزان الحکمه جلد ۱ ص ۱۷۱ جمع کرده و اسم مدخلش رو هم الاصول گذاشته. هم مرحوم فیض کتاب داره، مرحوم شبر کتاب داره، کتاب تو این فضا زیاده. تو مقدمه‌ی جامع الاحادیث آقای بروجردی، جلد ۲ بحار فصلی رو باز کرده. این خودش بحث مفصلی داره.

گروه‌هایی هستند که جمله‌های تقطیع شده و یک جانبه از امام و آقا مطرح می‌کنند طوری که انگار ایشون به فقه و اصول موجود تو حوزه‌ها توجهی نداشتن و می‌گفتن اینا دردی از جامعه دوا نمی‌کنه، ما باید بریم سراغ فقه جدید و ... این‌ها همش درسته ولی باید مثل امام و آقا که دو طرف قضیه رو در نظر داشتند باشه. که هم باید فضای موجود فقه و اصول خوب فهم بشه و یاد گرفته بشه و هم تو اینا نمونیم، رشد بدیم ارتقاء بدیم به تناسب زمانه. ولی متأسفانه‌هی صحبتایی که حوزه ضعیفه، مشکل داره باید تحول پیدا کنه، فقه و اصول کافی نیست و ... می‌خوان القاء کنند که انگار امام و آقا پرچم دار اینند که خیلی به این فقه و اصول توجه نکنید یا انقدر عمرتون رو نذارید، بیاید تو جامعه بیاید مشکلات فرهنگی رو حل کنید و ... وقتی یک جانبه نگاه بشه به افراط کشیده می‌شه.

حالا یه چنتا جمله از امام و آقا بخونم تا ببینید اهمیت فقه و اصول موجود تو حوزه‌ها از نگاه ایشون تا چه حدی بوده. جملاتی که می‌خوام بخونم از تبیان امام ره هست که بیش از ۵۰ جلد موضوعیه و جلد ۱۰ اش مربوط به حوزه و روحانیه.

تبیان ص ۶۲۷-۶۲۸ صحبت ایشون تو ۲۲/۱۱/۱۳۶۱ هست که تو صحیفه جلد ۱۷ ص ۳۲۵ اومده؛

از امور مهمی که این جانب نگران آن هستم مسائل حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه‌های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمانهای متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریق سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و امثالہ- رضوان الله تعالی علیہم- و در متاخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» - علیهم رضوان الله تعالی- بازدارد. اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقهش به طریق موروث از فقهای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقهش به همان طریق سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید. و با آنکه می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین عالیقدر- دامت برکات وجودہم- توجه به این امر دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق و برقهای شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در نسلهای بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید. لازم است آقایانی که در این امور دست دارند و متصدی این مسائل هستند توجه کنند که حد افراط را جلوگیری کنند، و هر چه می‌کنند در خدمت حوزه‌های علمی و در خدمت اسلام و علوم اسلامی باشد، و کارها تعدیل شود و از افراط و تفریط احتراز گردد. از خداوند تعالی توفیق همگان را در خدمت به علم و علما و اسلام و ملت خواستارم.

تبیان ص ۶۲۴-۶۲۳ صحبت ایشون تو ۲۰/۰۴/۱۳۵۹ هست که تو جلد ۱۳ صحیفه، از صفحه ۸ تا صفحه ۲۱ اومده؛

... و فقه را در حوزه‌های علمیه مثل قم و مشهد و امثال اینها و همین طور نجف باید فقاہت را حفظ کنند. حوزه‌ها باید حوزه فقاہت باشد. این حوزه‌های فقاہت بوده است که هزار و چند صد سال این اسلام را نگه داشته. این مشایخ بوده است که از زمان قدیم، از زمان ائمه هدی تا زمان ما، مشایخ بوده است که علمای ما داشته‌اند و آن حفظ فقاہت. نباید حالا شما فکر کنید که حالا که باید [در] امور سیاست هم ما دخالت بکنیم، پس به فقاہت کار نداشته باشیم. خیر، باید حوزه‌های فقاہت به فقه خودشان به همان ترتیبی که سابق بود هیچ تخطی نکنند. به همان ترتیبی که سابق تحصیل می‌کردید فقه و مقدمات فقه را [تحصیل کنید]، محکم فقاہت را حفظ کنند. و ائمه جماعت محکم مساجد خودشان را و ارشاد ملت را حفظ کنند. و خطبای ملت هم باید منابر

خودشان را و موعظه‌های خودشان را و ارشاد خودشان را حفظ کنند. و در عین حال مراقب اوضاع مملکت خودشان باشند. چنانچه اهل بازار باید بازار خودشان را حفظ کنند لکن مراقب باشند. این طور نباشد که ما یکوقت خدای نخواست، از آن اصلی که اساس حفظ اسلام است رو برگردان بشویم و حوزه‌ها به فقهات کم توجه بشوند. این فقها هستند که حصون اسلام هستند و حفظ کردند اسلام را. باید حوزه‌ها عنایتشان به فقه و فقهات از همه چیز بیشتر باشد. اگر حوزه‌های فقهات خدای نخواست از بین برود یا سست بشود، رابطه ما بین فقها و ملت قطع می‌شود. این حوزه فقهات است که رابطه را محفوظ نگه داشته است. اگر یک اشخاصی آمدند در حوزه‌ها و پیشنهاد کردند که فقه لازم نیست، مثلاً به این طول و تفصیل باشد و فلان، و بیاییم یک چیزهای دیگر را هم چه بکنیم، اینها اشتباه می‌کنند یا مامورند. فقه به همان قوت اولیه‌اش باید باقی باشد. حوزه‌های فقهات، هم فقهات را داشتند و هم یک جمعی هم معقول و سایر علوم را تحصیل می‌کردند. علمای اخلاق بودند در حوزه‌ها که مردم را و علما را و اهل علم را دعوت به مسائل اخلاقی می‌کردند. اهل معنویت و عرفان بودند که اشخاصی را دعوت می‌کردند به آن طور، و کارهای خودشان را انجام می‌دادند. لکن فقهات که اساس است سر جای خودش بود و باید باشد.

تبیان ص ۶۲۱ صحبت ایشون تو ۲۴/۱۱/۱۳۵۶ هست که تو جلد ۳ صحیفه، از صفحه ۳۲۱ تا صفحه ۳۲۷ اومده؛

باید چه طبقه جوان روحانی و چه دانشگاهی، با کمال جدیت به تحصیل علم، هر یک در محیط خود ادامه دهند. این زمزمه بسیار ناراحت‌کننده که اخیراً بین بعضی جوانان شایع شده که درس خواندن چه فایده ای دارد، مطلبی است انحرافی و مطمئناً یا از روی جهالت و بیخبری است و یا با سوء نیت و از القائات طاغوتی شیطانی است که می‌خواهند طلاب علوم دینی را از علوم اسلامی بازدارند که احکام اسلام به طاق نسیان سپرده شود و محو آثار دیانت به دست خودمان تحقق پیدا کند، و جوانان دانشگاهی ما را انگل و متکی به قشرهای استعماری بار بیاورند که همه کس چون همه چیز وارداتی باشد و احتیاج به اجنبی در تمام ابعاد و رشته‌های علمی هر چه بیشتر روزافزون شود؛ و این خطر بزرگی است که کشور را هر چه بیشتر به عقب می‌راند. اگر علوم اسلامی مردانی متخصص نداشت، تا کنون آثار دیانت محو شده بود؛ و اگر پس از این نداشته باشد، این سد عظیم مقابل اجانب منهدم می‌شود و راه برای استثمارگران هر چه بیشتر باز می‌شود و اگر دانشگاه‌ها خالی از مردانی دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعت طلب چون سلطان در تمام کشور ریشه دوانده و زمام امور اقتصادی و علمی ما را در دست می‌گیرند و سرپرستی می‌کنند. باید جوانان با این فکر غلط استثماری مبارزه کنند؛ و بهترین و موثرترین مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به سلاح علم دین و دنیاست. و خالی کردن این سنگر و دعوت به خلع این سلاح، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است.

تبیان ص ۶۴۵ صحبت ایشون (منشور روحانیت) تو ۰۳/۱۲/۱۳۶۷ هست که تو جلد ۲۱ صحیفه، از ص ۲۷۳ تا ص ۲۹۳ اومده؛

در مورد درس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شان مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

باید جمع سالمی از صحبت های امام بشه. از حضرت آقا هم صحبت زیاده و دقیقاً همین نکته. هیچ تفاوتی با نظرات امام نداره.



بیانات آقا در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، تاریخ ۲۹/۰۷/۱۳۸۹؛

اگر تحول را به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها بدانیم - مثل تغییر متد اجتهاد - قطعاً این یک انحراف است. تحول است، اما تحول به سمت سقوط. شیوه‌ی اجتهادی که امروز در حوزه‌های علمیه رائج است و علمای دین به آن متکی هستند، یکی از قوی‌ترین و منطقی‌ترین شیوه‌های اجتهاد است؛ اجتهاد متکی به یقین و علم، با اتکای به وحی؛ یعنی از ظن به دور است و استنباط ما استنباط علمی و یقینی است. این ظنون خاصه‌ای هم که وجود دارد، همه‌ی اینها حجیتش باید یقینی و قطعی باشد. حتی اعتبار اصول عملیه‌ای که ما در فقه از آن استفاده می‌کنیم، باید اعتبار جزمی و قطعی باشد. تا وقتی که از دلیل قطعی به معتبر بودن این اصل عملی - استصحاب یا برائت یا اشتغال، هر کدام در مجاری خودشان - جزم پیدا نکنیم، نمی‌توانیم از این اصل استفاده کنیم. بنابراین یا بی‌واسطه یا بواسطه، همه‌ی شیوه‌های استنباط ما در فقه منتهی می‌شود به قطع و یقین. و ...

همش یه فکره. امام تو نجف همین فکر رو داره میاد تو ۵۹ اول انقلاب، دوران جنگ همین حرفو می‌زنه، همین فکره، همین، یعنی جمع سالم بین میراث و تراث موجود (سبک سنتی) با اقتضائات روز و نیازهای زمانه.

بیانات در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۰۴ در دوران ریاست جمهوری ایشان، مصاحبه با روزنامه کیهان؛

تفقه در دوره جدید با تفقه در دوره پیش هیچ فرقی ندارد، این خطا است که ما خیال کنیم در گذشته جوری تفقه انجام می‌گرفته و امروز جور دیگری است. نه بسیاری از مسائل امروز در گذشته وجود نداشته به معنی این که مجبور نبوده به آن مسئله را استنباط کند. این به ماهیت تفقه ارتباطی ندارد که ما بگوییم که ماهیت تفقه در دو قرن پیش با امروز تفاوت کرده. بله، به خاطر این که امروز مسائل پیچیده‌تر شده بایستی یک روشن بینی اجتماعی هم داشته باشد، یعنی به مسائل جامعه هم آگاه باشد در این صورت البته این استنباط استنباط کاملی خواهد بود. اما، بدون شرایط یک فقیه ۵۰۰ سال قبل نمی‌تواند این فقیه امروز هم حکمی از قرآن و سنت استنباط کند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

بحث این جلسه دلایلی که چرا ما تو اصول احساس کاربردی بودن یا کارآمدی نمی کنیم؟ در واقع چون به دور اصول رو شما تو المोजز یا کتابای دیگه خوندين معمولاً این احساس هست که اون حدی که انتظار داشتن یا اون حدی که قبلاً فکر می کردین احساس نکردین که اصول کاربردی یا کارآمده.

قبل از اون که وارد هر علمی بشیم باید انتظارمون از اون علم و کارهایی که می شه تو اون علم انجام داد تا به سمت نقطه ی مطلوب حرکت کرد رو باید بدونیم. دلیل این احساس دو جنبه ی خیلی کلان داره. بعضی از مشکلات واقعا به علم اصول وارده، کما این که خیلی از بزرگان هم تصریح دارند. یه بخشی اش مربوط به اشکالاتیه که واقعاً به علم اصول وارده و باید اصول موجود به سمت اصول مطلوب حرکت کنه که باید سعی کنیم حین تدریس و کارایی که تو اصول می کنیم اون نقاط رو بشناسیم. البته نباید اون نقاط رو اشتباه بشناسیم. بعضیا می گن اصول کاربردی نیست پس این کارا رو نکنیم، نه، کارهایی که اونا می کنند اصول رو بدتر می کنه و از روحش خارج می کنه. بخشی از مشکلات هم هست که به خود ما بر می گرده. چه طلبه ها، چه اساتید، چه برنامه ی آموزشی. هر دو جنبه اش هست. یعنی واقعاً اصول موجود با اصول مطلوب فاصله داره، اگه بخوام خلاصه کنم، شاید سه تا محور وجود داره که اینا ضعف های واقعی علم اصول هستن. که اگه سعی کنیم این سه تا محور رو توی تدریس، توی تحقیقاتمون، و توی کلاً نگاهمون به اصول تصحیح کنیم، علم اصول از وضع موجود به سمت وضع مطلوب حرکت می کنه. سه تا ضعف هم هست تو خود ما که باید خودمونو اصلاح کنیم و نگاهمون رو درست کنیم.

اول از ضعف هایی که به علم اصول وارده شروع می کنم. ضعف نه به این معنا که بخوایم کل اصول موجود رو کنار بگذاریم. این یه بحث مفصلیه، این جا بیشتر از نگاه امام و آقا می خوام بپردازم. خلاصه این که امام و آقا اصول موجود رو لازم می دونند ولی کافی نمی دونند. راجع به این موضوع در ابتدای المोजز و جلسات حوزه ی مطلوب جلسات ۱۳ و ۱۴ عرض کردیم. خود همین دو دسته رو خارج می کنه، یه دسته تفریطیون که می گن اصول موجود خیلی خوبه، هیچ مشکلی نداره و با اصول مطلوب فاصله ی خاصی نداره، از نظر اینا هر چی ضعف هست تو خود شما است! یه گروه هم افراط دارند و می گن اصول موجود به هیچ دردی نمی خوره. اکثر مباحثش کاربردی نیست و باید طرحی نو در انداخت.

امام و آقا یه ترسیمی از اصول دارند، که می خوام عرض کنم این نگاه امام و آقا به اصول مطلوب چیه؟ بعد اون سه تا ضعف خودشو نشون می ده. کلاً نگاهی که امام و آقا به اصول دارند، و حالا تو بیانات آقا پررنگ تر هم هست رو بخوام یک جا بگم اینه که اصول باید در مسیر فقاقت باشه. نباید علم اصول رو یه علم مستقلی ببینیم، یا اونو مجموعه ای از مسائل پراکنده ببینیم. علم اصول با هدف رسیدن به یه نظام یکپارچه ی فقاقتیه. فقاقت یعنی دین فهمی. حالا دین فهمی به طور اخص تو بعد احکام و فروع دین. یعنی نباید اینطور نگاه بشه که اصول مسائل موردی موردیه که هر کدوم قراره یه جایی به درد بخوره. علم اصول علم یکپارچه ایه که اون یکپارچگی اش همون محور فقاقتیه که توش باید لحاظ بشه. یعنی هر مسئله اصول باید با این نگاه، با این هدف، با این رویکرد، بهش نگاه بشه که تو نظام کلان فقاقت، یعنی تو نظام کلان دین فهمی، کجا قرار می گیره. وقتی می گیم اصول فقه، در واقع اصول روش استنباط فقهیه، روش یکپارچه هم هست. این نگاه کلی ایه که دارن. باید توجه بشه که این روش دین فهمی دو رکن اصلی داره. این اصول باید باز تقریر و باز نگری بشه به صورت نظام یکپارچه ی فقاقت که البته اون فقاقت هم باید با رویکرد حکومتی بازنگری بشه. یعنی اصول باید یه یکپارچگی و انسجامی پیدا کنه که با فقاقت حاصل می شه. خود اون فقاقتیه هم می تونه رویکردهای مختلف داشته باشه. که تو طول تاریخ ممکنه با رویکردهای مختلفی بوده باشه ولی الان باید به تناسب نیاز زمانه، یعنی فهم دین به تناسب نیاز زمانه، اون فقاقت خودش باید با رویکرد حکومتی باشه. نباید فکر کنیم فقاقت مساوی اصوله و اصول مساوی فقاقتیه. خود آقا تصریح می کنه که فقاقت و این روش دین فهمی دو رکن اصلی داره، یه رکنش اصوله یه رکنش زمانه شناسیه. یعنی نباید ما هر چی که تو فقاقت نیاز داریم رو فکر کنیم از اصول بگیریم و به دست بیاریم. هر کدوم از این دو رکن مباحث و جوانب خودشو داره. اصولی هم که امام و آقا تاکید می کنند و به عنوان یه رکن از فقاقت بر می شمرن، به تصریح آقا

اصول باید اصول معتدل و قوی باشد. اصول معتدل ناظر به اوناییه که اصول رو خیلی چاق می کنند، در واقع اونایی که تفریط دارن، و اصول قوی ناظر به اوناییه که می خوان اصول رو کوچیک کنند و می گن اصول موجود به درد نمی خوره. نکته ی سوم اینه که ثابتات این فقهات با متغیراتش از هم تفکیک بشه. ثابتات فقهات باید حفظ بشه و دست نخوره که اگه دست بخوره انحراف و التقاط پیش می آد، متغیراتش اتفاقاً به تناسب هر زمانه ای و به تناسب رشد فقهات می تونه متکامل بشه. این یکی از نکته های مهمه که خیلی ها بهش بی توجهی می کنند و جاش تو همین علم اصوله. یعنی این فقهات خودش یه ثابتاتی داره که اون مبانی، پایه ها و بنیادهای فقهات شیعه است. این از مشخصات شیعه است که از اهل بیت علیهم السلام و اسلام ناب گرفتن. اینا نباید به بهانه ی رشد و تحول تکون بخوره. ولی متغیراتش باید به تناسب هر زمانه ای کامل بشه. جمع بین این دوتا خیلی مهمه. یعنی ثابتات باید حفظ بشه و متغیرات تکامل پیدا کنه. این اون نگاه کلیه که به اصول مطلوب وجود داره.

- ۱- اصول مطلوب باید از یه حالت پراکنده تبدیل به یک نظام واحد فقهاتی در مسیر فقهات با هدف فقهات بشه که فقهاتش هم با رویکرد حکومتیه.
- ۲- این فقهات دو رکن داره. یکی اصول و یکی زمانه شناسی. (اصول معتدل و قوی. امام و آقا توضیحاتی برای زمانه شناسی دادند که یعنی چی. حالا اثری که این زمانه شناسی تو اصول می ذاره چیه و ... زمانه شناسی تو متغیرات اصول اثر می ذاره)
- ۳- ثابتات و متغیرات فقهات باید از هم تفکیک بشه.

این ها سه تا مشکل و ضعفیه که اصول داره (از نگاه امام و آقا). اینا مشکلات اصلیه که واقعا اصول موجود، با این که لازمه، داره. شاید بعضیا ضعف های دیگه ای هم بشمرن ولی اینا ضعف های اصلیه. این ها رو عرض می کنم تا این که برسیم به ضعف هایی که مربوط به خود ما می شه.

موضوع جلسه ی امروز بررسی دلایلی بود که چرا تو اصول احساس کارآمد نبودن و کاربردی نبودن می کنیم. مطلب اولش مربوط به اصوله که اگه بخوام خلاصه بگم، می شه گفت همون بحث اصول موجود اصول مطلوبه، که می شه اسمشو گذاشت فقهات مطلوب، فقهات مطلوب با چیه؟ با فقه حکومتی و اصول معتدل و قوی.

اول از فقهات شروع می کنیم. درباره ی واژه ی فقهات می شه خیلی حرف زد. ما اول درباره ی فقهات صحبت کنیم بعد بگیم چرا و چگونه باید این اصول در مسیر فقهات تقریر بشه. فقهات یعنی روش فهم دین. هویت حوزه های علمیه چیه؟ چی شد در زمان ائمه علیهم السلام و بعد تو غیبت صغری و بعدش حوزه های علمیه تشکیل شد؟ اساسش بر دین فهمی بود. هدف و شأن تأسیسش لزوماً مهذب شدن افراد و تبلیغ و ... نبود. هدف اولیه و بالذات حوزه های علمیه فهم صحیح دین در مقابل فهم های غلط از دین بود. اولین فهم غلط باعث بزرگترین انحراف تو اسلام شد. هم فهم غلط از دین بود و هم عصبیت، این نشر شد بین مردم و باعث انحراف اسلام شد. حالا اگه بخواد فهم صحیح صورت بگیره اولاً و بین مردم نشر بشه ثانیاً، در مقابل فهم های غلط قرار می گیره. فهم صحیح چه ملاک هایی داره؟ چگونه باید به فهم صحیح برسیم؟ از کجا باید بفهمیم یه چیزی فهم صحیح از اسلامه و یه چیزی فهم غلط از اسلامه؟ یه چیزی اسلام شناسی واقعیه یه چیزی اسلام شناسی التقاطیه؟ اصلاً اسلام شناسی نیست بلکه انحرافه. این دوتا ملاکش چیه؟ چگونه است؟ مرزهاش چیه؟ برای این هدف حوزه ها تشکیل شدن. و به طور اخص دین فهمی در باب حلال و حرام. دین فهمی در باب اخلاق هم داریم، دین فهمی در باب معارف هم داریم، در خیلی از ابواب داریم و چون اون طبقه ی حلال و حرام مستقیم با توده ی مردم و مستقیم با بهشت و جهنم ارتباط داره، این به طور اخص خیلی مهمه. منظور از حلال و حرام چه فردی چه اجتماعی چه حکومتی، ... کلاً خط قرمزهای دین. خب خیلی ها می تونن ادعا کنن که این واجبه این حرامه، کی گفته این درسته؟ برای جواب به این سوال حوزه ها توسط خود ائمه علیهم السلام، توسط اصحابشون تأسیس شد، بعد تو زمان غیب صغری تا رسید به زمان ما. خلاصه واژه ای که برای این روش صحیح دین فهمی در مقابل روش های غلط دین فهمیه، این روش دین فهمی می شه فقهات. محصول این دین فهمی چی می شه؟ می شه فقه. فرق فقهات با فقه چیه؟ فقهات روش دین فهمیه، و فقه محصول نهایی این دین فهمیه. حالا اگه می خوای محصول درستی داشته باشی، یعنی فقه درستی داشته باشی، اسلام شناسی داشته باشی، به فقه و اسلام شناسی غلطی نرسی باید چیو درست کنی؟ اگه می خوای محصول رو درست کنی باید روش رو درست کنی. روش صحیح می شه فقهات و روش های غلط می شه روش های غیر فقهاتی.

حالا با این توضیحی که اجمالاً دادم، بیانی رو از آقا براتون می خونم با یک روایت خیلی زیبا تو دل همین، می بینین که چقدر خوب جا پیدا می کنه. [ر.ج. جلسات ابتدایی تدریس الموجز. بحث های حوزه ی مطلوب و ...]

**در تاریخ ۰۷/۰۹/۶۴ :** آیا بدون فقهت می شود اسلام را یاد گرفت؟ نه. این اولین نکته است که من می خواهم به شما بگویم. بدون فقهت اسلام را نمی شود فهمید. نه فروغش را و نه اصولش را. نه اقتصادش، نه سیاستش نه حکومتش، نه قضاوتش، ... هیچی. با فقهت می شود اسلام را فهمید.

فقهت یعنی روش صحیح فهم دین در مقابل روش های غلط. که خود اهل بیت علیهم السلام سه گونه روش غلط نام بردند. سه دسته ی منحرفینی که ادعای اسلامی شناسی دارن ولی همشون اسلام التقاطی اند.

... آنجایی که ما می خواهیم حکومت اسلامی، نظام اسلامی بر سر ما باشد باید با همین روش فقهت اسلام فهمیده شود. مرز فاصل بین اسلام شناسی و مدعی اسلام شناسی همین است. [اسلام فقهاتی اسلام واقعی] آن کسی اسلام شناس است که از طریق فقهت با متد فقهت با روش فقهت اسلام را به دست آورد. .... ممکن است فتوایش یک فتوایی بشود غیر آن فقیه دیگر. [یعنی محصولش باشه] اشکال ندارد. ما در میان فقها انقدر اختلاف فتوی داریم هیچ مانعی ندارد.

این جا توضیح می دن می گن تو اسلام شناسی صحیح که روش صحیح به کار رفته ممکنه محصولات متفاوت باشه ولی ثابتات روش متفاوت نیست. اون ثابتات باید مشترک باشه. ولی متغیرات مثل مدرسه نجف آقای خویی ره با مدرسه ی قم آقای بروجردی ره تو متغیراتش تفاوت هایی داشته باشن، حالا می گیم روش آقای خویی بهتره یا آقای بروجردی؟ اون مشکلی نداره. چی باعث می شه اینا با تمام تفاوت هایی که در محصول نهایی که فقه باشه دارن، تفاوت فتاوی دارن، ولی تو دسته ی اسلام شناسی صحیح اند؟ به خاطر این که روش فقهت دارن اونم با ثابتات مشترک. اتفاقاً می خوام بگم کار علم اصول اینه. ان شاء الله که وارد اصول بشیم باید جا به جا این ثابتات رو نشون بدیم که این جزو ثابتاته، این دست نمی خوره، این چیزیه که از اهل بیت گرفته شده. این ثابتات متغیراتی داره که باید ببینیم کدوم بهتره. اختلافات اصولی علما همینه. چی می شه ما می گیم یکی اصول اهل سنته یکی اصول شیعه، تو اصول شیعه هم چنتا سبک داریم چنتا مکتب داریم یا چنتا نظر داریم؟ ثابتات اینا مشترکه در مقابل اهل سنت که اون ثابتاتشون یه چیز دیگه است. اختلاف ما با اهل سنت تو ثابتاته.

... اما اگر دو فقیه با روش فقهت، با اصول فقهت، یعنی با همین متد که اسمش فقهت است که هزار سال فقه شیعه بر آن استوار بوده، با این متد اگر فقیه به نتیجه برسد آن نتیجه برای خودش هم حجت است، برای مقلدینش هم حجت هست، اشکال ندارد. اما اگر کسی بخواهد بیاید به غیر این روش یک حکمی از احکام شرعیه را بگوید، از کوچک تا بزرگ مردود است. یک نفر مثلاً فرض کنید بیاید بگوید ما صد در صد ... در زمان ما افرادی بودند که از این حرف ها می زدند و از قرآن همینطوری برداشت می کردند ... ازش می پرسیم از کجا آوردی حال می گویند نه آقا من فقهت مقاهت نمی فهمم این ها حرف های قدیمی است من قرآن را نگاه می کنم مطالعه می کنم.

از این حرفایی که منحرفین زمان آقا می زدن، قرآن بسندگی، قرآن کافیه کاری به روایات نداریم! از اون طرف اخباریون. عقلیون که متأسفانه زمان ما زیاد شده. می گن قرآن و روایات ۱۴۰۰ سال پیش به احکامی گفته حالا حجاب واجبه واجب نیست، باید اجباری باشه، نباشه، اینا به تناسب زمانه است. کی گفته این حرفارو؟ می گیم کی گفته می گن عقل گفته. می گیم عقلی که مخالف قرآن و روایات باشه عقل نیست. فکر می کنی عقله. شبه عقله. چیزیه که امروزه بهش می گن عقل سکولار. عقل نیست واقعاً یه میل جمعی مشترکه. ما از این خوشمون میاد پس این درسته. ما هم قرآنیون داریم هم اخباریون داریم و هم عقلیون، نه قرآنیونش واقعاً قرآنه، نه اخباریونش اخباره نه عقلیونش عقله. هر سه تای اینا غلطه. راه فقهت جمع سالم بین قرآن، اخبار و عقله. که این کار علم اصوله.

... از قرآن اینجوری می فهمم یا اواخر قبل از انقلاب معمول شده بود یک عده ای از این روشنفکرها که ماها به آنها می گفتیم شما از سنت و حدیث بیگانه اید تحف العقول را پیدا کرده بودند علاج تمام مشکلات فقهی و اصولی و ... همه را توی تحف العقول پیدا

می کردند. تحف العقولی که یک دانه سند تویش نیست، که ببینید حالا این روایت درست است درست نیست. [فقاہت یعنی همین. یعنی بلد باشی کار سندی کنی، کار دلالی کنی]

مؤلف تحف العقول حسن بن علی بن شعبه رضوان الله مرد بزرگواری است ولی اسناد را نیاورده ما نمی دانیم اسناد چیست چطور ما می توانیم بدون اسناد اطمینان پیدا کنیم؟ این آن نکته اساسی است که من رو رویش تکیه می کنم. لذا که طلبه ها بایستی روش فقاہت را فرا بگیرند. و الا این که ما احکام فقهی را بدانیم خبر رساله را هر کسی یاد گرفت احکام فقهی را می داند فقیه نمی شود. فقیه آن کسی است که روش فقاہت را بلد می شود. روش استنباط را بلد می شود. یعنی مجتهد می شود. این است که بزرگان ما و بزرگان گذشتگان ما روی مجتهد شدن افراد تکیه می کردند.

درباره ی اسلام التقاطی هم از حضرت رسول صلی الله و هم از ائمه علیهم السلام نقل شده، من اون بیانی که تو اصول کافی اومده رو عرض می کنم. کتاب فضل علم، باب دوم؛ صفت العلم و فضله و فضل العلماء، حدیث دوم.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ {ثقة} عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ {ثقة} يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ : إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهماً وَ إِنَّمَا وَرَّثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ {حدیث: علم دین، دین واقعی، اسلام ناب} فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطّاً وَافِراً {هر کسی اسلام رو از اونا بگیره اسلام واقعی رو گرفته} فَأَنْظُرُوا عَلَیْكُمْ هَذَا عَمَنْ تَأْخُذُونَهُ {بدونید این علم اسلام شناسی که دارید از کی گرفتید} فَإِنَّ فِینَا فِی كُلِّ خَلْفٍ عُدُولاً {در میان ما اهل بیت علیهم السلام در هر عصری عدل یعنی جانشینانی هست؛ همین فقهها} يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِینِ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِینِ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِینِ.

بخش آخر هویت کار فقه و دین شناسان حقیقیه. چه مراجع باشن تو کارای علمی چه ولی فقیه باشه تو بحثای حکومتی اجتماعی، این ها از اسلام واقعی سه انحراف رو. این ها سه دسته اسلام شناسی غلطه. این سه دسته مدعی اسلام اند ولی اون جانشینان و عدول واقعی، اون فقهای حقیقی، اون حوزه ی علمیه است که این سه دسته رو از دین نفی می کنه. می گه اینا اسلام شناسی غلطه حالا اسلام شناسی حقیقی چیه. اسلام حقیقی همونیه که از اهل بیت علیهم السلام و قرآن و عقل گرفتیم. اگه بحث های بصیرتی یادتون باشه تو حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام سه دسته منحرفین سیاسی اجتماعی بود که سه جنگ امیرالمؤمنین بود. اون یه فضا است. اون کار غلط در عمل و اجرای اجتماعیه. ولی این سه کار غلط در فهم اصل دینه که یا فضای تحریف غالین و اهل غلو، یه دست انتحال مبطلینه، انتحال یعنی یه کسی خودشو به یه چیزی بزنه، مبطلین یعنی کسانی که می خوان دین رو خراب کنن، اینا با قصد خراب کردن دین میان ولی ظاهرشون رو به شکل اسلام شناس در می آرن. مبطل یعنی کسی که می خواد حق و حقیقت رو ابطال کنه. تو طول تاریخ هم افرادی هستن که قصدشون اینه که دینو خراب کنن. از اول می دونه دنبال چیز غلطیه. برای این که مردم بیان طرفش خودشو به شکل روحانی و مراجع در می آره. سر دسته شون هم سامری هست. دسته سوم تأویل جاهلینه، یعنی یه کسی هست آدم بدی نیست، از اول مبطل نیست، می خواد اسلام رو بفهمه بلد نیست و تأویل می کنه. کار حوزه در یک کلام مبارزه با این سه دسته ی کلان دین فهمی غلط هست. که این گروه ها رو تو فقه هم داریم. بحثش به جای خودش. مرز ما با این ها فقاہته. اسلام فقاہتی اسلامی غیر فقاہتی. فقاہت هم در این جا فقاہت به معنای اعمه، یعنی تو همه ی زمینه های احکام، عقاید، سیاسی و اجتماعی و ... فردی و اجتماعی، یعنی تو همه ی ابعاد دین. امام و آقا که می گن فقاہت خاص دین فهمی تو فروعه، یعنی همینی که تو اصول می خوایم روش کار کنیم. تو اصول که نمی آیم روش دین فهمی تو عقاید و اخلاق و تو همه چی رو بحث کنیم، یا تو فقه نمی آین فقه العقاید و فقه الاخلاق بگیریم. فقه تو محدوده ی فروعه، چه فردی و چه اجتماعی (محدوده ی حلال و حرام)، اصول فقه هم به تناسب تو روش فهم حلال و حرامه. یعنی فقاہت به یه معنای اخصش تو حیطه ی حلال و حرامه.

**در تاریخ ۰۵/۰۱/۶۶ :** فقاہت عبارت است از یک مِتد و یک شیوه برای استنباط. یعنی همان شیوه هایی را که عبارت است از معارف، اصول اخلاقیات، احکام فرعی، احکام اجتماعی و ... اینها را دو جور می شود از کتاب و سنت استفاده کرد و استنباط کرد. یک جور به شیوه ی فقاہت. یه جور به شیوه ی غیر فقاہت.

این فقاہت به معنای اعمه. ولی یه فقاہت به معنای اخص هم داریم که محل بحث ما تو علم فقه و اصول فقهه. فقاہت به معنای اخص تو حیطه ی حلال و حرام.

**بیانات در آغاز درس خارج فقه؛ در تاریخ ۳۱/۰۶/۱۳۷۰:** در حوزه‌ها، اساس، فقه است. فقه باید پیشرفت بکند. فقه است به معنای خاص خود مورد نظر ماست. فقه به معنای عام - که آگاهی از دین است - در این جا فعلاً مورد بحث ما نیست؛ فقه به معنای خاص، یعنی آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه‌ی متون دینی، که خیلی هم مهم است. ... البته وقتی می‌گوییم فقه، مراد ما همین چیزی است که گفتیم. وقتی می‌گوییم فقه است، مراد ما آن متد کاری و شیوه‌ی کاری در حوزه‌هاست. این شیوه‌ی استنباط را به عنوان «فقه استنباط» می‌کنیم، که در کلمات فقها هم کم و بیش به همین معنا به کار می‌رود. روش فقه است، یعنی همین روش رد فروع به اصول، و استنباط از اصول و مبانی استنباط - کتاب و سنت و عقل و اجماع - و کیفیت این استنباط و تقابل میان ادله و ترتیب و نوبت‌بندی ادله‌ی مختلف، که اول به چه مراجعه کنیم؛ فرضاً اول به ادله‌ی اجتهادی مراجعه می‌کنیم، به ظواهر مراجعه می‌کنیم؛ اگر ظواهر تعارض داشتند، چه کار بکنیم؟ اگر ظواهری نداشتیم، چه کار بکنیم؟ نوبت اصول عملیه کی می‌رسد؟ کدام اصل بر کدام اصل دیگر مقدم است؟ و از این قبیل. این شیوه‌ی که ما در علم اصول آن را می‌خوانیم، اسمش را «فقه استنباط» می‌گذاریم. پس، مبنا در حوزه‌های علمیه فقه است، به معنای آن علمی که گفته شد؛ و شیوه‌ی فقه است، به این معنایی که بیان شد.

همه‌ی فقه استنباط نیست. ما شیوه‌های فقه استنباط رو تو اصول می‌خوانیم. این یه رکنه. یه رکن دیگه زمانه شناسیه. فقه استنباط مطلوب هم اصول مطلوب رو داره و هم زمانه شناسی رو.

**در تاریخ ۲۲/۰۳/۶۸:** این فقه است، دو رکن دارد، که رکن اول آن، اصول معتدل و قوی و آگاه به همه‌ی جوانب استنباط است، و رکن دوم، تطور فقه می‌باشد و همان چیزی است که امام در معنای اجتهاد و مجتهد و فقیه می‌فرمودند و تأکید داشتند که مجتهد و فقیه باید با دید باز بتواند استفهام‌ها و سؤال‌های زمانه را بشناسد. سؤال، نصف جواب است. تا شما سؤال زمان را ندانید، ممکن نیست بتوانید در فقه برای آن جوابی پیدا کنید. بنابراین، فهم سؤال و ترتیب جواب مناسب برای آن، مهم است.

فقه استنباط دو رکن دارد، اصول مطلوب رو آقا اصول معتدل و قوی دونستن که در مقابل اون افراط و تفریط قرار داره، نتیجه‌اش دوری از این افراط و تفریط اون راه صحیح بین افراط و تفریطه. که آقا گفتی اصول معتدل و قوی و آگاه به همه‌ی جوانب استنباط. الان اصول ما تو این یه مقدار ضعف داره. ما سعی داریم تو طول تدریس اصول مظفر این ضعف رو جبران کنیم. این اصول مطلوب یه حکماتی داره و یه متغیراتی که محکوماتش باید حفظ بشه و متغیراتش به تناسب زمانه باید متکامل بشه.

بیانی از آقا که به این محکومات و بعد به متغیرات اشاره کردند. خطوط اصلی اشاره به این محکومات است.

**بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم؛ در تاریخ ۲۹/۰۷/۱۳۸۹:** اگر تحول را به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها بدانیم - مثل تغییر متد اجتهاد - قطعاً این یک انحراف است. تحول است، اما تحول به سمت سقوط. شیوه‌ی اجتهادی که امروز در حوزه‌های علمیه رائج است و علمای دین به آن متکی هستند، یکی از قویترین و منطقیترین شیوه‌های اجتهاد است.

**بیانات؛ در تاریخ ۲۴/۱۲/۱۳۷۴:** شناخت نقش زمان و مکان همواره باید با پابندی به اصول فقه استنباط که روش علمی و تخصصی است همراه باشد.

یعنی نباید به بهانه‌ی اثر مکان و زمان اون ثابتات و اصول فقه استنباط رو خراب کنیم. خیلی مهمه. اثر مکان و زمان کجا خودشو نشون می‌ده؟ بعضی‌ها می‌گن اثر مکان و زمان اصلاً تو فقه استنباط اثر نداره، و فقط برای تشخیص مصداق و تطبیقه. تطبیق نتیجه‌ی استنباط بر موضوع خارجیه. مکان و زمان ثابتات رو نباید تغییر بده، مکان و زمان باید اون متغیرات رو تغییر بده. خلاصه تو اصول موجود جا به جا باید یادمون باشه کدوم بحث جزو ثابتات علم اصوله که نباید تغییر کنه که تغییرش انحرافه. کدومش جزو متغیراته که می‌شه تغییر کنه.



بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی؛ در تاریخ ۱۳/۰۹/۱۳۷۴: فقاہت یعنی شیوہ ی استنباط. خود این ہم به پیشرفت احتیاج دارد. این که چیز کاملی نیست؛ بلکه متکامل است. نمی شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قلّہی فقاہت رسیده‌ایم و این شیوہ، دیگر بهتر از این نخواهد شد.

اگه کسی دقت نکنه اینو بخونه فکر می کنه تعارض داره، باید توجه کرد که یه اصول و مبانی و پایه ها داره که اونا نباید تغییر کنه یه متغیراتی داره که اینا باید تغییر بکنه، و اینا باید پیشرفت بکنه، پیشرفتش هم با همون زمانه شناسیه. زمانه شناسی تو این متغیرات اصول و فقاہت اثر می ذاره. زمانه شناسی یعنی چی؟ امروز که تو اواخر دهه ی ۹۰ حساب می شه. اگه این دوره رو بخوایم بشناسیم، اسم این دوره چه دوره ایه؟ این دوره عصر انقلاب اسلامی و تو این عصر مصداق زمانه شناسی می شه رویکرد حکومتی به فقه. رویکرد حکومتی به فقه رو از بیانات آقا براتون می خونم.

بیانات در آغاز درس خارج فقه؛ در تاریخ ۳۱/۰۶/۱۳۷۰: یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره ی نظام باشد؛ نه فقه اداره ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره ی یک کشور، اداره ی یک جامعه و اداره ی یک نظام باشد.

چرا آقا داره این حرفو می زنه؟ در واقع این مصداق زمانه شناسی خود امام و آقائه که این زمانه شناسی باید بیاد تو فقه و اصول یعنی تو فقاہت اثر بذاره، ولی کجای فقاہت؟ متغیرات فقاہت.

... شما حتّی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحماّم فکر می کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره ی زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه ی اینها را به عنوان جزیی از مجموعه ی اداره ی یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت [رو متغیراتش؛ جمع صحبتای امام و آقا خیلی مهمه] و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.

بیانات؛ در تاریخ ۲۴/۰۸/۱۳۷۱: روی آوردن به فقه حکومتی یعنی استخراج احکام الهی در همه ی شئون یک حکومت [تعریف فقه حکومتی] و نظر به همه ی احکام فقهی [چه فردی چه اجتماعی] با نگرش حکومتی یعنی ملاحظه ی تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه ی نمونه و حیات طبیه ی اسلامی [که همون تمدن باشه].

این نکته اش مهمه که می گن فقه حکومتی، فکر نکنید ما یه فقه فردی داریم یه فقه حکومتی که فقه حکومتی یه بخشی از فقه، یعنی مسائل حکومتی فقه. ولی آقا که فقه حکومتی نه به عنوان بخشی از فقه، به عنوان یه رویکرد به فقه، یعنی چه بحثای فردی چه بحثای اجتماعی همه ی این ها با رویکرد حکومتی، که آقا توضیح داد که رویکرد حکومتی استنباط چه حکم فردی چه حکم اجتماعی برای اداره ی یک حکومت و اجتماع و تمدن. که این رویکرد حکومتی اثرش تو اصول خودشون نشون می ده. چجوری نشون می ده؟ علم اصول روش استنباطه، وقتی قرار باشه استنباط رویکردش حکومتی بشه این رویکرد باید بیاد تو مسائل اصول خودشون نشون بده.

گفتیم سه تا مشکل باعث کم شدن کارآمدی اصول موجود می شه؛ یکیش باز تقریر اصول با نگاه فقاہتی. و فقاہت هم با رویکرد حکومتی. دو رکن اصول معتدل و قوی و رکن زمانه شناسی از هم تفکیک بشه. و اثر اینا تو هم چجوریه. برای این که ببینیم اثرات این دو چیه باید به مسئله سوم که تفکیک ثبانات از متغیراته توجه کنیم. که زمانه شناسی تو متغیرات اثر می ذاره. اینا تو اصول موجود یه مقدار کم رنگه. اصول موجود با این رویکردها به اصول مطلوب نزدیک می شه مخصوص با تأکید بر این که اصول به طور خاص باید معتدل و قوی باشه. معتدل باشه یعنی چی؟ مدرسه ی نجف تو صد سال اخیر خیلی اصول رو مستقل دیدن و بزرگش کردن. خود آقا تصریح دارن که اصول باید معتدل باشه یعنی چی؟ یعنی نباید مستقل از فقه و جدای از فقه و واقعیت های فقهی نگاه بشه کما این که تو مدرسه نجف به این سمت بوده.

بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه‌ی حوزه علمیه قم؛ در تاریخ ۰۲/۰۸/۱۳۸۹: آنچه مسلم است، این است که در حوزه، علم فقه و اصول - که دنباله فقه است - مبنای کار حوزه است؛ اما بنده طرفدار اختصاص یافتن به مسئله اصول به عنوان یک علم مستقل نیستم و خیلی برای حوزه مفید نمی دانم؛

این اصول معتدل. از اون طرف می گن اصول باید قوی باشه. مسائلی که بیان شد مشکلات خود اصول بود. که سعی می کنیم تو اصول مظفر اشراپ بشه به خصوص که اصول مظفر تو فضای مدرسه نجف نوشته شده و این اشکال بهش وارده و ما سعی می کنیم جا به جا نشون بدیم.

سه تا مشکل عمده هم هست که به خود ما بر می گرده؛

۱- یکی این که ما خوب درس نمی خونیم. چقدر امام و آقا تاکید داشتن. این اصول موجود رو خوب باید خوند. وقتی خوب درس نمی خونی اثرات اصول موجود رو هم خوب درک نمی کنی. البته «خوب» هم تعریف داره. یه جلسه به روش تحصیل اصول می پردازیم که خوب خوندن اصول یعنی چی؟

۲- یکی اینکه ما از اصول باید در حد و حدود خودش انتظار داشته باشیم. نباید هر مشکلی که داریم بگیریم چرا اصول به اینا جواب نمی ده. اصول یه تیکه از اون نظام کلان فقاهاسته نه همه ی اون. بعضی باید برن رو قوت استظهار خودشون کار کنند کار نمی کنند می گن اصول چرا اینا رو به ما یاد نداد؟ خب اصول که قرار نیست استظهار به ما یاد بده. یا نمی رن روی روایات و معارف روایات فقهی کار کنند بعد می گن اصول چرا اینا رو به ما یاد نداد؟ یا بعضی مهارت تطبیق ندارن که اینو باید تو دل فقه یاد بگیرن یا تو جلسات استفتاء مراجع یاد بگیرن. کار اصول این نیست. قوت استظهار، نظام پشت صحنه ی روایات، و مهارت تطبیق، این سه تا کار و وظیفه ی اصلی اصول نیست. ممکنه استاد سر کلاس اصول اینا رو انجام بده ولی اینا اصول نیست. فقاهاست مجموعه ای از علم اصول، فقه، زمانه شناسی، قوت استظهار، روایت فهمی، همه ی این ها است. یعنی همه ی این ها باید جمع بشه تا فقاهاست به معنی دین فهمی صحیح شکل بگیره. اصول یکی از این چندتا است. مشکل جاهای دیگه رو نباید به اصول نسبت داد.

۳- دیگه این که معنی کاربردی کردن اصول رو نمی دونیم چیه. طلبه ها تا یه مسئله سخت می شه می گن این کاربردش کجا است؟ کاربرد اصول فقط این موارد جزئی نیست. اگه بخوایم ببینیم کاربردی هست یا نه باید کاربرد رو در تمام لایه ها و جوانب لحاظ کنیم. کاربرد یه وقتی در جزئیات فقاهاسته یه وقتی در کلان فقاهاسته. اون چیزی که از معمول فقاهاست تو ذهنمون جزئیات فقاهاسته، یعنی یه مسئله خاص تو باب خاص نشون بدی بگی این کاربرده. کلان فقاهاست هم خودش سه دسته است، یا تو نظام فقاهاست یا تو پشتیبانی نظری و حمایتی یا تو رویکردها است. اینا تک مسئله نیست. مثلاً بحث حقیقت شرعیه. باید از بالا نگاه کنیم تا اثرش رو ببینیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

طی این جلسه به روش تحصیل اصول مظفر و کلاً اصول تو این مقطع می پردازیم. تقریباً به نقشه ی راهیه برای کاریه که باید تو اصول مظفر انجام بشه و سطوح مختلفی که داره. باید به این نکته توجه کنید به تفکیکی وجود داره بین مباحث و مطالبی که برای این جایگاه از اصول باید بگیریم تو روش تحصیل، یعنی باید بگیریم؛ فارغ از این که چه کتابی محور هست، مظفر، حلقات یا وسیط، هر کتابی که مصداقاً به عنوان دومین کتاب درسی قرار می گیره، کلاً تو دور دوم از اصول خوندن چه کارایی باید توش انجام بشه، فرقی با دوره قبل که الموجز (یا هر چی) خونده شده و یا دوره های بعد چیه؟ به بحث هایی هم درباره ی مصداق خاص کتاب مرحوم مظفر هست، به بحث های خاصی درباره ی مصداق خاص کتاب حلقات شهید صدر هست، به بحثایی هم درباره ی کتاب الوسیط آیت الله سبحانی هست. این دو تا باید تفکیک بشه. یعنی به مطالب جایگاهی داریم که تو دوره دوم اصول باید چه کارایی انجام بشه؟ به مطالب مصداقی درباره ی نکات خاص کتاب اصول مظفر. ابتدا بحثایی که مربوط به این لایه از تحصیل که در واقع دو دور از اصوله عرض می کنم، بعد به اون مباحث مصداقی مظفر می رسم ان شاء الله.

شما به دور اصولو تو الموجز یا هر کتاب دیگه ای گذروندید. تو مباحثی که برای روش تحصیل الموجز عرض کردیم تاکید کردیم که دور اول، توی الموجز، باید تمرکز روی تصویر سازی صحیح از علم اصول باشه. بیشتر مرتبط با مقام تصویر، اما این جا که دور دومه فضا بیشتر می ره به سمت مقام تصدیق. این یعنی چی؟ تو دور اول اصول شما هیچی از اصول فی دونهستین، اصول به چی می گن؟ مسائلی چیه؟ به چیزای کلی شنیده بودین به خاطر این اون جا باید تمرکز روی این که علم اصول چیست؟ مسائلی چیه؟ این مسئله می خواد چی بگه؟ دردش چیه؟ دغدغه اش چیه؟ کاربردش چیه؟ رو این چیزا باید تمرکز می شد که ما سعی کردیم تو تدریس الموجز رو اینا تمرکز بکنیم. در واقع مبادی تصویری و توضیح مفهومی بحث، که اصلاً بستر تاریخی چی بود که همچین سوالی مطرح شد و چه مسیری رو طی کرد تا به ما برسه؟ امروزه چی می فهمن از این؟ مثلاً می گن اجتماع امر و نهی محاله یا ممکنه؟ استعمال لفظ در اکثر من معنی محاله یا ممکنه؟ اصلاً این استعمال لطف در اکثر من معنی یعنی چی؟ که بخوایم بگیریم محاله یا ممکنه که بعد استدلال کنیم؟ اون جا بیشتر وقت رو روی تصویر سازی و مقام تصور گذاشتیم که اصلاً با اصول، خوب آشنا بشید که دقیقاً محل نزاع چیه؟ البته اون جا به تناسب به بحث های تصدیقی هم می پردازیم اما تو اصول مظفر (دور دوم اصول) شما تقریباً با همون مسائل مواجهید یعنی مسئله خیلی متفاوت و جدیدی نیست الا مثلاً بگیریم همون مسائل خیلی بسط پیدا کرده شاید به ده درصد مسئله ی جدید باشه چه بسا حتی باید تاکید کنم که تو اصول مظفر ۲۰-۳۰ درصد مباحث نیست مخصوص آخر اصول، چون متأسفانه عمر شریفشون کفاف نداد که اصول عملیه رو بنویسه. خلاصه از جهت کمیت و تعداد مسائل، کتاب الموجز با مظفر عام و خاص من وجهه، تو ۸۰ درصد مسائل مشترکن ولی اصول مظفر خیلی بسط داده، کجا رو بسط داده؟ صورت سوال رو که شما دیدین، متوجه شدید که اصلاً این دغدغه مثلاً استعمال لفظ در اکثر من معنی یا مسئله ضد، مثلاً ضد یعنی چی؟ به چی می گن ضد؟ صورت سوالا رو دیدید تو دور قبل می دونید چیه، این جا تو اون کار مهم تو دور دوم تمرکز رو تصدیق مسائله. تصدیق مسائل یعنی چی؟ یعنی مثلاً تو استعمال لفظ در اکثر من معنی؛ بعضیا میان می گن محال عقلیه، یعنی قول از محال عقلی داریم تا امکان بلکه کثیر الدوران بودن در زبان عرفی. خیلی طیفش وسیع شد این نظرات، چی می شه یکی طوری استدلال می کنه که به محال عقلی می رسه؟ می گه استعمال لفظ در اکثر من معنی اصلاً محاله امکان نداره؟ یکی می آد از اون سر طیف می گه امکان داره که هیچی، واقع شده که هیچی، کثیر هم واقع شده. تو مقام تصور هردوشون که دارن به چیزو می گن، غالباً البته، حالا ممکنه بعضی از اختلافای تصدیقی هم، تفاوت تو مقام تصور ریشه اش باشه ولی تو اصول مظفر که دور دوم باشه ما بیشتر روی این مقام تصدیق کار کنیم، که اصلاً با چه فرایند استدلالی باید پیش بریم تا بخوایم این مسئله رو حل کنیم. منطق جواب دادن به مسائل اصولی چجوریه؟ تو مصداق های مسائل مختلف. این به فرق کلی که بین دور اول و دور دوم اصول وجود داره. شاید بگیرد دور سوم که تو رسائل می خونیم و دور چهارم که تو کفایه می خونیم، اونا چیه؟ انا بحثای خودشو داره. اجمالاً بخوام بگم رسائل و کفایه ورود به اتخاذ مبنای شخصی خودتونه. نمی گم حتماً باید تو رسائل و کفایه به مبنای نهایی خودتون برسید ولی تو دور اول و دوم که مثلاً الموجز و مظفر باشه یا حلقات باشه یا هر کتاب دیگه ای، مقام تصور و تصدیقتون رو کامل می کنید، یعنی تازه می فهید علم اصول و علمای علم اصول چی می خواستن بگن تصوراً و تصدیقاً این روش های استدلال در اصول، نوع تصدیق، نوع ورود و خروج چجوریه، بعد که وارد رسائل می

شاید دیگر نوبت خودتونه. رسائل شاید مهمترین کتاب اصولی تو کل شیعه باشه که علاوه بر این که به عمیق ترین مسائل اصولی می پردازه، آروم آروم باید مبنای شخصی خودتون رو، اتخاذ کنید. آروم آروم از رسائل شروع می شه بعد کفایه و بعد درس خارج که به مبانی و نظرات خودتون برسید. اجمالاً، البته رسائل و کفایه اهداف دیگه ای هم دارن.

پس از این زاویه که اون [دور اول اصول] مقام تصور و این [دور دوم اصول] مقام تصدیقه. از یه زاویه ی دیگه بخوایم عرض کنیم طبق همون الگویی که همیشه تو مباحث روش تحصیل عرض کردیم ما سه دسته اهداف در واقع تو هر درسی دنبال کنیم، اهداف دانشی، اهداف بینشی و اهداف عرضی. اهداف دانشی خودش سه دسته است، یعنی تو سه لایه مباحث دانشی هست، لایه ی اول لایه ی عمومی و کاربردی، لایه ی دوم لایه ی تعمیقی و لایه ی سوم لایه ی اجتهادی. اینا رو تو المोजز و جاهای دیگه توضیح دادیم دیگه تکرار نمی کنم. اجمالاً؛ دوره ی اول اصول که مثلاً المोजز خوانده باشید، لایه عمومی و کاربردی دانش اصول بود، اصول مظفر که می خوایم وارد بشیم، آغاز لایه ی تعمیقی دانش اصوله، که فرق لایه ی کاربردی و لایه ی تعمیقی رو در ادامه عرض می کنم ان شاء الله. خلاصه اش اینه که پنج دور اصول تو حوزه می خونیم، المोजز یه دور، اصول مظفر یه دور، رسائل حالا یه دور نیست ولی اونم یه کتاب مستقله، نصف دور، کفایه هم یه دور کامله، و درس خارج. پنج بار این علمو از اول تا آخر می خونیم. باید حواسمون باشه دقیقاً تو دور اول دنبال چی هستیم، تو دور دوم دنبال چی هستیم، قاطی نشه اینا باهم، اگه قاطی بشه بهم می ریزیم. این یکی از سخت ترین مباحث حوزه است که تحصیل بلند مدت رو باید مدیریت کنیم. تحصیل بلند مدت یعنی از المोजز که شروع کردید شاید ۱۰ تا ۱۵ سال درگیر علم اصولید، درگیر تحصیل علم اصولید، باید بدونید تو این ۱۰-۱۵ سال هر سالی دنبال چی باید بگردید. اینجوری نیست که حالا بریم جلو خوب بخونیم، خوب بخونیم خوب خوندنش به چیه؟ تو المोजز هدفمون چیه؟ تو اصول مظفر؟ مصداق ها، اینا باید جدا بشه که اجمالاً سیمون بر اینه.

اگه بخوام تفاوت لایه ی کاربردی که تو المोजزه با لایه ی تعمیقی که تو اصول مظفره رو عرض کنم؛ تو المोजز تمرکز می کردیم رو کاربرد مباحث به خصوص اون کتاب اصول فقه کاربردی ۳ جلدی چاپ نشر حوزه و دانشگاه رو تاکید می کردیم، قرار بود تو المोजز یه تصویری یه هندسه ای یه نظامی از اصول براتون شکل بگیره، مسائلیش براتون روون بشه که چی می خواد بگه، حالا اصرار نبود ما نظر درستو بیان کنیم و بگیم این به این دلیل درسته و اون به این دلیل غلطه، گاهی گفته می شد ولی باید تمرکز روی تصویر سازی و روی کاربرد مباحث می شد، خلاصه می بایستی با مباحث انس بگیرید و لذت ببرید از اصول، آشنا بشید با اصول، آشنایی درست ولی الان که به اصول مظفر رسیدین اون آشنایی حاصل شده و یا اگر نشده ضعیفه که از المोजز مونده و یکی باید تو حین مظفر اونو جبران کنه مثلاً اصول فقه کاربردی رو این جا بخونه، اشکالی نداره، ولی ما مبنامون بر اینه که کسی اون لایه رو تا حدی خوب فکر کرده، تا حدی، و این جا نوبت ان قلت و قلت ها است، یعنی حالا ما می دونیم این مسئله چیه، حالا تو این مسئله سه تا استدلال وجود داره، دقیقاً نقطه ی تمرکز هر استدلالی - این جا تمرکز روی استدلال، ادله، مقام تصدیقه - به خاطر همین به این لایه می گیم لایه ی تعمیقیه، یعنی یه دور فهمیدید اصول چیه، کاربردهاشو دیدید، حالا می خواین این جا مته به خشخاش بذارید! چی بگیم؟ بگیم این مسئله که اینجوری استدلال شده تمرکز استدلال کجاشه؟ قلب استدلال کجاشه؟ اون جور استدلال شده قلب اون استدلال کجاشه؟ اون لم اصلی اون حد وسط کجاشه؟ حالا کدوم درسته کدوم غلطه. اگه بخوام از کتابایی که امروزه دسته بندی تر می نویسند همون **موسوعه ی اصول فقه مقارن** که مجمع جهانی تقریب چاپ کرده اون بیشتر محور کار ما است. یه موسوعه ی ۵ جلدیه که تا الان ۴ جلدش چاپش شده، به صورت الفباییه ولی خیلی سعی کرده اقوال رو جمع کنه، استدلالا رو بیاره، آدرسای خوبی داره، یعنی ما رو سریع می ندازه تو مقام تصدیق، تعدد اقوال، استدلالای مختلف، اشکالای به هر کدوم، چون اگه فقط بخوایم به مظفر اکتفا کنیم ایشون اونی که به نظرش بهتر اومده رو آورده، ما می دونیم این نظر مرحوم مظفر تو نقشه ی نظرات امروزی کجا قرار داره، با اون کتاب می شه سریع فهمید کجا قرار داره. یه کتاب دیگه هم هست به اسم **منابع و ادله ی علم اصول، سیف الله صرامی**، از پژوهشگرای خوب حوزه است، چاپ پژوهشگاه علوم و فرهنگ، که وابسته به دفتر تبلیغات و بوستان کتابه، کتاب خوبیه، ایشون سعی کرده بگه تو علم اصول ما چجوری استدلال می کنیم، این که تو فقه چجوری استدلال کنیم رو تو اصول می خونیم، حالا تو علم اصول چجوری باید استدلال کنیم؟

تو جلسه ی قبل توضیح دادم - مخصوص از کلام امام و آقا - که ما تو مسیر فقاهت و در علم اصول، یه ثابتاتی داریم، نمی شه یکی به اسم تحول یا ... بیان فلان چیزو تو اصول تغییر بده، این نمی شه، این محکمه، این ثابتاته، همه ی شیعه اینو قبول دارن، حتی اخباریون بعضی جاها، اینا رو قبول دارن. اینا رو دیگه نمی شه تغییر داد، اینا مرز فارق شیعه و سنی، مرز فارق دین فهمی صحیح و

دین فهمی غلطه. اینا ثابتاته، یه متغیراتی هم هست که می تونه به تناسب زمان متحول بشه، به تناسب رشد ذهنی علما رشد کنه، تو اهداف بینشی مظفر این دو تا باید خوب از هم تفکیک بشه، یعنی به هر مسئله ای می رسیم نشون بدیم تا چه حدیش جزو اون ثابتاته، لایتغیره، که مثلاً از قرآن گرفته شده یا از اصل محکم ... محکمت و متغیراتو که شناختیم، یاد بگیریم چگونه می شه تو این متغیرات پیشرفت و رشد و تحول ایجاد کرد. یعنی یه وقتایی می بینیم خیلی مسائل غیرضروری تو اصول هست اینا جزو اون متغیراتی که شاید به هر دلیلی تو دوره ای از تاریخ این مسئله تو علم اصول اومده، دیگه کسی دست بهش نزده، همه اومدن هی بحث کردن بحث کردن، این جا می شه اون تورم اصول. ما باید سعی کنیم اون بحثایی که تو لایه ی متغیراته و واقعاً کاربرد جدی نداره اینا رو بذاریم کنار به جاش کلی مباحثی که تو اصول بحث نشده اضافه کنیم. یعنی این بینشو کنیم که بلد باشیم درست جراحی کنیم. اون چیزایی که خیلی مهم نیست کنار بره ولی چیزایی که مهمه اضافه بشه. یکی دیگه از چیزایی که تو اهداف بینشی خیلی لازمه تعمیم اصول فقه، در واقع این اصولی که می خونیم اصول فقه الاحکامه، مربوط به حلال و حرام و مسائل فقهیه، ما اصول فقه الاخلاق هم داریم، اصول فقه العقاید هم داریم، یعنی این اصول فقهی که هست و الان دارین می خونید ناظر به فقه مرسوم و حیطه ی حلال و حرامه، چه فردی چه اجتماعی، ولی ما تو اخلاق هم دستورات دینی داریم، فقه الاخلاق داریم اون جا دیگه لزوماً حلال و حرام نیست، اون جا پسندیده و نا پسند، عقاید داریم دیگه اون جا غلط و درسته. درست و غلطی که از دین می خوایم بگیریم. نه مثل فلسفه که بشینیم فکر کنیم و به دست بیاریم، می خوایم از آیات و روایات اخلاق و عقاید رو به دست بیاریم. اینا فقه الاخلاق و فقه العقاید داریم و به تناسب اصول فقه الاخلاق و اصول فقه العقاید که این کمتر بحث شده. یکی از اهداف بینشی لایه ی دوم [دور دوم اصول] اینه که حالا ما تو لایه ی اول با اصول فقه الاحکام آشنا شدیم این جا هم می خوایم بخونیم ولی این جا تو هر بحثی باید یه توجهی به اصول فقه الاخلاق، اصول فقه العقاید، بلکه فقه پزشکی هم داریم که بحث روز هم هست که می خوایم از آیات و روایات دستورات پزشکی و طبی در بیاریم، خب اینطور نیست که هر کسی هر روایتی دید بیاد بگه نظر معصوم علیه السلام اینه، مثلاً می شه گفت اصول فقه الطب چی می تونه باشه؟ یکی مثل شیخ صدوق که توجه به روایات داره تو کتاب اعتقاداتش می گه خیلی نمی شه به روایات طبی توجه کرد، این جا باید بحث کرد که حرف ایشون درسته؟ اینا مباحث بینشیه دیگه، باید بحث بشه. چرا می گیم بینشی؟ چون نوع نگاهتون رو به اصول فقه، تعمیم اصول فقه، سطح اصول فقه باز می کنه. این از اهداف بینشی، اهداف عرضی هم چون چیز ویژه ای این جا نیست ازش می گذرم.

خلاصه ی اهداف دور دوم اصول: سه تا هدف اصلی دانشی تو لایه ی دوم تحصیل علم اصول داریم. این سه تا هدف به ترتیه، مهمترین هدفی که باید تو این لایه ی دوم دنبال بشه به طور خلاصه: **روش استدلال صحیح و متناسب در ابواب متنوع اصوله**، چرا ابواب متنوع؟ چون سنخ مسائل علم اصول چند دسته ی کلیه، مثلاً مباحث الفاظ سنخش مباحث زبانیه، یه مباحث عقلی هم داره که سنخش عقلیه، یه مباحث حجج هم داشت که سنخش نقلی عقلاییه، یا مباحث اصول عملیه ... سنخ استدلالی که ما باید تو مباحث الفاظ داشته باشیم، یعنی استدلالی که تو مباحث الفاظ داریم با استدلالی که تو مباحث عقلی اصول داریم مثل مسئله ی ضد، مقدمه ی واجب با سنخ استدلالی که تو حجج داریم، مثل خبر واحد یا اجماع، با اصول عملیه، این ها با هم فرض می کنند در نتیجه روش استدلال تو این چهار بخش اصلی هم فرق داره. چهار بخش اصلی اصول: مباحث الفاظ، مباحث عقلی، حجج، اصول عملیه. سنخ مسائلیش فرق می کنه، در نتیجه استدلالش فرق می کنه، در نتیجه اون روش استدلال و نوع ورود و خروجش متفاوته. این اون مهمترین چیزیه که باید تو لایه ی دوم روش تمرکز بشه. چون لایه ی دوم لایه ی مقام تصدیقه، تو این لایه باید یاد بگیرید که تو اصول چجوری باید استدلال کرد، این همه نظرات مختلف تو بحثای الفاظه، این همه نظرات مختلف تو مباحث عقلیه، این همه نظرای مختلف تو باب حججه، ما می خوایم تو مباحث الفاظ از این نظرات و استدلالی مختلف یکی رو تقویت کنیم و بقیه رو نقد و تضعیف کنیم، همینجوری سلیقه ای نیست مثلاً چون امام خمینی ره گفته نظر امام رو باید تقویت کنیم، یا یکی می گه فلانی عارف بوده پس نظراتش بهتره، اینا علمی نیست هیچ کدومش، واقعاً روش استدلال درست چجوریه؟ مثلاً تو استعمال لفظ در اکثر من معنی وقتی بلد باشی تو مباحث الفاظ روش صحیح استدلال چیه اون جا می تونیم بگیریم اونایی که گفتن محال عقلیه با اونایی که گفتن ممکنه بلکه وقوع کثیر داره، اینا کدوم درست تو اون سبک استدلال صحیح زبانی بودن؟ این کار سختیه، بعضی از طلبه ها تا درس خارج هم که می رسن اینو متوجه نمی شن. مباحث الفاظ و بیشتر مباحث عقلی تو نیمه ی اول مظفره و یه قسمت آخر عقل و مباحث حجج تو نیمه ی دومه. حالا رو نیمه ی اول مظفر که مباحث الفاظ و مباحث عقله و مربوط به امساله تمرکز می کنیم، اصلاً نوع ورود و خروج استدلالی و روش استدلال تو مباحث الفاظ زمین تا آسمون با روش استدلال تو مباحث عقل فرق می کنه، ولی بعضی طلبه ها تا درس خارج هم می بینی یه مدل بحث می کنند یه مدل کار می کنند. این متوجه نیست که تو الفاظ روش استدلال زبانی چجوریه تو مباحث عقل روش استدلال عقلی چجوریه. تو مباحث الفاظ باید مبانی عرفی عقلایی زبانی رو بلد باشه



تا بتونه تو مسائل مختلف استدلال کنه. تو مباحث عقل باید مباحث عقل عملی عقل نظری حکمت عملی حکمت نظری رو بدونه، بعد بفهمه به طور خاص مباحث عقل اصول به حکمت عملی نیاز داره، به عقل عملی نیاز داره، عقل عملی چیه؟ مرحوم مظفر عقل عملی رو غلط تفسیر کرده، مثلاً عقل عملی رو تفسیر کرده به عقل مشهوری و عقل جدلی در صورتی که عقل عملی تو تراش ما خیلی بحثای [بیشتری شده]، خود این روش استدلاله به ما می گه که مرحوم مظفر [اشتباه می کنه]، روش استدلالش غلطه چون مبنایش جای دیگه غلط بوده، مثلاً تو حکمت عملی مبانی اش قوی نبوده، بلکه که از استادش مرحوم اصفهانی گرفته، ایشونم به نظر خاص تو حکمت عملی و عقل عملی داره، به خلاف تراش مفصل اسلامی که اصلاً عقلی عمل به چیز دیگه است، حکمت عملی به چیز دیگه است. وقتی این روش استدلالو یاد بگیرین وقتی به مباحث عقلی اصول مظفر می رسید می بینید که ایشون جا به جا اشتباه کرده، چرا اشتباه کرده؟ درستش چیه؟

به هر حال این چگونگی رسیدن به تصدیق و نظر در اصول، ورود و خروج مطلوب و واقعی و فنی در علم اصول، در واقع اینا هدف اول هست. می خوایم استدلالمون جدلی نشه. یکی از مشکلات علم اصول تو بعضی از کتابا اینه که استدلالا زورکیه، به جوری می گه قبول کن دیگه! شما درست اینا رو بچین ... ما درس خارج نیستیم بخوایم درست اینا رو بچینیم ولی می خوایم به مقدار اون کلیدا دستتون باشه. البته این هدف سختیه، مقدمات لازم داره، ما می گیم و تکرار هم می کنیم ولی شما تو هر بحثی که می خواین وارد بشین المोज و بیانات استادتون رو حتما مرور بکنید، یعنی بیاین تو سطح المोज که بشه این بحثای اصول مظفرو رو اونا بنا کرد. اصول مظفرو نباید جوری درس بدیم که انگار شما المोजی نخوندین! همه ی بحثا رو نمی شه تکرار کرد، اگه می خواین اصول مظفر بخونین باید تو هر بحثی المोज رو مرور کنید، تا بشه مقام تصور رو سریع تر توضیح داد، حتی جمع بندی های مهمی کرد، سیر تاریخی گفت، جریان شناسی اقوال رو گفت، به ترتیب باید این کارا رو بکنیم، تو هر بحثی باید سیر تاریخی رو بگیم، بسترشو بگیم، بگیم اصلاً دغدغه چی بوده، بگیم سوال چی بوده، تصور چی بوده، اینا کارای المोज بوده که تقریباً انجام دادیم، اینا رو تا حدی می گیم تا برسیم به جریان شناسی اقوال، که چه اقوالی تو این مسئله هست، بعد قلب هر استدلالی تو این مسئله چیه؟ حالا تفاوتش چیه؟ نمی گم تو همه ی مسائل این کار رو می کنیم ولی به تعداد مسائل رو جدا کردم که تقریباً ۳۰ درصد مباحثه، تو اینا سعی می کنیم این کار رو بکنیم.

هدف دوم تو لایه ی تعمیقی اصول مظفر رسیدن به **یه تفکر نظام وار در اصول و فقهاته**، منظور از نظام وار چیه؟ شما تو المोज مسائل مختلفی رو خوندین، مثلاً ۵۰ تا یا ۱۰۰ تا مسئله تو اصول خوندین، ولی آیا اینا رو به صورت نظام، به صورت یه شبکه تصورش کردین؟ مثلاً یه مبنایی رو تو وضع خوندیم، که وضع یعنی این، حالا این مبنا توی وضع چه اثری تو فلان مسئله یا فلان مسئله ی دیگه داره؟ یعنی هر مسئله ای تو اصول می خونیم بینیم چه لوازمی داره، میاد تو کجای اصول اثر می داره، حتی تو کجای فقه یا رجال اثر می داره؟ یعنی کلاً هر مسئله که تو اصول می خوایم بخونیم بدونیم اون مسئله تو نقشه ی فقهات به صورت شبکه ای تو کجاها اثر می داره. این خیلی مهمه. مثلاً یکی نفر به بحثی رو می خونه و یه نظری این جا می ده بعد چند ماه بعد مسئله ی دیگه ای رو می خونه اون جا یه نظری می ده که با نظر قبلی تعارض داره، باید حواسش باشه مبنایی که اتخاذ کرده تو نظرات دیگه هم اثرش بده. حتی بعضیا تو اصول یه مبنایی دارن به فقه که می رسن وسطا یه جورای دیگه می شه! مثلاً تو خبر واحد یه حرفی می زنن بعد می رن تو رجال و حدیث شناسی یه کار دیگه می کنند. خب نباید اینجوری باشه. فقهات باید به صورت یه شبکه ی یکپارچه برای شما حل بشه. لازمش اینه و وقتشم تا حدی الانه، نمی گیم همه ی اینا رو به طور کامل و دقیق می خوایم ولی می خوایم اینو یاد بگیریم حداقل. که نشون بدیم مبانی اصولی چجوری تو در توه، مثلاً دلالت التزامی عقلیه؟ عرفیه؟ زبانیه؟ چجوریه؟ این یه بار باید خوب حل بشه بعد می بینید تو ۵-۶ جای اصول اثر می داره. تو دلالت امر بر وجوب اثر می داره، تو مسئله ی ضد اثر می داره، تو مقدمه ی واجب اثر می داره، اینا تو در تو به هم مرتبطه، نه فقط تو اصول، حتی اثر اصول تو مبانی فقهی مثل شرط متأخر که الان نمی دیند چیه.

تا این جا ما کاری با تفکیک مدرسه نجف و قم نداشتیم ولی هدف سوم که هدف مهمیه، **باید در کتاب مرحوم مظفر به طور خاص تمرکز بر اقوال مدرسه ی نجف بشه**، کما این که ما تو المोज عرض کردیم تمرکز باید روی اقوال مدرسه قم باشه، چرا؟ توضیح مهمی داره؛ چند سبک تدریسی کلاً تو علوم اسلامی وجود داره، به طور خاص تو اصول، بعضی استادان میان خود این متنو می خونن و می گن وظیفه ی ما اینه که متن حل بشه، برای بیشتر طلبه ها اهداف اجتهادی ندارن همین سطح کفایت می کنه، متن خوب براشون حل بشه بفهمن این چی گفته براشون کافیه. بعضیا می گن ما علاوه بر این که باید متنو بخونیم باید تو عمق متن هم وارد بشیم، مثلاً تو المोज وظیفه ی ما دونستن نظر آقای سبحانیه تو اصول مظفر دونستن نظر مرحوم مظفره، تو عمل تدریس برای این که یه خط مرحوم



مظفر رو حل کنند تا بگن واقعا نظر مرحوم مظفر این بوده یا نبوده، چون واقعا تو اصول مظفر عبارتاً به جوریه که معلوم نیست نظر مرحوم مظفر این وریه یا اون وری، به خاطر همین می رن کتابای دیگشو نگاه می کنند کتابای استاداشو نگاه می کنند، تو المोजز؛ آقای سبحانی به وسیط داشت به مبسوط داشت، ارشاد العقول داشت، محصول داشت، می رن همه ی اون کتابا رو نگاه می کنند تا آخرش بگن نظر نهایی آقای سبحانی اینه. این از به جهت کار درست و خوب و فنی ایه، و از به جهت کار غلطیه تو المोजز و اصول مظفر، این کار تو رسائل درسته، چرا؟ چون تو هر علمی ما دو دسته عالم داریم، حتی علمای بزرگش، بعضی از علما نظرشون تو اون علم موضوعیت داره، یعنی اگه فلان عالم این نظر رو داره، انقدر که اون عالم محور و نقطه ی عطف و قله هست، مثلاً تو فلسفه نظر ملاصدرا موضوعیت داره یا تو اصول نظر شیخ انصاری و تا حدی صاحب کفایه موضوعیت داره، ولی نظر بعضیا مهمه ولی موضوعیت نداره که حتما بدونیم نظر نهاییشون چیه، به خاطر همین تو المोजز گفتیم که به نظر آقای سبحانی می پردازیم نه این که ریز شیم ببینیم نظر نهایی ایشون چی بوده؟ نظر ایشون موضوعیت نداره ولی طریقت داره برای مدرسه ی قم. مثل نظر مرحوم مظفر، این که نظر مرحوم مظفر تو اصول چیه خیلی موضوعیت نداره که ما انقدر تمرکز رو نظر شخص ایشون کنیم بلکه کتاب ایشون و نظرات ایشون تا حدی برای ما مهمه که دریچه به مدرسه ی نجف باشه. آقای سبحانی سعی کرده بود جامع مدرسه ی قم باشه، خود ایشون گفته بود که تو فقه متأثر از آیت الله بروجردی ام، تو اصول متأثر از امام ره هستم تو فلسفه و تفسیر متأثر از علامه ام. آقای سبحانی خلاصه ی مدرسه ی قم بود، اصلی ترین های مدرسه ی فقهاتی قم آقای بروجردی، امام ره و علامه هستن، بزرگان مدرسه ی فقهاتی نجف آخوند، نائینی، اصفهانی، آقای خوئی، مرحوم مظفر متأثر از همه ی این ها است. وقتی داشت کتابشو می نوشته نظر همه ی این ها رو دیده، پیش بعضیاشون شاگردی مفصل کرده و سعی کرده تو کتابش نظر همه ی این ها رو اون جا که بهتره بیاره. حالا چطور شده دست تدبیر حضرت بوده هر چی بوده کتاب المोजز کتاب خوبیه برای انتقال مدرسه ی فقهاتی قم و کتاب مظفر کتاب خوبیه برای انتقال مدرسه ی فقهاتی نجف. ما هم تمرکزمون به عنوان هدف سوم تو اصول مظفر رو اقوال مدرسه ی نجفه و کلاً سبک فقهات مدرسه ی نجفه. ما سعی می کنیم بین مدرسه ی قم و نجف مقایسه هم بکنیم. نجف هم مخصوص نظرات آخوند خراسانی، نائینی و آقای خوئی، نفرات بعدی مرحوم اصفهانی، شهید صدره، صاحب منتقی.

این ها سه تا هدف اصلیه که تو لایه ی دوم کتاب مرحوم مظفر باید دنبال کنیم. سه تا هدف دیگه هم هست که اینا اهداف فرعی و جنبی حساب می شه، چون کتاب اصول مظفر متن برای این سه تا هدف نداره. به خاطر همین مجبوریم خیلی مختصر بهش پردازیم. خود این ها خیلی مهمه. یکیش شناخت اصول شهیدینه، یعنی تمرکز بر اصول قدما (قبل از اخباری گری؛ ۹ قرن اول اسلام) به طور خاص اصول شهیدین، چرا این یکی از اهدافه؟ چون موازی با این دارین کتاب لمعه می خونین، متأسفانه فقه شهیدین رو ما داریم با اصول امروز تفسیر می کنیم، چون شهیدین موضوعیت تو فقه دارن باید مبانی فقهیشونو بر اساس اصول خودشون یاد بگیریم، برای این که فهم درستی از فقهات قدما و فقهات شهیدین به طور خاص داشته باشیم لازمه تو اصول هم به اصول قدما (اصول شهیدین) پرداخته بشه، این به بحث که کنار هر بحثی می شه به اصول شهیدین هم پرداخت، شهیدین هم که می گیم کتاب تهید القواعد شهید ثانی و قواعد الفوائد شهید اول یا کتاب معالم پسر شهید ثانی. اینا فضای اصول قدما است که مرحوم مظفر به اینا نپرداخته، به هدف دیگه پرداختن به مثال ها و کاربردهاست، که این به نظرم خیلی مهمه ولی مرحوم مظفر خیلی وارد مثال های کاربردی نشده، دعب ما تو هر مسئله اینه که نشون بدیم چقدر این مسئله کاربردی، یا اصلاً کاربردی نیست؟ کاربردشو نشون بدیم. ان شاء الله این کار رو انجام می دیم. برای پرداختن به مثال ها هم چنتا کتاب هست مثل همون اصول فقه کاربردی که مثال های حقوقی تا حدی داره، که خیلی رو اونا تمرکز می کنیم. تمرکزی که می خوایم بکنیم رو مثلاً تفسیری و فقهیه، برای این کتاب اصول فقه در تفسیر قرآن، چاپ موسسه ی آیت الله مصباح هست، برای مثال فقهی هم به کتابیه که تو سی دی ها هم هست، المعجم التطبیقی للقواعد الاصولیه فی فقه الامامیه برای آقای حسن ربانی که ۵ جلد، ایشون تو هر کتاب فقهی موارد کاربردی اصولیشو لیست کرده، فقط فهرسته، تا حدی از این کتاب می خوایم استفاده کنیم، ایشون به کتاب دیگه هم داره معجم موضوعی مباحث علم اصول فقه که کتاب معجم تطبیقی بر اساس کتابای فقهی دسته بندی شده، کتاب معجم موضوعی بر اساس موضوعات اصول. به محتوا است تو دو مدل که معجم تطبیقی بهتره. برای اصول شهیدین هم به کتاب دیگه ای هست، دفتر تبلیغات به کنگره ای برگزار کرده، به مجموعه مقالاتی چاپ شده که جلد ۵ اون به درد می خوره، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ، که به درد اصول شهیدین می خوره. لایه هایی هم هست از کاربرد کلان که خودم عرض می کنم. به کاربردهای جزئی داریم مثل اینا به کاربردهای کلان تو فقهات داریم مثل نظام سازی، مثل پشتیبانی نظری، مثل رویکردها، که اینا رو باید به تدریج عرض کنم. البته کاربردهای دیگه ای هم داریم مثل کارکرد های اصول در زبان شناسی، و ... که اینا رو هم اجمالاً توضیح می دیم. این که نشون بدیم اصول چقدر کاربردی کار راحتی نیست یکم سخته چون کتاب مرحوم مظفر متن نداره باید بیشتر وقت بگذاریم.

سومین کاربرد هم ابعاد تعمیق خود علم اصوله، که از اصول موجودی که می‌خوایم تو اصول مظفر بخونیم تا اصول مطلوب یه چاله‌هایی وجود داره، یه مباحثی که تو اصول مظفر نیست و باید اضافه بشه و کلا تو اصول موجود اضافه بشه، این در واقع یه نوع تعمیق خود علم اصوله، دیگه تعمیق کتاب مرحوم مظفر نیست. یه موقع می‌گیم مرحوم مظفر اقوالو نیاورده استدلالا رو نیاورده، ما از مدرسه ی نجف می‌اریم کاملش می‌کنیم، این تو فضای تعمیق خود کتابه، یه موقع هست می‌گیم نه مرحوم مظفر آورده نه مدرسه ی نجف آورده نه مدرسه ی قم آورده، باید از مباحث دیگه اضافه کنیم، ما الان یه ترم درگیر مباحث الفاظ اصول مرحوم مظفریم، تو کل اصول موجود یه مشکلی مباحث الفاظ داره، اونم اینه که یه نظام یکپارچه نداره، یعنی مباحث الفاظو بهش مسئله مسئله می‌پردازند، ما سعی می‌کنیم تو مباحث الفاظ اصول مظفر مباحثی رو عرض کنیم که نگاه یکپارچه از بالا به مباحث الفاظ پیدا بکنید. یعنی مباحث الفاظ اصول رو با رویکرد تفسیر قانونی دین بررسی بکنیم. دیگه تیکه تیکه نباشه. نمی‌دونم امر، نهی، ... همه ی اینا توش هستا ولی اون نقشه ی کلیه نیست. تیکه تیکه های پازل تو اصول بحث شده ولی اون نقشه ی اصلی که این تیکه تیکه می‌خواد به کدوم سمت بره خوب بحث نشده، نظام استظهاری. ما می‌خوایم مباحث الفاظ و با رویکرد نظام استظهار قانونی دین بررسی کنیم.

تا این جا توضیحات مباحث کلی جایگاه دور دوم اصول بود.

یه سری مباحث مصداقی می‌شه تو اصول مظفر مطرح کرد؛ یه سری مباحث مصداقی درباره ی حلقات می‌شه گفت که تو جلسه ی بعدی تو تاریخ کاربردی می‌گم. یه سری مباحث مصداقی درباره ی وسیط آقای سبحانی می‌شه گفت، من نظر مساعدی ندارم رو این. هر کسی خواست بخونه بخونه. برای وسیط می‌تونید به توضیحی که برای تابستان ۴ به ۵ دادیم رجوع کنید.

به طور خاص مباحث مصداقی کتاب مرحوم مظفر چیه؟ یکی از جهت تعداد صفحاتش، ایشون یه تبویب ویژه داره که از مرحوم اصفهانی گرفته، قشنگ مباحث الفاظ و عقل رو جدا کرده، این یه ویژگی خیلی مثبتیه، کتاب رو چهار قسمت کرده، مباحث الفاظ، مباحث عقل، مباحث حجج، مباحث اصول عملیه. فعلا با حجج و اصول عملیه کاری نداریم چون برای قسمت دومه. تو روش تحصیل اون قسمت مسائلشو می‌گیم ولی برای قسمت اول که درس خودمون باشه تعداد صفحاتو بگم شما به یه تصویری برسید؛ ایشون یه مقدمه آورده، این سبک مرسومیه که از کفایه گرفته، در واقع یه مقدمه ایه که توش ۱۴ تا مسئله، وضع و اصول لفظیه، ترادف، اشتراک، حقیقت شرعیه و این ها است، ایشون مشتق رو برده تو مقدمه، مقدمه به اضافه ی مشتق می‌شه ۵۵ صفحه، واقعیتش اینا مباحث کمتر مهمیه، این جا رو باید سریع تر رفت جلو، جزو مباحث کمتر کاربردی این جا است، خوب باید بخونیم، مباحث کاربردی زیاد داره که عرض می‌کنم. این ۵۵ صفحه یه فضا است. بعد مباحث امر و نهیه که ۴۵ صفحه است که مهمه. البته مباحث امر و نهی ایشون با الموجز متفاوتیه چون آقای سبحانی به تبع آخوند مباحث عقلی رو تو امر و نهی آورده ولی ایشون مباحث عقلی رو جدا کرده بیرون آورده. بعد بحث مفاهیم که ۳۰ صفحه است که متاسفانه می‌افته اون آخرای ترم، بعد بحث خیلی مهم عام و خاص و مطلق و مقیده، ۵۵ صفحه، که اگه استادی بخواد خوب درس بده به این دوتا بحث نمی‌رسه، مهمترین قسمت مباحث الفاظ همین دوتا است. تا این جا می‌شه ترم اول. ترم دوم که تتمه ای از مجمل و مبین باشه، ۱۰ صفحه است، دیگه وارد مباحث عقل می‌شه، مستقلات عقلیه و سه تا از غیر مستقلات، اجزاء، مقدمه ی واجب و ضد، اینا بحثای ترم دومه. کلا بحثای ترم اول بحث الفاظه بحثای ترم دوم بحث عقله، که ۱۰۵ صفحه است. کلا می‌شه ۳۰۰ صفحه. ترم اول ۲۰۰ صفحه است و ترم دوم ۱۰۰ صفحه است برای ترم دوم مشکلی نیست ولی ترم اول طبق بررسی که کردم اغلب اساتیدی که بخوان خوب درس بدن به اون بحثای عام و خاص و مطلق و مقید نمی‌رسن، ما سعی می‌کنیم این اولاش، همین مقدمه و مشتقو اینایی که کمتر مهمه رو سریع تر بریم تا به بحثای مطلق و مقید و عام و خاص برسیم که خیلی مهم و کاربردی. این یه مشکلیه که اصول مظفر داره. راحت بگم راستش اینه که اصول مظفر باید تو سه تا درس خونده بشه، اصول مظفر رو خط به خط خوندن موضوعیت داره چون به تجربه اصولی که تا آخر عمر تو ذهن طلبه شکل می‌گیره اصول مظفره. چون مرتب و منظمه و خوب گفته، یه دور الموجز هم خوندن تو ذهن می‌مونه، به تجربه، نه رسائل نه کفایه. هیچ جا رو نباید حذف کنیم. همه ی اصول مظفر رو خوندن موضوعیت داره.

مباحث الفاظ اصول مظفر رو ما یه جمع بندی کردیم و از نظر اهمیت و کاربردی بودن تو سه درجه رتبه بندی کردم، درجه یک که خیلی کاربردی و خیلی عالیه، اونا رو باید خیلی مفصل خوند، درجه دوما رو باید خوب خوند، درجه سه ها رو باید سریع تر رد شد.

۳۰ درصد درجه یک داره، ۵۰ درصد درجه دو داره، و ۲۰ درصد درجه سه. درجه یکیش مدخله که ۴ ص است، یکی حقیقت وضعه که ۱ ص است، یکی تبادر و اطراده که ۳ ص است، اصول لفظیه است که ۴ ص است، ظهور صیغه در وجوب و تنبیه اول ۲ ص، اول مفاهیم و اول مفهوم شرط که ۷ ص است، خاتمه ی مفاهیم که ۵ ص است، سرایت اجمال مخصص به عام که - که تو مطلق و مقیده - ۹ ص است. تخصیص کتاب به خبر واحده که ۲ ص است، معنی مطلق که ۱ ص است، اطلاق بالوضع ۱ ص است و مقدمه ی حکمت و انصراف ۶ ص است. اینا درجه یک هاست که باید خیلی خوب خوند.

این که اصول مظفر جایگاهش چیه؟ سبکش چیه؟ ناظر به چه کسانی بوده؟ جلسه ی بعد که تاریخ کاربردیہ عرض می کنم که قشنگ مدرسه ی نجف بیاد دستتون. ما کنار اصول مظفر سه دسته کتاب داریم که می تونیم بهش رجوع کنیم یه دسته که مهمترینه تراث مدرسه ی نجفه که تو جلسه ی بعد توضیح می دم، یه دسته کتاباییه که جدید نوشته شده مثل اصول فقه مقارن که گفتم، یا مثل روش فهم متن، منزلت عقل در هندسه ی معرفت دینی آیه الله جوادی. جایگاه قرآن در استنباط احکام آقای صرامی. اینا کتابای جدیدیه که جا به جا بهشون ارجاع می دیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

موضوع این جلسه بررسی مدرسه اصول و فقه‌های نجفه و در حد یک جلسه به سیر تاریخی از علم اصول، البته به تاریخ کاربردی، منظوم از تاریخ کاربردی اینه که در نهایت بخوایم به جمع بندی هایی برسیم از اون کتابایی که تو تراش، کتابای مهم اصولی حساب می شه و تو حین کلاس به اون کتابا ارجاع داده می شه، شما باید اجمالاً با اون کتابا آشنا باشید، که معمولاً تو سی دی های موسسه ی نور، اصول فقهش هست، البته تمرکز بحث امروز رو می خوایم ببریم رو مدرسه ی نجف، یعنی از آخوند خراسانی به بعد، نائینی و اینا ... که بستری که مرحوم مظفر این کتابو نوشته مشخص بشه، اساتیدی که دیده، کتابایی که این اساتید دارن چیه؟ در واقع کتاب مرحوم مظفر دریچه ایه به روی دونستن مطالب و اصول مدرسه ی نجف. ما اصول مدرسه ی قم رو ابتدای الموجز عرض کردیم، دیگه این جا مدرسه قم رو مثل آقای بروجردی و امام ره و این بزرگواران باشه رو اشاره وار عرض می کنم. مطالبی که تو تاریخ هر علمی گفته می شه اگه خوب و کاربردی بهش پرداخته بشه خیلی اثر توی اون علم و تحصیل و تحقیق اون علم داره. پس من خیلی سریع به سیر تاریخی از مباحث علم اصول از ابتدا عرض کنم سریع تر می آم جلو تا برسم به مدرسه ی نجف. اگه بخوام در حد یه جلسه خیلی سریع و خلاصه بگم و از اولش هم سریع تر رد بشه باید از این جا شروع بشه که علم اصول کی تدوین شده، اولین نفر تو شیعه کی بوده تو اهل سنت کی بوده، تقدم و تاخر چی بوده؟ از این ما می گذریم چون به بحث مفصل و دعوییه که چی بوده. ولی اون جایی که برام مهمه و خوبه که روش کار بکنیم نسبت ائمه علیهم السلام با علم اصوله و اصحاب ائمه علیهم السلام با علم اصول که این جا نکات جالبی به دست می آد، اگه تحقیق کنیم - که این کار هم انجام شده - رساله هایی که اصحاب ائمه علیهم السلام در مورد علم اصول می نوشتند که به هدایت ائمه علیهم السلام بوده چیا بوده؟ ایشون نشون می ده ائمه علیهم السلام روی کدوم یکی از مباحث اصولی تاکید داشتن یا تو اون زمان خیلی رایج بوده. معمولاً رساله هایی که اصحاب در مقابل اهل سنت می نوشتند بعضیاش جنبه ی سلبی داشته مثل رساله ی ابطال قیاس زیاد داریم، سلبی یعنی اهل سنت حرف غلطی تو دین فهمی می زدن اصحاب و ائمه علیهم السلام رساله ای می نوشتن که اونا رو رد کنند. معمولاً دوتا رساله زیاده یکی ابطال قیاسه یکی هم ابطال اجتهاد به رای و استحسان. کلا رد قیاس و استحسان از حیث سلبی. از حیث ایجابی هم دو سبک رساله داریم یکی رساله های مربوط به مباحث الفاظه، مثلاً رساله های ناسخ و منسوخ داریم، محکم و متشابه داریم، عام و خاص داریم، این نشون می ده که به فهم های زبانی تو اصحاب ائمه علیهم السلام به ارشاد ائمه علیهم السلام توجه می شده. یه دسته رساله های دیگه که خیلی هاش به دست ما نرسیده ولی این که همچنین رساله هایی بوده تو کتابای رجالی به ما رسیده که فلانی از اصحاب بوده و فلان رساله ها رو داشته. عرض کردم یه دسته ناظر بر رد اهل سنته یه دسته هم ایجابیه، سلبی ها یکی ابطال قیاس یکی ابطال اجتهاد به رای و استحسان، ایجابی یعنی اونی که عملاً در مسیر فهم کلام اهل بیت علیهم السلام و روش فهم دین موثره، بعضی از مباحث الفاظ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، دومیش مربوط به مباحث حدیثه با تمرکز بر حل تعارض اخبار، از این طیف رساله ما تو اصحاب ائمه علیهم السلام زیاد داریم، که اخبار چرا با هم تعارض می کنه، چجوری باید این تعارض رو حل کرد.

**قرن چهارم، آغاز غیبت صغری؛** از عصر اهل بیت علیهم السلام یعنی آغاز غیبت صغری، یه رساله هایی وجود داره که اونا رو باید با دید یه مقدار دقیق تری نگاه کرد، مثلاً بحث خبر واحد، خبری نداریم که درباره اصل حجیت خبر واحد در زمان اصحاب ائمه علیهم السلام رساله ای باشه، ولی یهو تو عصر غیبت صغری چنتا رساله داریم درباره ی خبر واحد که ما تو الموجز عرض کردیم که این می تونه نشونه ی این باشه که بحث خبر واحد یه بحث وارداتی از اهل سنت به شیعه بوده، اون چیزی که تو اصحاب اهل بیت علیهم السلام داشتیم بحث تعارض اخبار و کیفیت علاج تعارض اخبار بوده. می خوام بگم این بحث مهمه. تو بعضی کتابا اصرار بر اینه که تدوین اصول با شیعه است با سنی؟ معمولاً شیعه سعی داره بگه تدوین اصول با شیعه بوده اهل سنت می گه باید اون ها بوده. این بحث انقدری که بحث دوم ثمره داره ثمره ی عملی نداره. بحث دوم اینه که ما بریم جریان شناسی و طیف شناسی رساله هایی که اصحاب اهل بیت علیهم السلام تو علم اصول می نوشتن. یه کتاب خوبی هست، **تاریخ علم اصول، مهدی علیپور، نشر جامعه المصطفی،** به مقدار اولش به این بحثا پرداخته، یا کتاب **علم اصول و اهل بیت، بوستان کتاب.** متأسفانه درباره ی تاریخ علم اصول کتاب مفصل و متعدد نداریم. تو فقه داریم تو بعضی از علوم از کثرت کتب تاریخی در عذابیم تو بعضی از قلتش. مثلاً تو ادبیات کتاب تاریخ

ادبیات زیاد داریم طوری که تحلیل ها متعدد شده ولی تو منطق تاریخ منطق نداریم، این جا هم اینجوریه، تو فقه خیلی کتاب فقه معمولاً داریم تو اصول کمتر داریم.

**دوره ی اول: قرن ۵هـ؛** این دوره ی اول که زمان اهل بیت علیهم السلامه، تا غیبت صغری و ابتدای غیبت کبری که می رسیم به **شیخ مفید<sup>۱</sup> (متوفی ۴۱۳هـ)** اولین عالم شیعی است که کتاب اصولیش به ما رسیده. اسم کتاب ایشون **التذکره** هست، البته کل کتاب به ما نرسیده، یه خلاصه ای از اون از طریق یکی از شاگرداشون از طریق کراچکی به ما رسیده، که در حد ۲۰-۳۰ صفحه هست. این اولین کتاب اصولی هست که جدی به ما رسیده. **شیخ مفید** دوتا شاگرد داشتند، **سید مرتضی<sup>۲</sup> (متوفی ۴۳۶هـ)** و **شیخ طوسی<sup>۳</sup> (متوفی ۴۶۰هـ)** که این سه بزرگوار در بغداد که اون موقع تحت حکومت آل بویه بوده و عباسی ها هم بودن تعارضات شیعه و سنی بوده، خلاصه تو مدرسه ی بغداد بودن که از هر سه بزرگوار کتاب اصولی به ما رسیده. از **سید مرتضی الذریعه** **الی اصول الشریعه** به ما رسیده، الذریعه یعنی وسیله، این اسم کتاب اسم خیلی مهمیه که تلقیشون از علم اصول راه و طرقی بوده برای فهم دین. الذریعه هم دو تا چاپ داره یکی دوجلدیه که آقای گرجی چاپ کرده، که اعراب گذاری کرده و مفصل شده یه چاپ یه جلدی هم هست که موسسه ی آقای سبحانی داره. کتاب **شیخ طوسی العده فی اصول الفقه** هست که آقای محمدرضا انصاری انتشارات دارالتفسیر چاپ کرده. بوستان کتاب هم همین کتاب رو چاپ کرده. این سه تا کتابیه که تو مدرسه ی بغداد شکل گرفته و سه تا کتاب ابتدایی اصول شیعه است و ریشه های اصول تو این کتاباست. البته دعوایی راجع به این که کدوم یکی، العده اول نوشته شده یا الذریعه.

(۱) شیخ مفید

(۲) سید مرتضی

(۳) شیخ طوسی

**دوره ی دوم: قرن ۷ و ۸هـ؛** دوره ی دوم تو مدرسه ی حله است که تو اون **محقق حلی<sup>۴</sup> (متوفی ۶۷۶هـ)** و **علامه حلی<sup>۵</sup> (متوفی ۷۲۶هـ)** هستن، از محقق حلی کتاب **معارج الاصول** هست که آل البیت چاپ کرده و حدود ۱۰۰ و خورده ای صفحه است. تو این سی دی ها هست و کتاب مهمیه. علامه حلی خیلی پر کار بود تو هر علمی چنتا کتاب داره، مفصل ترین کتاب های اصولی پیش از اخباری گری برای علامه حلیه، مخصوص کتاب **نهایه الاصول الی علم الاصول**، که معروفه به نهایه الاصول. نهایه الاصول واقعاً مفصله یه چاپ ۵ جلدیه که برای موسسه آقای سبحانی، موسسه ی آل البیت هم داره یه تحقیقی می کنه که ۳ جلدش چاپ شده. علامه خودش تو نهایه گفته هر کی تو اصول از شیعه و سنی هر چی گفته می خوام تو کتابم جمع کنم. در واقع ایشون سه تا کتاب حلقه وار داره، مبادی الاصول، تهذیب الاصول، نهایه الاصول که از کم حجم به پرجمعه. تهذیب الاصول کتاب درسی شده از این جهت اهمیت خاص پیدا می کنه، خیلی هم شرح و حاشیه خورده. کتابای دیگه هم داره که بعضیاش مهمه، مثلاً شرح کتاب اصولی ابن حاجب، ابن حاجب اهل سنته و کتاب خلاصه ای تو اصول نوشته، این کتاب ابن حاجب تو حوزه ها درسی شده بود، حتی حوزه های شیعه کتاب ابن حاجب رو می خوندن، علامه حلی می آد شرحی بر اون می نویسه که فضای اصول شیعه رو تو اون شرح تقویت می کنه، اگر اشتباه نکنم موسسه آقای سبحانی اینو تو دو جلد چاپ کرده، **شرح منتهی السهول ابن حاجب**، کتابای دیگه ای هم دارن که نسبت به اینا فرعی تر حساب می شه.

(۴) محقق حلی

(۵) جمال الدین ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی

**دوره سوم: قرن ۹-۱۰هـ؛** مدرسه ی سوم که بعضیا اسمشو می ذارن مدرسه ی جبل العامل، که مخصوص منظور **شهید اول<sup>۶</sup> (متوفی ۷۸۶هـ)**، **شهید ثانی<sup>۷</sup> (متوفی ۹۶۶هـ)** و **پسر شهید ثانی<sup>۸</sup> (متوفی ۱۰۱۱هـ)** هست، پسر شهید ثانی که صاحب معالم هست خیلی تو اصول معروفه، **معالم الاصول** که کتاب درسیه، این سه بزرگوار هر چند از یک زادگاه ولی در جاهای مختلف درس خوندن و هر سه تو یه سبک هستن، سبکشون خلاصه کردن اصول و به معنا کاربردی کردن اصوله، در واقع بعد از اون اوجی که علامه حلی گرفت و اصول شیعه خیلی مفصل شد، شیعه می ره به سمت خلاصه کردن و کاربردی کردن، اسم کتاب شهید اول **القواعد و الفوائد** هست، شهید اول و شهید ثانی تقریباً حدود ۲۰۰ سال از هم فاصله دارن، ولی اکثر کتابای شهید ثانی شرح و حاشیه بر کتابای شهید اوله،

کتاب شهید ثانی **تههید القواعد** هست، تههید القواعد رو بوستان کتاب چاپ کرده تو این سی دی ها هم هست، تههید القواعد کتاب خیلی مهمیه، که صد تا قاعده ادبیات عربیه و صد تا قاعده ی اصولیه، اصلاً توش استدلال اونجوری نداره، هر قاعده رو که آورده چند سطر توضیح داده، خیلی خلاصه بعد سعی کرده مثال کاربردی تو فقه بیاره، در این سطح خیلی جالب و منحصر به فرد، البته در سطح فقاقت قبل از اخباری گریه و سطح فقاقتش انقدر بالا نیست. این کتاب به درد اون اهدافی که تو الموجز عرض کردیم یکی از اهداف پرداختن به اصول شهیدین و سبک فقاقت پیش از اخباری گریه، این کتاب به درد این هدف می خوره. شما لمعه ی شهید ثانی رو که می خونید با اصولش آشنا می شید با فقهش آشنا می شید، اصولش رو باید تو تههید القواعد یاد بگیرید، خوبیش اینه که خود تههید القواعد کاربردی نسبت به فقه نوشته شده، یه کار خوب اینه که هر مثال رو که شهید ثانی تو تههید القواعد آورده تو فقه که بهش می رسید به تههید القواعد رجوع کنید. پسر شهید ثانی پیش پدرش درس نخونده چون در کودکی ایشون شهید ثانی به شهادت می رسه. بعضیا فکر می کنند معالم کتاب اصولیه، اسم کامل کتاب **معالم الدین و ملاذ المجتهدین**، اصولی هست ولی اصلاً کتاب فقه پسر شهید ثانی، ایشون کتاب فقه مستقل نداره، فقه رو خواسته شروع کنه گفته ما دو تا مقدمه نیاز داریم یه مقدمه رو درباره ی فضل علم و اینا آورده یه مقدمه هم در اصول آورده، این که هموم شده شروع کرده از کتاب طهارت که کتابش ناقص مونده، بعد از ایشون این مقدمه ی کتاب فقهی به اسم معالم مشهور شده تو اصول، ایشون نخواسته کتاب مستقل تو اصول بنویسه، این ریشه تو تفکر شهید اول و ثانی داره که اصول باید کاملاً در خدمت فقه باشه. یه مقاله ی خوب هست تو همون کتاب که برای کنگره ی شهیدین چاپ شده، جلد ۵ که یه مقاله درباره ی سبک اصولی شهید اول و ثانی و پسر شهید ثانی که می تونید رجوع کنید.

**دوره ی چهارم: قرن ۱۱-۱۲؛** اصول در دوران اخباری گری؛ تو این دوره دو دسته عالم داریم یه دسته عالمان اخباری و یه دسته عالمان اصولی، اصولیون خیلی قوی نیستن و مقهور اخباریون هستن، تو این دوره هم از اصولیون کتاب داریم هم از اخباریون، اخباریون مخالف اصول هستن ولی سعی دارن تا اونجایی که می شه محتواهای اصولی رو به زعم خودشون، چون کارشون دقیق نیست، برن از آیات و روایات اصطیاد کنند. از اصولیون تو این دوره ی حدوداً ۲۰۰ ساله دو تا کتاب از همه مهمتره، کتاب **زبده الاصول شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰ هـ)** که تو دوره ی اخباری گری درسی شده، دیگه کتاب خیلی خیلی مهم **الوافیه فی الاصول از فاضل تونی (۱۰۷۱ هـ)** است، از ابعاد اهمیتش اینه که اولاً دسته بندی ابتکاری داره، ثانیاً مطالب بکر و مهمی توش وجود داره، یعنی به هیچ عنوان یه کتاب تکراری نیست، و مخصوص بعداً که وحید بهبهانی که میاد اخباریون رو شکست می ده، ایشون چنتا شاگرد داره مثل میرزای قمی، کاشف الغطاء، ... تا برسه به شیخ انصاری، از وحید بهبهانی تا شیخ انصاری دو سه نسل فاصله هست، تو این دوره وافیه کتاب پر اهمیت و پر التفاتی بوده و حاشیه های مهمی بر اون نوشته شده، مخصوص شیخ انصاری به عنوان قله ی اصول شیعه به این کتاب خیلی عنایت داره، تو دوره ی پنجم که از وحید تا شیخ انصاری هست به وافیه خیلی توجه می شه، متأسفانه تو دوره ی ششم که دوره ی مدرسه ی نجف و از آخوند خراسانی شروع می شه تا شهید صدره به وافیه خیلی کم توجه می شه. یکی از مهمترین شروح وافیه **شرح المحصول آقای سید محسن اعرجی از شاگران وحید** هست، البته وافیه شروح دیگه ای هم داره. اخباریون چنتا تا کتاب دارند که به زعم خودشون سعی کردن در مقابل اصولیون این کتابا رو بنویسن، کار خوبی که کردن سعی کردن از آیات و روایات قواعد اصولی اصطیاد کنن، یعنی اون روایات اصولی رو تبویب کنند، البته تو مجامع روایی ما همچین باب هایی بوده حتی تو اصول کافی هست ولی یه جا بیان همه رو جمع کنن تمام قواعدی که ممکنه استنباط بشه از دل روایات، فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ هـ) جزو اولین نفرات بوده که کتاب **الاصول الاصلیه المستفادة من الکتاب و السنه** رو نوشته، یعنی اصول اصلی اینه که مستفاد از کتاب و سنت باشه نه اونیه که شما اصولیون می نویسین، یا کتاب **فصول المهمه فی اصول الائمة** رو حر عاملی (۱۱۰۴ هـ) صاحب وسایل نوشته، علامه مجلسی تو بحار اواخر جلد دوم، چند فصل این کار رو کرده، آقای بروجردی حتی تو کتاب جامع الاحادیث. بعد از این سبک شد که این روایات اصولی رو جمع آوری کنند. تو این دوره کتابای اخباری گری هم هست که دیگه مرتبط با علم اصول نیست بلکه مقابل علم اصوله، معروفترین کتابشون همون کتاب محمد امین استرآبادی (۱۰۳۶ هـ) که پایه گذار اخباری گریه، کتاب **فوائد مدنیه** که کتاب مهمیه، یا **حدایق الناظره**، که مقدمه ای داره که سعی کرده مبانی اخباری گری رو منقح بکنه.

**دوره ی پنجم: قرن ۱۳؛** این دوره با ظهور وحید بهبهانی (۱۲۰۵) هست که سلطه ی اخباری گری رو در هم می شکنه تا شیخ انصاری که دو سه نسل از علما هستن. وحید بهبهانی خیلی کتاباش مهمه و آدم عمیقی بوده، مهمترین کتابشونم **فوائد الحائریه** است که چاپ شده، حائریه به تناسب این که این کتابو تو کربلا نوشتن، به صورت فائده فائده هست. ایشون کلی رساله داره، ۲۶ تا رساله مستقل تو موضوعات مختلف اصولی، که ۸ تا یه جا چاپ شده به اسم رسائل وحید. این دوره از کربلا شروع می شه و تو زمان شیخ انصاری به نجف منتقل می شه. این جا جریان مهمی وجود داره که تو این بازه کربلا تمرکزش رو اصول زیاده، نجف روی فقه، از



بزرگان این دوره تو نجف صاحب جواهره که ایشون کتاب اصولی مستقلی خیلی نداره به خلاصه ای از اصول داشتن که از بین رفته، ایشون خیلی معتقد به اصول مستقل نبوده، کاشف الغطاء (۱۲۲۸) هم تو نجف بوده، اینا روحیه ی فقهی خیلی قوی دارن، ایشون هم کتاب فقهی مستقلی نداره، کتاب کشف الغطاء ایشون که کتاب فقهیه دو سه تا مقدمه داره، به مقدمش تو عقاید به مقدمش تو اصول فقهیه. این بزرگواران تو کربلا هم درس خوندن ولی موطن اصلیشون نجف بوده، در واقع اون موقع به مدرسه نجف بوده و به مدرسه کربلا، مدرسه ی سومیه هم بوده که تو کتابای تاریخی ازش غفلت می شه مدرسه ی اصفهان بوده که محل جدی اخباریون بوده، یکی کربلا و یکی اصفهان، این دوتا پایگاه جدی اخباریون بوده، وحید که تو کربلا اخباریون رو شکست می ده باید ببینیم تو اصفهان چه اتفاقاتی افتاده؟ تو اصفهان اتفاقات جالبی افتاده، آروم آروم از اون اشتباهات اخباریون دست بر می دارن ولی سعی می کنن کمالاتی که اخباریون داشتن رو حفظ کنن. رنگ و بوی مدرسه ی اصفهان بیشتر حدیثی و روایه ولی سعی داره خودشو از اون اشتباهات اخباریون جدا بکنه، مدرسه ی کربلا اصولیه و مدرسه ی نجف فقهیه. جالب این جا است که شیخ انصاری تو هر سه تا مدرسه درس خونده، تو کربلا اصول خونده تو نجف فقه خونده و تو اصفهان رجال. تو دوره ی ششم عرض می کنم به نحله ای از مدرسه ی اصفهان برخاستند مثل سید یزدی صاحب عروه و آقای بروجردی، این دو نفر به طور خاص و تو لایه ی بعدی سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای شیرازی و ... اینا متفاوت با مدرسه ی نجف بعد از شیخ هستن. الان که می گیم مدرسه ی نجف منظور مدرسه ی نجف بعد از آخوند خراسانیه که می افته تو دوره ی ششم. تو دوره ی پنجم که می گیم مدرسه ی نجف اصلاً هویتش با مدرسه ی نجف بعد از آخوند فرق می کنه، نجف اون موقع نجف صاحب جواهر و کاشف الغطاء که فقه خیلی عمیقی داشته، ولی نجف بعد آخوند خیلی اصول متورمی داره که مقابل این مدرسه ی نجف متاخر مدرسه ی قم قرار داره. بعضیا می گن مدرسه ی سامرا هم هست ولی نتیجه ی تحقیقاتم این نشده که سامرا به مدرسه ی جدیه، سامرا بیشتر به سبک تدریسیه تا به مدرسه ی فقهیه. مهم نجف و قمه، جالبه که آقای بروجردی که از مدرسه ی قمه می گه من مبانی فقهی اصولیم رو تو مدرسه ی اصفهان بستم بعد رفتم نجف سر درس آخوند چیزی خاصی به من تو مبانی اصلی اضافه نشد. برای این که ببینید چطور از مدرسه ی اصفهان بزرگانی برخاستند باید تو دوره ی پنجم بررسیش کنید. مدرسه ی اصفهان بیشتر به خاطر بزرگان فیلسوفی مثل شیخ بهایی و میرداماد و میرفندرسکی تا ملاصدرا بودن، به مدرسه ی فلسفی شناخته می شه، به اندازه ی مدرسه ی فلسفی اصفهان، مدرسه ی فقه و اصولی و رجالی و حدیثیش هم مهمه، که اول متاثر از اخباریون بود بعد سعی کرد خودشو ترمیم بکنه. این از اون جاهاییه که شما باید تحقیق کنید و مدرسه ی فقهیه اصفهان رو معرفی کنید. تو این دوره مهدی نراقی (۱۲۰۹) (پدر) و احمد نراقی (پسر)، این بزرگواران هر دو شاگرد وحید بودن، کتابای مهمی دارن، کتاب انیس المجتهدین مهدی نراقی، عوائد الایام احمد نراقی بعضی از بحثای اصولی رو داره، میرزای قمی (۱۲۳۱) که صاحب قوانین الاصوله. اعرجی کاظمی (۱۲۴۲) شارح وافیه، مرحوم عبدالله شبر (۱۲۴۲)، سید محمد مجاهد (۱۲۴۲). مرحوم شبر شاگرد اعرجی کاظمی بوده و یکی از اصولیونیه که به سبک اخباریون کتاب اصطیاد قواعد اصولی از آیات و روایات نوشته به اسم اصول الاصلیه. سید محمد مجاهد که پسر صاحب ریاضه و خیلی مهمه، که کتاب مهمی به اسم مفاتیح الاصول داره. مفاتیح الاصول تنه به تنه ی نهایی ی علامه می زنه، نهایی ی علامه تو پیش از اخباری گری مفصل و مهم بود، مفاتیح الاصول سید مجاهد هم همینجوریه، خیلی مفصله حداقل از نظر حجم کمی اندازه ی نهاییه است. این دوتا معروفن که مفصل ترین کتابای اصول شیعه هستن. هنوز تحقیق نشده و فایلش تو این سی دی ها هست. کتاب ریاض کتاب مهمی تو فقهیه، کتاب اصولی از صاحب ریاض به ما نرسیده بیشتر مبانی از طریق پسرش تو همین مفاتیح الاصول به ما رسیده. یکی از اساتید بزرگ می گفتن صاحب ریاض با این که کتاب فقهیش به ما رسیده بیشتر اصولیه و میرزای قمی که کتاب اصولیش به ما رسیده بیشتر فقهیه. از میرزای قمی کتاب فقهی هم به ما رسیده اما به خاطر قوانین میرزای قمی رو به اصول می شناسیم و صاحب ریاض رو به فقه. در صورتی که بر عکس بوده! نفر بعد شریف العلما است که کتابی از ایشون به ما نرسیده، اهمیت ایشون اینه که استاد شیخ انصاریه، البته به کتاب هست به اسم ضوابط الاصول جناب قزوینی نوشته، معروفه که این کتاب تقریر درس خارجی شریف العلما است. این که چقدر درسته اختلافه. دو نفر دیگه هستن که باید اسم ببریم تا برسیم به شیخ انصاری. برادران اصفهانی، محمد تقی اصفهانی (۱۲۴۸) و محمد حسین اصفهانی (۱۲۶۱)، محمد تقی که برادر بزرگتره صاحب هدایت المسترشیدین، که معروفترین حاشیه بر معالمه. اهمیت این کتاب فوق العاده است، کتاب محمد حسین اصفهانی الفصول هست. به برادر بزرگ می گن صاحب حاشیه یا صاحب هدایه به برادر کوچکتر می گن صاحب فصول. اسم محمد حسین اصفهانی رو با محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی که شاگرد آخونده و بعداً میاد اشتباه نکنید. این افراد هستن تا می رسیم به شیخ انصاری که اوج دوره ی پنجم هست، بعضیا می گن شیخ اوج دوره ی پنجمه بعضیا می گن که ایشون آغازگر دوره ی بعدی اصوله. تحلیل بنده اینه که ایشون باید اوج این دوره حساب بشه همون کاری که شهید صدر تو تحلیل تاریخ اصول کرده، شهید صدر اولین عالم شیعه است که به تحلیل تاریخ اصول پرداخته، یعنی مهمترین منبع تاریخ اصول ما کاریه که شهید صدر تو اصول کرده، البته ایشون تاریخ اصول رو جدا چاپ نکرده ولی تو دل معالم جدیده اش آورده،

یه فصل مفصلش تحلیل تاریخ اصوله، البته ایشون شیخ انصاری رو اوج این دوره به حساب می آره، البته دوره بندیش با بنده فرق داره. می تونم بگم این دوره مهمترین دوره تو کل اصول شیعه است. تو این دوره کتابای به شدت مهم وجود داره که معمولاً طلبه ها از کتابای این دوره غفلت می کنند. در واقع حین خوندن رسائل باید تمرکز کرد روی کتابای این دوره. حین الموجه باید به کتابای مدرسه ی قم امام ره و آقای بروجرودی رجوع کرد، کنار اصول مظفر به کتب مدرسه ی نجف که دوره ششمه از آخوند به بعد. مطالب بسیار مهمی تو کتابای دوره ی پنجم وجود داره، مطالب مورد نیاز روز، تحول توی نگاه های اجتماعی و حکومتی به فقه و اصول و ... مطالب عمیقی وجود داره، البته مشکلاتی هم هست مثلاً قوانین میرزای قمی یه مبانی غلطی مثل انسداد و اینا داره که به مشکلاتی می رسه. مشکلاتی هست ولی باید با یه نگاه اجتهادی و فنی بررسی بشه که جاش کنار رسائله. کتاب فوائد حائری یه وحید بهبهانی که ریشه این دوره است کتاب مهمیه، کتاب قوانین الاصول میرزای قمی که کتاب درسی بوده، سیر کتابای درسی رو توضیح خواهم داد تا ببینیم مرحوم مظفر در پس چه کتابای درسی بوده، کتابای درسی قدیم معالم و قوانین بوده، قوانین مباحث الفاظ و مباحث عقلی داره، مباحث الفاظشو می خوندن تا این که هدایه المسترشیدن نوشته شد دیگه مدار بحثای الفاظ اصول شد کتاب محمد تقی اصفهانی، کتاب هدایه المسترشیدن کتاب مهمیه تو بحث الفاظ، کتابیه که ما تو اصول مظفر باید بهش رجوع کنیم. کتابایی که به طور جدی تو اصول مظفر باید بهش رجوع کرد یکی مباحث الفاظ قوانینه یکی مباحث الفاظ هدایه المسترشیدن، چون کتاب رسائل مباحث الفاظ نداره، که باید این جا تو اصول مظفر باید روش سرمایه گذاری بشه. به شیخ انصاری گفتن چرا رسائلتو کامل نمی کنی و مباحث الفاظ هم براش بذاری گفت کاری که محمد تقی اصفهانی تو هدایه المسترشیدن تو باب الفاظ کرد «یکفینا»، یعنی کاری کرده که بیش از اون نمی شه حرف خاصی زد. به خاطر این حرف شیخ مباحث الفاظ هدایه المسترشیدن به یه معنا کامل کننده رسائل شیخه. البته عرض کردم این کتاب حاشیه است بر معالم و این حاشیه هم نیمه کاره مونده و تا مفهوم وصف ایشون بیشتر فرصت نکرده خودش بنویسه، بیشتر مباحث الفاظ داره، البته یکی از شاگردانشو با استفاده از مباحث پراکنده ی ایشون اومده ادامه ی مباحث مفهوم وصف رو کامل کرده. جلد ۱ و ۲ چاپ جامعه ی مدرسین به قلم ایشونه و جلد ۳ برای شاگردشون. کتاب مفاتیح الاصول هم کتاب مهمیه ولی شاید مناسب رجوع برای الان نباشه. اگه بخوام یکی رو اسم ببرم هدایه المسترشیدینه بعد قوانین. چرا عرض کردم شیخ انصاری باید برای دوره ی پنجم لحاظ بشه نه ششم، چون اصول دوره ی پنجم ویژگی های خاصی داره که اصول بعد از شیخ که از آخوند باشه کمتر اون ویژگی ها رو داره. مثلاً اصول وحید تا شیخ خیلی جدی ناظر به واقعیت های فقهی ولی دوره ششم که از آخوند شروع می شه و مدرسه ی نجفه یه مقدار اصول مستقل دیده می شه و متورم می شه و یه کم به سمت غیر واقعی بودن می ره، با این که معروفه که آخوند شاگرد شیخه و ادامه دهنده ی راه ایشون ولی این قطعاً درست نیست. شیخ انصاری (۱۲۸۱) تدریس اصول داشته به سبک مرسوم، مثلاً کتاب **مطارح الانظار** تقریر کلانتر (با کلانتر که حاشیه لمعه نوشته فرق داره)، چنتا شاگرد درس خارج شیخ رو تقریر کردن که تقریر کلانتر از همه معروفتر شد که کامله هم مباحث الفاظ رو داره هم مباحث حجج رو. ولی اونیه که از مطارح مهمه مباحث الفاظشه چون شیخ انصاری مباحث حجج رو یه تحول بنیادین داد، اصلاً اون چیزی که باعث شد ایشون رو اوج اصول شیعه بدونیم همین تحولیه که تو بحث حجج ایجاد کردن، کتاب اصلی ایشون **فرائد الاصول** (رسائل) هست، چنتا رساله است، یه رساله در قطع یه رساله در ظن یه رساله در شک و یه رساله در تعادل و تراجیح. شیخ انصاری با تمرکز عالی بر تراث گذشته ی خودش خصوصاً تراث از وحید به بعد سعی کرده تمام کمالات رو تو اصول خودش جمع کنه و این کار عالیه که ایشون انجام داده. بعد از ایشون زوایایی ایجاد شد و متأسفانه مدرسه ی نجف اصول رو مستقل دید و از روح کار شیخ و وحید خارج شد.

خلاصه ی این جلسه سعی کردیم فشرده ای از تاریخ اصول ارائه بدیم به طوری که کاربردی باشه، کاربردی از این جهت که کتابای مهم هر دوره رو معرفی کردیم. تو دوره ی اول **العهده** شیخ طوسی و **الذریعه** سید مرتضی مهمه. تو دوره ی کتاب **معارج** محقق و **النهایه** ی علامه مهمه. تو دوره ی سوم از همه مهمتر کتاب صاحب معامله و **تههید القواعد** شهید ثانی، تو دوره ی چهارم کتاب **وافیه** تو اصولیون خیلی مهمه، مقدمه ی کتاب **حدائق** از اخباریون که از همه روان تره. تو دوره پنجم یکی **قوانینه** یکی **هدایه المسترشیدن** (بحثای الفاظشون). این ده تا کتاب مهمتر تا قبل از مدرسه ی نجفه که به درد کار ما تو مظفر می خوره تا برسیم به مدرسه ی نجف و این که مرحوم مظفر کجا قرار می گیره.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

به امید خدا این جلسه به بحث مدرسه ی نجف در علم اصول، اساتید و بزرگانی که در مدرسه ی نجف بودند [می پردازیم] تا برسیم به کتاب خاص مرحوم مظفر، جایگاهش تو مدرسه ی نجف و به مقایسه ای با کتب درسی که رقیب کتاب مرحوم مظفر حساب می شن، به مقایسه ی اجمالی حلقات شهید صدر با کتاب مرحوم مظفر و ویژگی های هر کدام [داشته باشیم].

تو جلسه ی قبل به طور اجمالی به پنج دوره ی از تاریخ علم اصول پرداختیم، رسیدیم به ابتدای دوره ی ششم که از آخوند خراسانی (صاحب کفایه) شروع می شه. خیلی خلاصه بگم؛ جدای از اون سه قرن اول که عصر حضور معصومین علیهم السلام و اصحابشون هست،

قرن چهارم هم قرن غیبت صغری است مباحث خیلی مهمی وجود داره، رساله هایی که اصحاب ائمه علیهم السلام نوشتند، کلاً سازمان روایت و این که اهل بیت چجوری مدیریت علمی و مدیریت فرهنگی و تربیتی جامعه ی شیعه و کلاً جامعه ی مسلمین رو انجام می دادن؟ دوره ی جدی اول قرن ۵ و مدرسه ی بغداد هست که دوره ی شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی باشه، دوره ی دوم که قرن ۷ و ۸ و مدرسه ی حلّه و دوره ی علامه حلّی و محقق حلّی هست، بعد دوره ی سوم که دوره ی شهید اول، شهید ثانی و پسر شهید ثانی، دوره ی بعدی دوره ی چهارم و قرن ۱۱-۱۲ هست که دوره ی اخباری گریه، و دوره ی پنجم که قرن ۱۳ هست و دوره ی وحید بهبهانی تا شیخ انصاری می شه، دوره ی خیلی مهمیه تو علم اصول، تحلیل های تاریخی علم اصول متفاوتی ولی به نظر بنده اوج علم اصول شیعه تو همین قرن ۱۳، از وحید بهبهانی تا شیخ انصاریه. تا می رسیم به دوره ی ششم که از آخوند باشه و محل بحث ما و شروع مدرسه ی نجف با مشخصات امروزینش. وقتی می گیم مدرسه ی نجف بستگی داره تو چه دوره ای باشه، تو دوره های مختلف افراد مختلف دیده و سبک های متفاوتی داشته ولی این که امروزه معروفه که می گن نجف و قم، البته بعضی افراط می کنند به طوری که انگار دو مکتب جدا شده و مدرسه های شیعه دو دسته ی مقابل هم اند، اصلاً اینجوری نیست، اشتراکات مدرسه ی قم و نجف از جهت علمی و از جهت فقهاتی خیلی زیاده، ولی به هر حال تفاوت هایی دارن، رویکردهای بعضاً متفاوتی دارن چه تو فقه چه تو اصول، چه تو رجال و حدیث، که می شه گفت دو تا مدرسه ی جدا شکل گرفته که در تلاشند به فهم بهتر از دین و دستورات اهل بیت علیهم السلام برسن. توضیحات مدرسه ی قم رو ابتدای الموجز عرض کردیم امروز ان شاء الله می خوایم به مدرسه ی نجف بپردازیم.

منظور از مدرسه ی نجف، به طور مشخص از آخوند خراسانی به بعده، آخوند (متولد ۱۲۵۵ و متوفی ۱۳۲۹ ق.ه) هست. بخوام بزرگان نجف رو خلاصه اسم ببرم، آخوند خراسانی (صاحب کفایه)، نفر بعدی که خیلی شاخصه تو مدرسه ی نجف میرزای نائینیه (۱۲۷۷-۱۳۵۵)، دو نفر هم عرض میرزای نائینی هستن یکی آقا ضیاء (۱۲۷۸ - ۱۳۶۱) یکی هم مرحوم اصفهانی (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱)، گرچه آقاضیاء و اصفهانی با میرزای نائینی تو یه رده و طبقه حساب می شن ولی انظار و آراء نائینی شایع تره و حتی بعضی می گن مدرسه ی نجف که امروز می گن مکتب نجف یا مدرسه ی نجف، نائینی محوری ترین شخص حتی نسبت به آخوند خراسانی. مرحوم اصفهانی حدود ۲۰ سال جوان تر از دو بزرگوار دیگه است. هر سه شاگرد آخوند خراسانی بودن. این اصفهانی معروف به کمپانی، ولی سید ابوالحسن اصفهانی که سیده بیشتر تو فقه مشهوره. نفر بعدی که تو طبقه ی بعد اینا حساب می شه، آقای خوئی (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳) هست، خود مرحوم مظفر (۱۳۲۲ - ۱۳۸۴) تو طبقه ی آقای خوئی قرار می گیره، اگه بخوایم فرد دیگه ای رو از این طبقه اسم ببریم که مهم باشه سید محمد روحانی (۱۳۳۸ - ۱۴۱۸) معروف به صاحب منتقی است، صاحب منتقی الاصول که تقریر درس خارج ایشونه، به موازات بزرگان این طبقه تو مدرسه ی قم حضرت امام خمینی ره هست، طبقه ی چهارم که می شه شاگردان این بزرگواران، که می شه شاگرد آقای خوئی و شاگرد صاحب منتقی، شهید صدر (۱۳۵۳ - ۱۴۰۰)، این چهار طبقه تقریباً چهار طبقه ی اصلی مدرسه ی نجفه و این افراد شاخص ترین افرادن. البته افراد دیگه ای هم هستند ولی این بزرگواران از بقیه تو اصول معروف ترن، یا بقیه هستن ولی تو فقه معروفن، یا اثر اصولیون به ما نرسیده یا مثل این بزرگواران به اصول نپرداختن. تو طبقه ی آخوند، یکی از افرادی که خیلی مهمه سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۸ - ۱۳۳۷)، صاحب عروه، که سبک متفاوتی با آخوند داشتن. مباحثات این دو بزرگوار و

تفاوت سبک فقه‌های شون موضوع تحقیق خوبیه. تو این طبقه بخوایم از کسی دیگه اسم ببریم باید از میرزای شیرازی (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲) صاحب فتوای تحریم تنباکو اسم ببریم. میرزای شیرازی که حدود ۲۰ سال از آخوند و صاحب عروه بزرگتره جزو اصلی ترین شاگردان شیخ انصاریه. خود آخوند خراسانی ۲ سال شاگردی شیخ رو کرده ولی نظرات شیخ بیشتر توسط میرزای شیرازی به این بزرگواران رسیده. از طرفی سید یزدی که آوازه ی شیخ رو که می شنوه می خواد بیاد نجف تو راه خبر فوتش بهش می رسه، سید یزدی اصلاً پیش شیخ درس نخونده و تقریباً می شه گفت تو نجف درس جدی نخونده، بیشتر تحصیل سید یزدی تو یزد و اصفهان، مخصوص اصفهان بوده، که تازه تو ۳۳ سالگی راهی نجف می شه و شاگردی میرزای شیرازی رو می کنه. شیخ انصاری شیخ جدی زیاد داشته ولی بخوایم بگیم وصی شیخ از جهت فقه‌ای کی بوده؟ میرزای شیرازی. متأسفانه از ایشون هم کتاب خوبی تو احو به دست ما نرسیده، الا تقریری که یکی از شاگردانش نوشته به اسم تقریرات مجدد شیرازی که ۴ جلدی هست. میرزای شیرازی مقام علمی و معنوی خاصی داشت. تو طبقه ی دوم که آقازاده و نائینی و مرحوم اصفهانی تو این طبق معروفن چون کتابای اصولی جدی دارن. تو این طبقه افراد مهم دیگه ای هم هستن مثل همون سید ابوالحسن اصفهانی که دو جلد تقریرات اصولش به ما رسیده ولی فرد مهمی از جهت فقهی بوده و مرجع جهان تشیع بوده. هم عرض این طبقه تو قم آقای بروجردی می شه. یه فرد مهم دیگه از این طبقه که لازمه روش تاکید کنیم محمدرضا نجفی اصفهانی (۱۲۸۷-۱۳۶۲)، صاحب وقایه الاذهان، که از جهت تاریخ اصول و مبانی کتاب مهمیه و خاص و اثر گذاری، می شه گفت خیلی از مبانی ویژه ی مدرسه قم تو بحث الفاظ متأثر از ایشونه، تو نجف درس خونده ولی سبک و سیاقی متفاوت تری داشته تو بحث الفاظ، ایشون ادیب خاصی بوده، میان قم و امام ره هم شاگرد ایشون می شه، شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۷۶-۱۳۵۵) خیلی نباید ذیل مدرسه ی قم دسته بندی بشه، چون حال و هوای مدرسه ی نجفه، شاگرد آخوند بوده ولی چون موسس حوزه ی قم بوده ذیل مدرسه ی قم تقسیم بندی می کنند. آقای بروجردی (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰) هم تو این طبقه است. هم آقای بروجردی و هم شیخ عبدالکریم شاگرد آخوند بودن. اینا تو طبقه دوم هستن. از طبقه ی سوم بخوایم کسی دیگه رو اسم ببریم سید محسن حکیم که قبل از آقای خوئی و امام ره مرجع شیعیان بودن. تو طبقه ی سوم غیر شهید صدر که متولد ۱۳۵۳ قمریه که می شه ۱۳۱۳ شمسی، هم سن آقای مصباح هست. شهید صدر تو همین طبقه ی بزرگان و مراجع فعلین که ایشونو تو سن ۴۷ سالگی شهید کردن. کسی که شاید اسمشو نشنیده باشین تو این طبقه محمد تقی حکیم (۱۳۴۱ - ۱۴۲۳) هست، غیر از سید محسن حکیمه که تو طبقه ی سوم بود، از قصد اسم ایشون رو نام می برم چون با کتابشون تو طول درس کار داریم، کتاب ایشون اصول فقه مقارنه، اصول العامه للفقهاء المقارن، که خیلی معروفه، ایشون از معدود افراد معاصر تو شیعه است که اصولی فقه رو تطبیقی با اهل سنت پیش بره، مرحوم مظفر بزرگتر ایشون محسوب می شده، ایشون پیش مرحوم مظفر فلسفه و تاریخ و ... خونده، مرحوم مظفر یه جا تو کتابش به ایشون ارجاع می ده با این که ایشون شاگردش بوده. این از جهت نقل تاریخی.

چندبار تو منطق و ادبیات و ... عرض کردیم که تاریخ علم باید تو سه لایه ی تاریخ نقلی، تاریخ تحلیلی و تاریخ کاربردی گفته بشه. این که عرض شد تاریخی نقلی بود که کی تو چه تاریخی بوده و طبقات مشخص بشه، تو تاریخ تحلیلی عرض می کنم که این افراد چه نسبتی با هم دارن و تاثیر و تأثرشون چجوریه، تا برسیم به تاریخ کاربردی که کاربرد این مباحث تو تحصیل کتاب مرحوم مظفر کجاها خودشون نشون می ده و یه مقایسه بین کتاب مرحوم مظفر و شهید صدر داشته باشیم.

**تاریخ تحلیلی دوره ی ششم:** گفتیم باید شیخ انصاری رو اوج و قله ی دوره ی پنجم به حساب آورد. بعد از شیخ تقریباً دو جریان تو حوزه های علمیه ی شیعه شکل می گیره، یه جریان با محوریت آخوند خراسانی و یه جریان با محوریت سید یزدی. جریان آخوند خراسانی بیشتر اصول محورن و جریان سید یزدی فقه محورن. این که می گیم اصول محور نه این که فقه رو قبول ندارن یا بر عکس، اصول محور یعنی بیشتر تمرکز کارشون رو اصوله، فقه محورا تمرکز بیشتر یا معروفیت بیشترشون تو فقهه. اصول محورا همینایی هستن که نام بردیم می شه آخوند خراسانی، بعد علمای ثلاث نائینی اصفهانی و آقازاده، بعد می شه آقای خوئی و صاحب منتقی، بعدش شهید صدر. اکثر تراث اصولی متاخیرین رو اینا تشکیل می دن، و بیشتر ارجاعاتی که تو کتب اصول هست به کتابای این بزرگوارانه، فقه محورا، تا حدی خود میرزای شیرازی هست، غلیظ تر از میرزای شیرازی سید یزدیه، بعد از صاحب عروه تا حدی سید ابوالحسن اصفهانی، بعد به طور جدی آقای بروجردی، بعدش مثل آقای شبیری زنجانی، تا حدی آیت الله مددی از معاصرین. و خود حضرت آقا حفظه الله. حضرت امام ره و ... توضیحات خودشو داره. خلاصه بگم اصول محورا تلقی شون نسبت به فقه اینجوریه که فقه غالباً تطبیقات کبریات اصول بر صغریات است، یه جورایی فقه رو ادامه ی اصول می بینن. از این طرف فقه محورا اصول رو انتزاع و اصطیاد قواعد کاربردی از دل فقه می بینن. الان چون درسمون اصوله تمرکزمون رو این اصول محورا است و این بزرگوارانند که معروفند به مدرسه نجف. یه موقع منظور از مدرسه ی نجف مدرسه ی اصولی نجفه یه موقع منظور مدرسه ی فقهی نجفه. تقابل

این ها با هم جالبه، تو طبقه ی اول مثلاً آخوند خراسانی و سید یزدی مباحثاتی دارند که یه اختلافات اصولی و فقهی با هم دارن، اختلافات سیاسی با هم دارن تو ماجرای مشروطه. این تقابل ها ماجراهای جالبی در طول تاریخ داره که ازش می گذریم. تو روش تحصیل اصول مظفر عرض کردیم که تمرکز باید روی افراد مدرسه ی نجف باشه. اجمالاً توضیح دادیم که ذیل الموجز می شه دریچه ای به سمت مدرسه ی قم باز کرد و ذیل اصول مظفر دریچه ای به سمت مدرسه ی نجف.

کتاب معروف آخوند خراسانی کفایه است، ایشون سه تا کتاب داره، یه حاشیه بر رسائل داره که حین رسائل بخونید، یه کتاب داره به اسم فوائد الاصول که شامل چنتا قاعده ی اصولیه، بعداً ان شاء الله قراره کفایه رو به صورت درسی بخونید، نکته ی کفایه اینه که بیشتر نظرات مدرسه ی نجف به صورت حاشیه بر کتاب کفایه است، یعنی تا شما کفایه رو نبینید متوجه نمی شید که نائینی به کجای کفایه اشکال داره. آقای خوئی به کجای کفایه ناظره، مرحوم مظفر یا شهید صدر هم همینطور. کفایه به هر حال کتاب محوری مدرسه ی نجفه. البته برای مدرسه ی قم هم محوری هست ولی برای مدرسه ی نجف خیلی پررنگ تره. سه تا تقریر از دروس میرزای نائینی باقی مونده، به قلم ایشون کتاب جدی تو اصول نیستش، دو تا از این تقریرا خیلی معروف تره، یکی رو بخوایم معرفی کنیم تقریریه که از دور اول درس خارج ایشونه به اسم **فوائد الاصول** ۴ جلدیه. این کتاب معروف به نظرات نائینه. کتاب **اجود التقریرات** هم هست که تقریر دور دوم درس خارج نائینه که آقای خوئی مقررش هست که تو ۳۰ سالگی اونو نوشتن. تنها اثر اصولی که به قلم خود آقای خوئی همین اجود التقریراته. فوائد الاصول کتاب پخته تریه. البته آقای خوئی نظرات خودش رو هم تو اجودالتقریرات آورده، بیشتر از جهت دوستن نظرات آقای خوئی اجود التقریرات اصول مهمه. آقا ضیاء یه کتاب داره به قلم خودش که معروفترین کتاب اصولیه ایشونه به اسم مقالات الاصول. غیر از این هم سه تا تقریر از دروس آقا ضیاء وجود داره که مهمترین تقریرش نهایتاً الافکاره. ولی دوتا تقریر دیگه هم وجود داره یکیش بدایع الافکاره، این از یه جهت مهمه چون تقریر میرزا هاشم آملی پدر آقایان لاریجانی بوده که شاگرد آقاضیاء بوده. از مرحوم اصفهانی (کمپانی) تقریری باقی نمونده، نوشتن، مثلاً خود آقای خوئی تقریر از درس ایشون داره ولی چاپ نشده به هر دلیلی! کتاب مهم ایشون به قلم خود ایشونه به اسم نهایت الدرایه، که حاشیه بر کفایه است. ایشون می خواسته اصول رو با یه شیوه ی جدیدی بازنویسی کنه که معروفه به الاصول علی نهج الحدیث که تا ۶۰-۷۰ صفحه ای بیشتر پیش نرفته، اینم ذیل کتاب بحوث فی الاصول چاپ شده. ولی منبع نظرات اصلی ایشون همون نهایت الدرایه هست که حاشیه بر کفایه است. کتاب اصولی که به قلم خود آقای خوئی باشه همون اجود التقریراته که تقریر درس خارج نائینه که نظرات خودشم تو حاشیه آورده ولی معروف برای نظرات ایشون تقریرات درس ایشونه. از آقای خوئی تقریرات زیادی چاپ شده، مهمترین و اصلی ترین تقریری که از درس ایشون هست دوتا کتابه یکی کتاب محاضراته که تو مباحث الفاظ از همه مشهورتره و تقریر آقای فیاض از دروس آقای خوئی، هم ۴ جلدی و هم ۵ جلدی چاپ شده، یکی مصباح الاصوله که تقریر آقای بهسودی (محمد سرور بهسودی) واعظ الحسینی)) که تو مباحث عقل و حجج و ... (بیشتر حجج و اصول عملیه) مشهور شده. هم محاضرات و هم مصباح الاصول تقریر کل اصوله ولی یکی تو الفاظ مشهوره یکی تو حجج و اصول عملیه. به خاطر همین مباحث الفاظ به بعد و مصباح الاصول مباحث الفاظشون چاپ نمی شه، جلد ۲ و ۳ مصباح الاصول که مباحث بعد الفاظه تو سی دی ها هست. تقریرات زیادی از درس آقای خوئی وجود داره. تو این سی دی ها ۸ تا تقریر از دروس آقای خوئی هست، اول اونایی که دوره اش کامله رو عرض کنم؛ دراسات فی الاصول که تقریر پدر آقای هاشمی شاهرودی، الهدایه فی الاصول تقریر صافی اصفهانی، غایة المأمول تقریر محمد تقی جواهریه، چنتا تقریر دیگه هست که تو سی دی نیست، مبانی الاستنباط. جواهر الاصول. مصابیح الاصول. آقای خوئی شش دور اصول درس دادن. یه خلاصه ای از زندگی آقای خوئی بگم چون ایشون برای ما مهمه، که عرض می کنم. تو این طبقه سید محمد روحانی صاحب منتقى الاصول هست ایشون خیلی اصولی غلیظیه، این کتاب کتاب مستقلیه. مرحوم مظفر هم کتابش همین اصول مظفره که ما می خونیم. شهید صدر هم نابغه ای بودن که مفصل اثر اصولی دارن، حلقات معروفترین اثر خود ایشون هست، کتاب دیگه ای به قلم خودشم دارن به اسم معالم الجدیده، ایشون از اول سعی کرد تو اصول تألیفات قوی داشته باشه، ایشون می خواسته کتاب درسی بنویسه معالم الجدیده رو می نویسه که هیچ ربطی به کتاب معالم برای پسر شهید ثانی نداره، ایشون این کتاب رو به عنوان کتاب اول تو اصول نوشته کتاب خوبیه، ایشون بعداً نظرش عوض می شه، حلقات رو که می نویسن حلقه ی اول تقریباً خلاصه شده ی معالم الجدیده است با یه تفاوت مهم تو تبویب که عرض می کنم. سه تا تقریر مهم تر از درس خارج ایشون وجود داره، یکیش بحوث فی علم الاصول (۶-۷ جلدی) که تقریر آقای هاشمی شاهرودیه، مباحث فی علم الاصول تقریر آقای محمد کاظم حائری و بحوث فی علم الاصول تقریر عبدالساتر. اینا سه تا تقریر مختلف با اسمای شبیه به همه. کتاب بحوث آقای شاهرودی از همه مشهورتره، از جهت دقت مباحث آقای حائری دقیق تره.

مرحوم مظفر شاگرد جدی تر آقایان نائینی، اصفهانی، یه اشتباهی رایج شده که ایشان بیشتر متأثر از اصفهانی در صورتی که ایشان بیشتر متأثر از نائینی، اینا رو باید توضیح بدم. اون شش دوره ی درس خارج آقای خوئی رو هم باید توضیح بدم چون یه نکته ای داره. جلسه ی بعد می گیم حین مظفر باید به چه کتابایی رجوع کرد، علت رجوع به هر کدام چیه.

خلاصه امروز؛ مدرسه ی نجف بیشتر به سمت گسترش علم اصول، مفصل کردن علم اصول رفته که مدرسه ی قم تاحدی به نجف انتقاد داره که شما بیش از حد اصول رو متورم کردین. فرق داره با بیان برخی که می گن زوائد الاصول و ... .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

موضوع این جلسه مقایسه اصول مرحوم مظفر با کتاب حلقات شهید صدر و کلاً کتب درسی علم اصول با تمرکز بر این دو کتاب هست که سعی می‌کنیم نکات تاریخی مهم درباره ی این کتاب، کتاب شهید صدر و کتب آقای خوئی عرض کنیم. درباره ی کتاب مرحوم مظفر شاید مهمترین انتقاد مکتوب رو خود شهید صدر داره. ما به جلسه تاریخ کاربردی عرض کردیم که کل ادوار اصول تا سر تاریخ مدرسه ی نجف رو گفتیم، به جلسه هم به مدرسه ی نجف پرداختیم، امروز به طور خاص روی مرحوم مظفر و کتب درسی تمرکز می‌کنیم. مرحوم مظفر متولد ۱۳۲۲ ق.ه. تو طبقه سوم بود، شهید صدر که متولد ۱۳۵۳ ق.ه. هست و حدود ۳۰ سال ازشون کوچیکتره و تو طبقه ی بعدی قرار می‌گیره. این دو نفر تو حوزه ی نجف معروف بودند به افراد جامع الاطراف و افرادی که قابل عرضه ی جهانی و بین المللی اند. افراد نوگرا و نو اندیش در عین حفظ سنت های حوزه. این بزرگواران سومی ندارند. حتی به خاطره ی مشهور هست که ظاهراً اگر اشتباه نکنم آقای سیدرضی شیرازی که تو تهران مشهورند به فلسفه، به آقای خوئی می‌گن شما که این همه تو حوزه درس می‌دین و زحمت می‌کشین چند نفر رو دارین که جامع الاطراف باشن و قابل عرضه ی جهانی و نشر اسلام باشند؟ آقای خوئی خیلی فکر می‌کنند و این دو بزرگوار رو اسم می‌برند. هم مرحوم مظفر و هم شهید صدر رو. سید رضی به ایشون اعتراض می‌کنند که لازمه شما برنامه های جدی داشته باشید که فقط چنین افرادی دو نفر نباشند، آقای خوئی توضیحاتی می‌دن که من می‌خواستم این کار رو بکنم ولی به سری از متحجرین نداشتن و گفتن اگه به غیر فقه و اصول بپردازین ما وجوهات نمی‌دیم و ... قصدم از بیان این خاطره این بود که این دو بزرگوار خیلی معروف و مشهور و در رأس اصلاح گران حوزه بودن.

البته افرادی بودند و هنوز هم هستند که ادعای اصلاح گری و نو اندیشی دارند ولی تو این زمینه افراط دارند و سنت های حوزه رو ندارند. اصلاح گرا و نو اندیش بودن سخت نیست، کار سخت جمع بین سنت های حوزه، تراث موجود حوزه با نو گرایی است که این دو بزرگوار جمع این دو بودند. هم پیش بزرگان نجف درس خونده بودن و سال ها زانو زده بودند و تلمذ کرده بودن و هم خوش فکر بودن، با افکار نو آشنا بودن و سعی کرده بودن به جمع سالمی بین این ها بکنند. ما تو حوزه همیشه درگیر دو جریان متحجریم که از یک طرف می‌گن تراث سنتی حوزه و لا غیر، از این طرف هم به سری اهل افراط و به اسم اصلاح اهل شورش، که با تراث سنتی آشنا نیستن و فقط به فکر بحث های روزند. البته تو حوزه ی قم هم افراد زیادی داریم با این سبک که تونسته باشن جمع بین این ها باشند. اصلاً یکی از مزیت های مدرسه ی قم نسبت به مدرسه ی نجف همینیه و سر سلسله اش هم خود حضرت امام ره هست، که در اوج مرجعیت و فقاقت تونسته بودن مسائل روز، بینش سیاسی و اثر مکان و زمان رو داشته باشن. علامه طباطبائی، شهید مطهری، شهید بهشتی، خود حضرت آقا، علامه مصباح، علامه جوادی و بزرگان دیگه همینطورن. ولی تو نجف این دو بزرگوار مشهورند. این دو بزرگوار اتفاقاً به فکر اصلاح کتب درسی هم بودند، دغدغه ای که تو مدرسه ی قم هم هست و حضرت آقا هم می‌گن، دوباره دو جریان در مقابل حرفای آقا هستن که مثل دو لبه ی قیچی حرفاشون رو خراب می‌کنند. مرحوم مظفر و شهید صدر به طور کلان به فکر اصلاح جامعه بودن، در مرحله ی بعد به فکر اصلاح حوزه و در مرحله ی بعد به فکر اصلاح کتب درسی، که تو کتب درسی هم تمرکز خاصشون رو اصول کردن. این که هردو بزرگوار تو اصول کتاب دارند به مقدار باعث تعارض شده که برای بعضی این سوال پیش می‌آد که سبک مرسوم حوزه که مرحوم مظفر داشتند رو بخونن یا کتاب شهید صدر رو که سبک جدیدتری داره؟ این بزرگواران در زمینه ی اصلاح جامعه و اصلاح حوزه خیلی کارهای عالی انجام دادن. تو اصلاح کتاب درسی هم کار زیبایی انجام دادن.

اول کتاب مرحوم مظفر نوشته شد و بعد از چندین سال کتاب حلقات. تا حدی هم زمانی که شهید صدر داشت حلقات رو می‌نوشت اصول مظفر جا افتاده بود. به خاطر همین شهید صدر تو مقدمه ی کلی که به سه حلقه دارند تو یکی دو صفحه به نقد کتب درسی از جمله اصول مرحوم مظفر می‌پردازند. شاید جدی ترین و فنی ترین نقدها رو همین مقدمه ی شهید صدر به کتاب اصول مظفر داره. چون ما می‌خوایم کتاب مرحوم مظفر رو پیش بریم ان شاء الله باید این مطلبی که ایشون فرموده رو بررسی کنیم و ببینیم چقدر درسته؟ چقدر درست نیست؟ و در واقع به مقایسه ای بین سبک مرسوم امروز که سبک الموجه و اصول مظفر و رسائل و کفایه باشه، با سبک حلقات که به جای همه ی این ها سه تا حلقه از شهید صدر رو می‌خونن انجام بدیم. تقریباً این دو تا ره تا قبل از درس خارج تو اصول وجود داره. البته راه شهید صدر و خوندن حلقات فرعی تره، عرض می‌کنم که این راه برای چه کسانی مناسب

تره. هر کدوم برای یه عده ای مناسبه و اینطور نیست که بگیم برای همه می شه یه نسخه ی واحد داد. البته اون راهی که به مسائل عمیق علمی و اجتهادی نزدیک تره راه مظفر- رسائل - کفایه است نه راه حلقات. قبل از این که توضیحات مقدمه ی حلقات رو بخونیم یه تمرکز تاریخی بکنم روی شهید صدر و مرحوم مظفر. که اینا دقیقاً کی بودن و چجوری بودن؟ یه مقدار توضیحات تاریخی بدم تا برای شما فضا مشخص تر بشه.

مرحوم مظفر تو ۱۳۲۲ ه.ق به دنیا اومدن و زود هم به رحمت خدا رفتن، ایشون تقریباً هم سن امام ره هستن، امام ره متولد ۱۳۲۰ هستن. مرحوم مظفر در سال ۱۳۸۴ و تو سن ۶۲ سالگی که زمان ثمردهی جدی ایشون بود به رحمت خدا رفتن. ایشون برنامه های جدی و بلند مدتی داشتند. حضرت امام ره که هم سن ایشون هستن ۱۴۱۰ به رحمت خدا رفتن یعنی حدود ۲۶ سال بعد از ایشون. مرحوم مظفر در طول تحصیل شون اساتید زیادی داشتن، برای زندگی ایشون کتاب و مطالب زیادی هست، توی اینترنت هم می تونید جستجو کنید. ولی تو مقدمه ی اصول مظفر، چاپ بوستان کتاب آقای سبزواری سعی کردند یه خلاصه ای از زندگی مرحوم مظفر بیان. تو ۵-۴ صفحه تقریباً مطالب اصلی زندگیشون رو آوردن. از نظر علمی ایشون شاگردی هر سه بزرگوار که تو طبقه ی قبل از ایشون هستن یعنی آقای نائینی، آقا ضیاء و مرحوم اصفهانی رو کردن. و این ویژگی مرحوم مظفر نسبت به شهید صدره که اکثر تحصیلشون پیش آقای خوئی بوده و دو دوره درس اصول آقای خوئی رو شرکت کردن. این سه بزرگوار (نائینی- آقا ضیاء - اصفهانی) سه استوانه اصول نجف محسوب می شن. مرحوم مظفر و آقای خوئی تو یه طبقه اند. مرحوم مظفر و شهید صدر اساتید دیگه ای هم داشتند ولی این بزرگواران مشاهیر هستن. نکته ی مهم دیگه ای که وجود داره اینه که مرحوم مظفر از کدوم یک از این سه استاد تاثیر بیشتر گرفته؟ آقای سبزواری تو صفحه ی ۱۴ اصول مظفر نوشته: «... حضر المظفر علی الشیخ محمد حسین الإصفهانی عدة سنين فی الفلسفة، و الأصول و الفقه، و كان الشیخ المظفر مهابانی و آراء استاذة المحقق الإصفهانی فی الأصول و فقه و الفلسفة، و ذلك يظهر فی خلال كتابه «اصول الفقه» الذی بین یدیک، بل فی بعض الموارد کانت عباراته عین عبارات کتاب «النهاية الدراية».» این قول معروف و رایج و دارجه که ایشون از مرحوم اصفهانی متأثر بوده ولی این که ایشون می گه « ذلك يظهر فی خلال كتابه «اصول الفقه» »، این تاثیر پذیری از مرحوم اصفهانی از خلال این کتاب مشخصه، من می گم این تحلیل یه تحلیل غلطیه. اگه منظور این باشه که مرحوم مظفر شخصاً و ثبوتاً بیشتر از کی متأثره، ما این رو باید از آثارش متوجه بشیم، از ایشون تو اصول فقط همین کتاب اصول فقه به ما رسیده، خود اصول مظفر رو هم که بررسی کنید قطعاً می شه اینو گفت که ایشون بیشترین تاثیر رو از نائینی گرفت تا اصفهانی. از هر سه بزرگوار نظراتی هست ولی بیشتر از همه قطعاً نائینیه. این حرف بنده نیست بلکه حرف بزرگانیه که با دقت کتاب رو بررسی کردن از جمله شهید صدر که تو مقدمه ی حلقات تصریح می کنه که کتاب مظفر بیشتر از همه متأثر از نائینیه. خودش می گه اکثراً از نائینی و گاهی از اصفهانی. این تعبیر دقیقی از شهید صدره و تتبع هم همینو نشون می ده. این که مرحوم مظفر شخصاً از چه کسی متأثر بوده می شه قرائن آورد که بیشتر از همه از مرحوم اصفهانی متأثر بوده ولی تو کتاب اصول مظفر بخوایم بگیم بیشتر مبانی کی رو آورده و پذیرفته، مبانی نائینی رو آورده. ایشون از بین سه استاد فقط از مرحوم اصفهانی اجازه ی اجتهاد داشته، همینین در جاهای مختلف از مرحوم اصفهانی به بزرگی یاد می کنه، همینم باعث شده خیلی ها اشتباه کنند و بگن اصول مظفر بیشتر متأثر از اصفهانیه. ایشون تو اصول مظفر بیشتر نظر نائینی رو آورده، کار درستی هم کرده، این ناشی از هوش تألیفی ایشونه، گرچه شخصاً علاقه ی بیشتری به مرحوم اصفهانی داشته، چون از ایشون اجازه ی اجتهاد داشته که این نشون می ده به ایشون از جهاتی نزدیک تر بوده. ایشون شرح حالی که از مرحوم اصفهانی تو حاشیه ی مکاسب هست رو نوشته، این نشون می ده که ارادت خاصی به مرحوم اصفهانی داشتند و مرحوم اصفهانی هم از مرحوم مظفر خوشش می آمده. این هوش بالایی که مرحوم مظفر در تألیف اصول مظفر نظرات و سلیقه های شخصی خودش رو اعمال نکرده، بلکه سبک مشهور و معروف در فضای علمی رو اعمال کرده. تو فضای نجف از بین سه استاد بزرگ آقای نائینی از همه معروف تر و محوری تر بوده، حتی الان هم همینطوره، تا حدی که بعضی به مدرسه ی نجف می گن مدرسه ی میرزا، از جمله خود شهید صدر که می گه المدرسه المیرزا. این هوش تدوینی رو شهید صدر نداشتن، خیلی از جاها ایشون اون مبانی خاص خودشون و اون مبانی که می پسندیدن رو آوردن، نه همه جا، نفرت بینین مبنا رایج تره، محوری تره و اونا رو بیان، مخصوص تو حلقه ی ثانی. از این جهت که حلقه ی ثانی بازتاب دهنده ی نظام فکری شهید صدره خیلی خوبه، چون اون جایی که می گیم شهید صدر سعی کرده حرف هاشو مرتب و نظام مند بزنه کجائه؟ می گیم حلقه ی ثانی. حلقه ی اول خلاصه است و خیلی حرف ها رو نیآورده، حلقه ی ثالث هم سعی کرده نظرات بزرگان رو بیاره و نقد کنه البته نظرات شهید صدر رو هم داره. همین باعث ضعف کتاب شده، ما که برای کتاب درسی نباید نظرات شخصی مون رو بیاریم، به خصوص ایشون تون اون جاهای حساس مثل حق الطاعة، پاسخ به شبهه ی ابن وبه، یا نگاه خاصی که ایشون به استقراء داره، نظرات خودشو آورده، ایشون نگاه خاص زیاد داره، خاص به معنای متفاوت، ایشون تو استقراء کتاب داره به اسم «الاس المنطقیه للاستقراء»

اون جا یه مبنای خاصی درباره ی استقراء و قیاس داره، اصلاً می گه منطق اسلامی کلاً رویکرد صحیحی نداشته و یه انتقاد کلان به منطق اسلامی داره. خب ایشون نظرات خودشو تو استقراء - که باید دید از نظر مباحث جدید ریاضی درسته یا نه؟ که اونقدر هم صحیح نیست - اونو می آره تو اصول و تو چند جا اثر می ده. تو اجماع، تو شهرت، تو سیره و ... یا یه جاهای خاصی نظر آقا ضیاء رو می پسندد در صورتی که آقا ضیاء نسبت به آقای نائینی و مرحوم اصفهانی فرعی تره. در واقع این هوش مرحوم مظفر یه کتاب مقبول درست کرده، تا جایی که آقای خوئی که هم طبقه ی خودش محسوب می شه از کتاب ایشون تمجید می کنه. آقای سبزواری تو صفحه ی ۱۵ کتاب بیان آقای خوئی درباره ی اصول مظفر رو می آره: یکفی فی عظمة هذا الكتاب كلمة السيد المحقق الخوئی، قال بشأنه: «و كنت منذ زمن بعيد أ رغب أن فی يؤلف كتاب فی هذا العلم تلائم أبحاثه الأبحاث العالیة، و یعمم تدریسه علی طلاب العلوم الدینیة، حتی قدّم لی الحجة الشیخ محمد رضا المظفر - دامت تأییداته - ما رتبه من المباحث الأصولیة فی القسم الأول من كتابه (مبادئ علم الأصول) ترتیباً جمیلاً، فألفیته - بحمدلله - وافیاً بالمقصود، و جامعاً بالموجز من القواعد و الأصول التي یدور علیها رحی الأبحاث فی عصرنا الحاضر، و جدير بطالب العالم أن یدرس هذا الكتاب؛ لیتهیأ بذلك للانتفاع بالدراسات العالیة».

ایشون می گه من مدت ها بود که می خواستم تو این علم کتابی تألیف کنم که همه ی مباحث رو داشته باشه، ... تا این که مرحوم مظفر قسمت اول کتاب مبادئ علم اصول رو که ترتیب زیبایی داشت و .... و مباحث رو به صورت جامع و فشرده دارد و مباحث روز رو هم به خوبی جمع کرده است. شایسته است که طلاب برای آمادگی درس های عالی تر این کتاب را بخوانند. می خوام عرض کنم که کتاب طوریه که ذائقه ی عمومی نجف اینو پذیرفته، نجفی که سخت گیره و به راحتی کتاب رو عوض نمی کنه. نباید اصول مظفر رو کم بگیریم. کتابیه که تونسته هم عصر خودشو رو به تمجید واداره.

مرحوم مظفر تو کتابش از نظرات آقای خوبی هم استفاده کرده. غیر از این سه استاد (نائینی، آقاضیاء، مرحوم اصفهانی) ایشون از دو نفر دیگه هم متأثره، البته شاگردی نکرده ولی تو نوشتن کتاب اصول مظفر به آثار اون دو نفر رجوع می کرده. یکی سید محسن حکیم که کتاب حقایق الاصول حاشیه بر کفایه کتاب ایشونه، یکی هم آقای خوئی که تقریراتشونو می دیده، به خصوص اجود التقريرات که تقریر آقای خوئی از درس آقای نائینی و تو حاشیه اش هم آقای خوئی نظرات خودش رو آورده. ایشون علاوه بر سه استادش که حضوری ایشون رو دیده، از آثار آقای خوئی به طور جدی استفاده کرده، این ناشی از هوش تألیفی ایشونه که تونسته کتاب خودشو جامع عصر خودش قرار بده. اصول مظفر ناظر به بحث های جدید هم هست. یه جاهایی ناظر به اهل سنت هست یه جاهایی ناظر به بحث های جدید علم حقوقه که توضیح خواهم داد. پس به طور خلاصه اصول مظفر به ترتیب ناظر به نظرات آقایان نائینی، مرحوم اصفهانی، آقاضیاء و آقای خوئی هست. به خلاف حلقات شهید صدر. حلقات خیلی به مرحوم اصفهانی بی عنایتیه. تو کل حلقات شاید بیش از ۲۰ مورد از مرحوم اصفهانی نقل نشده. با این که آقای خوئی که استاد شهید صدره، ضمن این که نائینی رو در صدر قبول داره، بین آقاضیاء و مرحوم اصفهانی، مرحوم اصفهانی رو بیشتر قبول داره. خاطره هایی وجود دارد که مثلاً ایشون می گه درس مرحوم اصفهانی ملاپروره و ... خود حضرت امام ره خیلی به مرحوم اصفهانی عنایت داره، و سعی داره نائینی رو نقد کنه، ما تو آثار امام ره گشتیم، اکثر جاهایی که امام ره از نائینی - چه تو فقه و چه تو اصول - مطلب نقل کرده نقد هم کرده و این دلایل مختلفی داره. امام ره سعی داره بعضی رویکردهایی رو که نمی پسندد اونو رو نقد کنه ولی خیلی نظرات مرحوم اصفهانی رو ترویج می کنه. مرحوم مظفر از همون سن ۳۰ سالگی از ۱۳۵۰ تقریباً سعی می کنه کارای اصلاحیشو شروع کنه، ایشون و شهید صدر تو سه سطح (اجتماع، حوزه، کتب درسی به ویژه اصول) کارهای اصلاحی داشتند.

تاریخ نجف و عراق تو عصر مرحوم مظفر (قرن ۱۴) عصر تهاجم فرهنگی، عصر تهاجم به بنیان های اندیشه ی اسلامی به طور خاص بنیادهای اندیشه ی شیعه. اون موقع انگلیسی ها تو عراق نفوذ داشتن. تهاجم فرهنگی اعم از علمی و تهاجم در مبانی علوم انسانی و .... از طرفی چون زبان عراق عربی بوده، از مصر و ... که پیشگامان در غرب گرایی بودند متأثر می شه و روی فضای نخبگانی و فضای جامعه اثر می ذاره. حوزه ی نجف احساس خطر می کنه، احساس خطری که ۲۰-۳۰ سال بعد به ایران و قم رسید. ایران تو دوران مشروطه یه چالش با غرب داشت که اونم چالش سیاسی بود. دوران مشروطه هم عصر آخوند خراسانی می شه. اولین دانشگاه ایران دانشگاه تهران (۱۳-۱۳۱۲) تازه تأسیس شد و هنوز حوزه های علمیه درگیری علمی با غرب نبودند و بیشتر درگیری درگیری سیاسی و اقتصادی بود. عراق زودتر درگیری علمی با غرب پیدا کرد. هم به خاطر مستعمره بودن عراق و هم به خاطر زبان عربی و ارتباطی که با مصر داشت و از این طریق مجلات و کتابای مصری وارد عراق می شد و بین روشنفکرا پخش می شد. خلاصه به یک معنا حوزه ی نجف زودتر به فکر اصلاح اجتماعی افتاد.

حوزه ی قم هم تازه تأسیس بود، تازه شاگرد آخوند خراسانی که شیخ عبدالکریم حائری باشد، می آد حوزه ی قم رو تأسیس می کنه. خلاصه نجف که با این همه تهاجم فرهنگی درگیر می شه، اولین گروهی که با این تهاجم فرهنگی و علمی مبارزه می کنه یه جمعیتیه که تشکیل می دن به اسم «منتدی النشر» که یه جمعیت برای نشر افکار اسلامی بوده، در مقابل اون تهاجم فرهنگی غرب و علوم انسانی غرب و دانشگاه ها و روشنفکران غرب زده ی اون موقع عرب. تأسیس منتدی النشر تو سال ۱۳۵۳ ه.ق بوده که اون موقع مرحوم مظفر تو سن ۳۰ سالگی که یه جوان برومند حوزوی که درسای اساتید بزرگ رو هم دیده با بزرگان حوزه انجام می ده. این ها به افکار روز آگاهند، به شبهات آگاهند، کتابا رو می خوندن و سعی می کنند جواب بدن، پاسخ به مبانی علوم انسانی غربی و ... دارند. همین باعث می شه ذهن مرحوم مظفر نسبت به مسائل روز هم آگاه بشه، هم تو منطقشون و هم تو اصولشون رگه هایی از این آگاهی هست. ما سعی کردیم تو منطق مظفر (منطق ۳) نشون بدیم، که ایشون کجا سعی کرده یه شبهه تو فلسفه ی اخلاق رو جواب بده، تو اصولشون هم - نمی گم زیاد - ولی گاهی این جوری هست، ناظر به مبانی حقوق غرب، ناظر به نوع قانون گذاری غربی، تفاوت تشریع انسانی با تشریع الهی هست. که البته تو شهید صدر که نسل بعد از ایشونه بیشتر هم هست، چون اون موقع جامعه غرق در شبهات و مبانی علوم انسانی غربی و ... است. حتی بعضی می گن شهید صدر متأثر از اونا هم شده. تحلیل بعضیا اینه که بعضی از مبانی شهید صدر رو اسم می برن و می گن از فلان قانون حقوق غربی متأثره. نمی خوام درباره ی این قضاوت کنم. تو بحث وضع، ایشون تو بحث قرن اکید یه مبنایی داره که مشخصه این مبنای ایشون تو وضع متأثر از یه مبنای روانشناسی غربیه، تو بحث شرطی سازی. مثل شهید مطهری که کاملاً آگاه و سعی می کنه به مسائل جواب بده و ... . مرحوم مظفر به نشر کتاب اکتفا نمی کنه. ایشون یه فکر تمدنی خوبی داشته. هم مرحوم مظفر و هم شهید صدر. ایشون علاوه بر نشر کتاب می آد مدرسی تأسیس می کنه، از ابتدایی تا دبیرستان، اصلاً آخوندای اون موقع نجف بچه هاشونو می فرستادن مدرسه ی اینا. شبیه همین مدرسه ی آقای کرباسی تو تهران که البته به یه مسیرهایی کشیده شده. اما تلاش های خوبی بود که مدرسه های اسلامی درست بشه. چنین فضایی رو مرحوم مظفر تو نجف و عراق داشت. دانشگاه فقه تأسیس می کنند، دانشگاه منتدی النشر، کلیه الفقه. شبیه مؤسسه ی آقای مصباح که هم آموزش های اسلامی بده و هم به روز باشه. همچنین فضایی سال ها قبل تو نجف بود. آقای مصباح نسل بعدی مرحوم مظفر حساب می شن. مرحوم مظفر هم طبقه ی امام خمینی ره هست. شهید صدر هم تو همین فضا بوده. البته این جای تحلیل داره، شهید صدر بیشتر جنبه ی اصلاحات اجتماعی جنبه ی سیاسی داشته. هر دو جنبه ی سیاسی و فرهنگی رو داشتن ولی مرحوم مظفر جنبه ی فرهنگی غلیظ تر بوده و شهید صدر جنبه ی سیاسی اش. شهید صدر هم به خاطر همین جنبه ی سیاسی فعالیت هاش تو فروردین ۱۳۵۹ شهید می شه. ایشون از انقلاب دفاع غلیظ و شدیدی می کنه، آخرش هم به خاطر همین هم شهید می شه. صدام کسی رو می فرسته پیشش که باید از این کارها دست بکشی و ... . هنوز جنگ ایران و عراق شروع نشده، چند ماه قبل از جنگ بود و این ها داشتند مقدمه چینی می کردند، دیدن با وجود آقای خوئی و شهید صدر نمی شه با ایران جنگید. سرگذشت ایشون هست، تو همین ترجمه ی حلقات آقای حسین اسلامی که بوستان کتاب چاپ کرده هست. در ابتدای جلد اول آقای اسلامی که عمرش رو روی شهید صدر گذاشت یه شرحی از زندگی ایشون ارائه می کنه. بعضی ها این جنبه های سیاسی کار شهید صدر رو ناشی از هوش مبارزاتی و هوش تمدنی ایشون می دونستن. کارهای فرهنگی و علمی و ... مرحوم مظفر و ... نجف و عراق رو نجات نمی داد. مثل سبک مبارزاتی علامه و امام ره. که علامه مبارزات علمی و فرهنگی داشت و امام ره مبارزات سیاسی اجتماعی. خب همه هم دیدند که اگه اون مبارزات سیاسی اجتماعی امام ره به سرانجام نمی رسید کارهای علامه هم ابتر می موند، در واقع انقلاب که پیروز شد باعث شد علامه شناخته بشه و کارهایش نشر بشه و عمومی بشه.

یه توضیح تکمیلی درباره ی زندگی شهید صدر بدم. شهید صدر که (۱۳۵۳ ه.ق و ۱۳۱۳ ه.ش) که به دنیا اومدن ۷-۴۶ سال بیشتر عمر نکردن. در واقع دو اصلاح گر بزرگ مدرسه ی نجف تو جوونی به رحمت خدا رفتند. شهید صدر هم یتیمی بزرگ شدن. اگه مقایسه کنیم زندگی شهید صدر و مرحوم مظفر خیلی شبیه همه، سختی هاشون، زندگی شون. پیش یکی از اقوامشون شیخ محمد رضا آل یاسین که از فقهای بزرگ اون دوره است یه درسای خوندن ولی درس اصلی خارج که خوندن پیش آقای خوئی بوده. دو دور کامل خارج اصول آقای خوئی رو رفتن که هر دوره حدوداً شش سال بوده. درباره ی آقای خوئی هم توضیح می دم چون هم شهید صدر متأثر از آقای خوئی هم مرحوم مظفر ناظر به آقای خوئی. متأسفانه بعضی از بزرگانی که شاگرد آقای خوئی بودن و الان تو قم هستن درس خارج ۱۵، ۲۰، تا ۲۵ ساله تو اصول دارن. این دعب دعبی نبوده که حتی تو نجف رایج باشه. خود آقای خوئی ۶-۷ سال درس خارجشونه. شهید صدر نابغه ای بوده، و زود به تدریس می رسه، نوابخ الگوهای خوبی نیستن. حتی خود امام ره که ایشون چند سال فلسفه خونده بعد اسفار رو خودش خونده، اینو نمی شه تقلید کرد. شهید صدر ۲۵ سالگی درس دادن خارج اصولشو شروع می کنه اونم با قوت. ۲۸ سالگی خارج فقه شروع می کنه. با این که خارج فقه ایشون مفصل بوده کمتر تقریر شده، یه کتاب هست به اسم

بحوث فی الفقه که خودشان نوشتن و به صورت حاشیه و شرح بر عروه است. فقه ایشونم قابل توجهه، اگه فقه ایشون، تفسیر و اصول ایشون رو کنار هم بذارید ...، ایشون یه نظام فکر داره، به قول آقا شهید صدر تا حدی به سمت مکتب سازی رفته، محل بحث ما شهید صدر نیست، ولی ایشون مثل شهید مطهری که همه جا فکر و مبنا و نگاه داره، شهید صدر هم اینجوریه. چه تو فقه، چه تو تفسیر چه تو اصول، البته معروفیت ایشون تو اصوله. چنتا تقریر از ایشون تو همین سی دی ها هست، همین مباحث الاصول آقای حائری که از همه دقیق تره، که ۱۰ جلد ولی ۵ جلدش تو سی دی ها هست. بحوث آقای شاهرودی و بحوث آقای عبدالسائر هم هست که تو سی دی هم هست. بحوث فی الاصول و معالم الجدیده ایشونم چاپ شده. این مهمه بدونید که ایشون چند سال شاگردی صاحب منتقی رو کرده، و این شاگردی رو اصول ایشون اثر گذاشته، هم خاص شدن ایشون و هم قوت هایی از شهید صدر متأثر از صاحب منتقی است. صاحب منتقی یه ویژگی داره و اون استقلال فکری زیاده. مبانی خاص هم زیاد داره. البته بعضیا می گن که با صاحب منتقی درس نخونده و مباحثه کرده، که این درست نیست، خود آقای شبیری نقل می کنند که من نجف بودم و خودم از شهید صدر پرسیدم که شما می رید پیش صاحب منتقی درس می گیری یا مباحثه می کنی که ایشون گفت من می رم درس می گیرم البته مباحثاتی هم می کنیم. ایشون تو تأسیس حزب الدعوه موثر بوده و فعالیت های سیاسی داشته.

برای آقای خوئی هم بخوام خلاصه عرض کنم، آقای خوئی یکی از محورهای مدرسه ی نجفه، از حدود سال ۱۳۵۰ قمری تا ۱۳۹۰ حدود ۴۰ سال تدرسی اصول داشته، ۶ دوره خارج اصول گفته، بهترین جایی که از زندگی شون اومده به قلم خودشونه، ایشون یه کتابی داره به اسم معجم رجال حدیث که ۲۲-۲۳ جلد که تو جلد ۲۲ صفحه ی ۱۷ ایشون زندگی خودشو اجمالاً نوشته، ایشون می گه این متن رو تو سفر ۱۴۰۱ نوشته، از تولدش شروع می کنه و ... خود ایشون می گه که ۵ تا استاد اصلی داشته، شیخ فتح الله معروف به شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ مهدی [مازندرانی]، آقا ضیاء عراقی، مرحوم اصفهانی و مرحوم نائینی، و خودشون تصریح می کنه که من بیشترین تأثیرم از دو استاد اخیر یعنی مرحوم اصفهانی و مرحوم نائینی بوده، بعد می گه پیش هر کدوم یه دور کامل اصول و چنتا کتاب فقهی رو بودم، و درس هر دو رو تقریر کردم. ولی متأسفانه ایشون تقریری که از مرحوم اصفهانی داره چاپ نشده. ایشون با اجود التقریرات که تو سن ۳۱ سالگی از درس مرحوم نائینی می نویسه مشهور می شه. خود ایشون می گه شش دور کامل خارج اصول درس دادم. نمی گه از کی ولی از ۱۳۵۰ شروع می شه تا ۱۳۸۸ که ۸۸ دوره ششم به پایان می رسه، دور هفتم رو شروع می کنه که ۱۳۹۰ بیشتر ادامه می ده، خود ایشون می گه سختی های مرجعیت رو دوشم اومد و این دور رو تا بحث ضد رها کردم. صوت دور هفتم ایشون هست. اون تقریر مهمی که هست و شما باید نظرات آقای خوئی رو از این تقریر بدونید، تو بحث الفاظ محاطراته و تو حجج و اصول عملیه مصباح الاصوله، چون این دوتا از آخرین تقریرای درس آقای خوئی تقریباً برای دوره های پنجم و ششم خارج اصول ایشونه. یه کتاب هست دراسات که برای پدر آقای شاهرودی و یکی الهادیه فی الاصول برای آقای صافی اصفهانی که به ایشون نسبت می دن، اون هایی که می خوان بکن اصول زوائد زیاد داره به این دوتا کتاب آدرس می دن، چرا؟ چون این دو تا کتاب تقریر دوره های اول درس آقای خوئی. الهادیه فی الاصول تقریر دور دوم اصول آقای خوئی، و دراسات معروفه که برای دوره اوله ولی قرائن تاریخی دارم که می گه این تقریر دور سومه. آقای خوئی بعضی بحث ها رو رد می کنه می گه اینا ثمره نداره ولی بعد متوجه می شه این ها ثمره داره. ایشون تو محاضرات و تقریرات دوره های آخر می گه اینا ثمره داره ... ایشون ۷۰ سال تدریس داشته و ۵۰ سال یکه تاز میدان نجف بوده.

مقدمه ی شهید صدر بر حلقات رو می خونم؛ ایشون اول سیر کتب درسی رو می گه که معالم، قوانین، رسائل، کفایه بوده. شهید صدر اعتراضی که به این سیر داره اینه که این سیر به ترتیب سیر تاریخیه راستم می گه، این که طلبه طبق سیر تاریخی بخونه کار درستی نیست، هی که اصول رشد کرده می گن اون نظر غلط بوده، از نظر آموزشی اول باید طلبه با آخرین نظرات آشنا بشه، از جهت آموزشی بحث می کنه، کار درست اینه که به صورت حلقات باشه، حلقات هم از جهت سختی به ترتیب باشه. آقای اسلامی تو اصول کلی استنباط تو متن صفحه ۷۱ می آره که ایشون وارد نقد کتاب اصول مظفر می شه و سه تا نقد به اصول مظفر وارد می کنه. ایشون می گه حتی اصول مظفر هم مناسب نیست. خود مرحوم مظفر گفته اصول مظفر قراره بین معالم و رسائل و کفایه باشه. عملاً به جای قوانین. قوانین بحث های غلطی داره مثل انسداد و مشکلاتی داره، بعد از قوانین رشدهایی خوبی و مباحث الفاظ و حجج صورت گرفته، قوانین قبل از شیخ و قبل از هدایه المسترشدینه، اینا باعث می شه لزوم داشته باشه قوانین بازنگری بشه. شهید صدر می گه اول معالم رو می خونی که برای ۷ قرن پیشه بعد اصول مظفر می خونی که نظرات جدید رو داره، بعد رسائل می خونی که نظرات قدیمی تر از اینا است، اشکال اول ایشون اینه: «می توان در مرحله ی سطح تنها به این کتاب اکتفا کرد و بقیه کتب درسی را کنار گذاشت، این کتاب به طوری که از زمینه ی تألیف آن دانسته می شود تنها به عنوان حلقه ی واسطه بین معالم و رسائل و کفایه



پدید آمده، و روشن است که این کار بیشتر وصله زدن است. گرچه در این طریق سعی شده افکار جدید در علم اصول بیشتر از گذشته به قدری که مولف دریافته بیان شود ولی نوعی آشفتگی و اضطراب ایجاد می کند. جلوتر این می گه ایشون بیشتر از نائینی و گاهاً از مرحوم اصفهانی متاثره. اشکال دوم ایشون اینه که مرحوم مظفر از تبویب مرسوم پیروی کرده، «علی رغم این که ساختار علم اصول را تغییر داده و به جای تقسیم مباحث به دو بخش آن ها را به چهار بخش تقسیم کرده و ...» می گه ولی کار خاصی نکرده، یه خورده اشکال به تبویبش می گیره، اشکال سوم اینه که داده های علمی این کتاب در یه سطح واحد قرار نداره، بعضی جاها خیلی عمیق می شه بعضی جاها خیلی سطحی می شه، و می گه ما سعی کردیم این اشکالات رو رفع کنیم. ببینیم چقدر این اشکالات درسته و چقدرش درست نیست؟ شهید صدر یه دو قطبی درسته کرده که یه سبک تاریخی داریم یه سبک حلقاتی داریم، سبک تاریخی از نظر آموزشی سبک خوبی نیست، سبک حلقاتی خوبه. اساس تحلیلی که برای این اشکال شهید صدر وجود داره اینه که گی گفته فقط این دو سبک وجود داره؟ یه سبک سومی هست که اتفاقاً اون از این دو سبک بهتره، اونم سبکیه که ما تو روش تحصیلامون بیان می کنیم، نه سبک سیر تاریخی نه سبک حلقاتی بلکه سبک مدارس شاخص هر علم. الان مدرسه ی نجف و مدرسه ی قم و شیخ انصاری که منشاء قم و نجفه، این برای کسی که هدف اجتهادی داره نه هدف تبلیغی. برای کسی که هدف اجتهادی داره بهترین سبک آموزشی اینه که کتاب آموزشی تو هر سطحی از یه مدرسه انتخاب بشه، یه کتاب از مدرسه ی قم به عنوان آموزشی انتخاب بشه، یه کتاب از مدرسه ی نجف به عنوان آموزشی انتخاب بشه، یه کتاب از شیخ انصاری، که در طول تحصیل از خود کتاب های سلیقه ها و سبک های اصلی یه درس گرفته باشه که به بهانه ی اون اون مدرسه رو بشناسه. این حرف شهید صدر درسته که ترتیب تاریخی به درد آموزش نمی خوره، ترتیب تاریخی به درد تحقیق و پژوهش می خوره، مشکل حلقات اینه که با یه سلیقه و با یه مینا نوشته شده، حلقات بعد یه مدت از جهت مبانی تکراری می شه، ولی این که به جای معالم الموجز رو گذاشتن کار خیلی خوبیه، الموجز به عنوان کتاب اول ساده است و هم نماینده ی مدرسه ی قمه، اصول مظفر به نسبه سخت تره و نماینده مدرسه ی نجفه، رسائل هم نماینده ی شیخ انصاری، البته این که کفایه لازمه خونده بشه یا نه نیاز به توضیح داره که الان جاش نیست. اصلاً شهید صدر مدرسه ی قم کلاً ندیده، شهید صدر که می تونسته آثار امام ره رو ببینه و ارادت هم که داشته، آثار امام ره ندیده، کلاً یه جا فقط به آثار امام ره ارجاع می ده، یه کاری که شهید صدر کرده اینه که مبانی خاص و گاهاً شاخ خودشو اثر داده تو کتاب درسی، که این یه مشکل بزرگیه. این دو تا. سوم این که مرحوم مظفر خودش مستقیم شاگرد استوانه های اصول (نائینی، آقاضیاء، اصفهانی) بود. شهید صدر با یه واسط و به واسطه ی کتابا با اینا آشناست. یه دسته طلبه می خوان کار اجتهادی عمیق بکنه و مجتهد بشه و یه دسته طلبه می خوان علوم اسلامی رو اجمالاً یاد بگیرن و برن به سمت فضاهای تبلیغی، برای کسانی که می خوان مجتهد بشن قطعاً حلقات مناسب نیست، چون اینا رو با یه ذائقه و سلیقه بار می آره، مجتهد کسیه که ذائقه و سلیقه های مختلف مرسوم و جا افتاده رو بلد باشه، کسانی که حلقات خوندن از کمالات سایر کتب، از کمالات مدرسه نجف و قم غافلن. از کمالات رسائل غافلن. همین امروز کتاب اصلی اصول مدرسه ی نجف حلقاته، و بعد از حلقات کفایه رو هم می خونن ولی رسائل حذف شده، رسائل که حذف بشه یعنی مدرسه ی نجف دیگه به اون اوج ها نمی رسه. حلقات برای کسی که اهداف تبلیغی داره مناسبه چون سریع تر یه دوره اصول رو دست اینا می ده.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

به امید خدا امروز به طور مصداقی وارد مطالب کتاب مرحوم مظفر می‌شیم، در عرض یک جلسه قصد دارم به مروری بر کل قسمت اول اصول ۲ داشته باشیم. صفحه به صفحه پیش بریم و ببینیم تو کتاب اصول مظفر باید در چه موضوعاتی تمرکز بیشتر داشته باشیم و همچنین روی کدام یکی از تراث و کتب جدید تمرکز بیشتر داشته باشیم. یعنی طی به جلسه مطالب کتاب رو مرور کنیم تا نتایج مهمی ازش بگیریم. نتایج مهم این که شما عملاً وزن دهی کتاب مرحوم مظفر دستتون باشه و از اون همه کتاب که تو تراث هست و ما تو تاریخ کاربردی و توضیحات مدرسه ی نجف و توضیحات شهید صدر عرض کردیم، کدوما باید اولویت داشته باشه، تا دچار تشویش نشین. در ضمنش قصد دارم به لیستی از مطالب مهم حلقات رو هم عرض کنم به طور تطبیقی. مطالب مهم حلقه اولی چیه، مطالب مهم حلقه ثانی چیه، کلاً ابتکارات و نظرات ویژه ی شهید صدر کجا است. خلاصه در حدی به جلسه به تصویر کلی داشته باشید. آخرش می‌خواهم به نتیجه ی مهم بگیریم، نتیجه ی مهمش اینه که خیلی باید مراقب بود که، اصول ۲ که ترم اولش مباحث الفاظه و ترم دومش مباحث عقله، مباحث عقل معمولاً به خاطر حجمش اساتید می‌رسن تدریس کنن ولی مباحث الفاظ غالباً نصفش می‌مونه ۴. نصف دومش می‌مونه که مباحث عام و خاص و مطلق و مقیده. تقریباً از وسط مفاهیم به بعد تو کلاس خونده نمی‌شه و این خیلی ضربه ی بزرگیه.

ذیل چنتا مطلب بحث امروز رو پیش می‌بریم. مطلب اول این که به توضیح کلانی راجع به این ابواب بدم. کل اصول پنج تا باب کلان داره. به ترتیب: باب الفاظ، باب مباحث عقلی، باب حجج، باب اصول عملیه، باب تعارض ادله. ما تو اصول ۲ که قسمت اول اصول مظفر باشه دو تا از این سه باب رو می‌خوانیم؛ باب الفاظ و بیشتر باب عقل. که به مقداری از باب عقل می‌مونه برای اصول ۳. ترم اول مباحث الفاظه، ترم دوم مباحث عقل. هر کدام از این مباحث به مشکل کلیدی دارن. به مقداری این مشکلات کلی رو توضیح بدم و بگ راه رفع کلانش چیه. مشکل کلی باب الفاظ عدم یکپارچگیه، مباحث الفاظ تو اصول به دلایل تاریخی به مقدار به صورت وصله پینه ای رشد کرده، یعنی علم اصول به تدریج تو ۴۰۰-۵۰۰ سال مسائلش شکل گرفته و تو این تدریج تاریخی به نظام یکپارچه ای تو نظام مباحث الفاظ شکل نگرفته، یعنی مباحث الفاظ مجموعه ای از مباحث مستقل مستقله، مثلاً امر، نهی، عام خاص، مطلق مقید و ... که ما رو به روح کلی نمی‌رسونه. البته در ظاهر لفظ نمی‌رسونه در باطن این روح کلی رو داره. همه ی تأکید اینه که تو مباحث الفاظ باید دنبال اون روح کلی باشیم، روح کلی مباحث الفاظ در یک کلام؛ رسیدن به روش فهم لایه ی قانونی و حقوقی متن شرعیه، یعنی مباحث الفاظ می‌خواد بگه از آیات و روایات چگونه استظهار کنیم؟ محور کل باب الفاظ باید استظهار لایه ی قانونی از آیات و روایات باشه. چرا می‌گیم لایه ی قانونی و حقوقی؟ چون متن دینی لایه های اخلاقی و عقایدی و خیلی لایه های دیگه هم داره، ما تو علم اصول فقه موجود روی لایه ی قانونی تمرکز داریم. اونایی که برای ما حلال و حرام رو نتیجه می‌ده، وگرنه تو مباحث عقایدی و اخلاقی بحثای خیلی مهمی وجود داره، مثلاً الفاظ وضع شده برای روح معنا، بحث جری و تطبیق و ... اونا سر جاش، ولی تو علم اصول موجود نمی‌آد. این که باید بیاد یا نه به بحث دیگه است. چیکار باید بکنیم تا به این یکپارچگی ذهنی و روح کلی پشت صحنه ی باب الفاظ برسیم؟ باید توی همه ی مباحث الفاظ این خط استظهار رو دنبال بکنیم. اگه این خط استظهار رو گم کنیم غرق می‌شیم، می‌ریم تو بحثای تحلیلی عقلی بافتنی. یعنی ببینیم هر مسئله ای تو مسیر استظهار لایه ی قانونی متون مقدس کجا می‌خواد به کار ما بیاد؟ این اون محور نظام دهنده و یکپارچه کننده ی کل مباحث الفاظه. مثلاً آقای واعظی رو این مسئله دغدغه داره، البته دغدغه شون کلان تره ولی تا حدی به این جا هم مرتبطه، ایشون کتابی داره به اسم **نظریه ی تفسیر متن**، که سعی داره هویت یکپارچه به تفسیر متون دینی بده که خیلی از مباحث اصول رو هم استفاده می‌کنه، البته دغدغه ی مستقیمش مباحث تفسیری، نه مباحث الفاظ اصول فقه. کتاب دیگه ای که شاید روون تر و راحت تر باشه، کتاب **روش فهم متن**، چاپ بوستان کتاب هست. چنتا کتاب تو این زمینه هست. متأسفانه به کتابی که بگیریم کتاب خویبه و قشنگ یکپارچگی مباحث الفاظ اصول و محور استظهاریشو نشون می‌ده، کمتر هست. لا به لای کتابا هست. اون کتاب **تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه ی سجاده، استاد عشایری**، انتشارات جامعه المصطفی، به بخشایی مرتبط با این داره. این جا بگم تا قبل از شیخ انصاری این مشکل رو تو مباحث حجج هم داشتیم، که به مقدار پراکنده بود، تمرکز کار شیخ انصاری در یکپارچه کردن مباحث حجج و اصول عملیه و ... بود. به ایشون گفتن

چرا شما این کار رو تو الفاظ نکردین گفتن کاری که محمد تقی تو هدایه المسترشدين کرده جا برای کسی نداشته. حرف ایشون درسته با تناسب زمان خودش، هم به تناسب زمان ما کافی نیست. هدایه ۳ جلدیه که جامعه‌ی مدرسین چاپ کرده، حاشیه بر معامله، که تا جلد دومش به قلم خود محمد تقی هست، تا وسطای مفاهیم. هدایه المسترشدين تو دقتای ریز خیلی عالی، اگه بخوام بگم قبل از نجف و قم، قبل از دوره‌ی ششم، یعنی تا قبل از آخوند خراسانی، به کتاب که مباحث الفاظ بهش رجوع کنیم، قطعاً هدایه المسترشدينه. هدایه المسترشدين دقتای خوب، جمع آوریای خوب، تفصیلاتی خوب داره، ولی نکته‌ی مهم اینه که بعد از آخوند پیشرفت های خوبی تو مباحث الفاظ شد، ثانیاً به خاطر فضایی که توی این ۲۰۰-۳۰۰ سال اخیر تو غرب شکل گرفته، مخصوص تو بحثای نظریات تفسیر متن، بحثای هرمنوتیک، اینا شبهات، انتقادات و رقیبیت مباحث الفاظ اصول ما تا حدی شده. البته رقیب مباحث روش تفسیر ما هم هست ولی مرتبط با مباحث الفاظ اصول هم هست. خلاصه یکی شبیه شیخ باید پیدا بشه که این یکپارچگی رو تو مباحث الفاظ ایجاد کنه. تو کتابای جدید تو فضای لایه مباحث الفاظ عقاید و اخلاقی کارای خوبی داریم. مثلاً تو لایه‌ی اخلاقی آقای عالم زاده نوری کتاب استنباط حکم اخلاقی از متون و ادله‌ی لفظی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. در واقع به نوع تولید علمه، اصول فقه الاخلاقه تو مباحث الفاظش. تو مباحث عقاید هم کارهایی که استاد یزدان پناه انجام دادن خیلی خوبی دارن، مثل بحث تأویل، جری و تطبیق، روح معنای و ... البته ایشون تو درس تفسیرشون فرمودن. بعد از هدایه المسترشدين، می شه از قوانین الاصول میرزای قمی اسم برد که تا قبل از اصول فقه، به صورت درسی می خوندن. تو فصل های مباحث الفاظ موجود باب عام و خاص مهمترین و کاربردی ترین بابه، ولی دقیق جایی قرار گرفته که حین تحصیل اصول مظفر معمولاً خونده نمی شه. بعد از عام و خاص، بحث مطلق و مقید، از همه مهمتره، بعدش مفاهیمه.

مشکل مباحث عقل این نیست که یکپارچه نیست، به واسطه‌ی کاری که مرحوم مظفر به تبع مرحوم اصفهانی انجام داده، و کلاً تو اصول متأخرین این شایع شده، و اون یکپارچگی تو مباحث عقلی ایجاد شده، که تقسیم می کنند به مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه، که مستقلات عقلی می شه بحث حسن و قبح عقلی و شرعی و قاعده‌ی ملازمه و این ها، غیر مستقلات عقلی هم اون پنج مسئله‌ی معروفه، اجزاء، مقدمه‌ی واجب، ضدّ، که تو اصول ۲ خونده می شه، و بحثای اجتماع امر و نهی و بحث دلالت نهی بر فساد می مونه برای اصول ۳. اگه بحث عقل به جا تموم می شد بهتر بود. مشکلی که مباحث عقلی داره اینه که کمتر به صورت مستقل تو کتب اصولی بهش پرداخته شده، تو الموجز مباحث عقل لا به لای مباحث الفاظ بود، چنتاش ذیل تتمه‌ی عقل بود، چنتاش ذیل تتمه‌ی نهی بود، خوبی اصول مظفر اینه که همه‌ی اینا رو جدا کرده، به تبع استادش مرحوم اصفهانی و این کار خوبیه، شهید صدر و خلیا هم سعی کردند این کار رو بکنن و این جا افتاده. ولی کمتر کسی این کار رو کرده. این نپرداختن مستقل به مباحث عقل باعث شده یا زوایایی از مباحث عقل تو غیر از کتاب مرحوم مظفر، پیدا کردنش، جمع و جور کردنش، که مثلاً نظر شیخ انصاری درباره‌ی فلان مسئله تو عقل چیه تو بعضی جاها دچار مشکلاتی می شیم. این عدم استقلال تو پرداختن به مباحث عقل تو جمع بندی نظرات و رجوع به تراش مشکل ایجاد می کنه. کتابایی هست که متأخرین نوشتن و تو مباحث عقلی خیلی می تونه کمکتون کنه. تو بحث مستقلات عقلیه که بحث حسن و قبحه، می دونید که مرحوم مظفر به نظر خاص داره به تبعیت از استادش مرحوم اصفهانی و با مشهورات تقریرش می کنه، تو منطقش ذیل مشهورات نظر خاصشو آورد که اونجا نقدش کردیم چون نظر شاذ و خاصیه که اونجا توضیحاتشو دادیم. (رجوع به منطق ۳). آقای سبحانی به کتابی دارن به اسم حسن و قبح عقلی که موسسه شون چاپ کرده، که تفاوت جدی با نظر خاص مرحوم اصفهانی داره، این کتاب می تونه به طور کلی به رقیب خوبی برای اون بحث مستقلات که مرحوم مظفر آوردن باشه. یا کتاب منزلت عقل در هندسه‌ی معرفت دینی، آقای جوادی آملی، که به نگاه کلان به عقل و جایگاهش در دین فهمی می ده. این دو تا به مقدار کلان تره، دو تا کتابی که مصداقی تر به مسائل اصولی پرداخته، یکی فقه و عقل آقای علی دوست، چاپ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه است و یکی جایگاه عقل در استنباط احکام، آقای سعید قماش، چاپ پژوهشگاه علوم و فرهنگ هست. اینا به مقدار ریز تر به مباحث عقل پرداختن. به کتاب برای دوره‌ی قبل از نجف، که تو بحث عقل خوب باشه، کتاب وافیه‌ی فاضل تونی هست. ایشون جزو اولین کسانی که مباحث عقل رو جدا کرده. این کتاب تو دوره‌ی اخباری گری بوده بعد میرزای قمی به تبع ایشون بحث عقل رو تو قوانین جدا می کنه، رو شیخ انصاری و رو همه اثر گذاشته این وافیه.

اگه بخوام به وزن دهی کلان برای مباحث عقلیه کنم باید تو مستقلات به حرف بزنم تو غیر مستقلات به حرف. مستقلات به بحث کلیه نمی شه به جاش مشخص کرد و گفت این جاش مهمتره و جای دیگش مهم نیست. مستقلات به تفکر کلان در نسبت عقل و شرعه. کلاً بحث حسن و قبح عقلی. بحث مستقلات تو اصول مظفر بیشتر از حد کتاب اومد، در حد این کتاب انقدر نیاز نبود. اما چون دغدغه خودش و استادش مرحوم اصفهانی بوده، نظر خاص داشته و با مشهورات تقریرش می کرده خیلی بهش پرداخته. شما

لازمه باب مستقلات رو در مقایسه با منطق مرحوم مظفر که نگاهش به مشهورات چیه بخونید، که خوب بفهمید اینا دارن چی می گن، از خود مرحوم اصفهانی چیزی پیدا نمی کنید، اثری که از ایشون مونده حاشیه بر کفایه است، چون کفایه بحث عقل رو مستقل نپرداخته مرحوم اصفهانی هم که حاشیه زده به جای مستقلی پیداش نمی کنید، ایشون دنبال بهانه می گشته که این بحث رو باز کنه و ذیل بحث انسداد این بهانه رو پیدا می کنه، بحث انسدادی که معمولاً هم خونده نمی شه، ایشون نظرشو ذیل بحث انسداد می آره، در نتیجه شما باید منطق مظفر باب مشهوراتش، یکی حاشیه ی کفایه مرحوم اصفهانی ذیل حاشیه ی مفصلش ذیل انسداد این بحث مستقلات عقلیه رو پیگیری کنید تا بفهمید اینا چی می گن، مهمتر از این اینه که نقدش رو بدونید، چون این تقریری که مرحوم مظفر و مرحوم اصفهانی تو مستقلات آوردن نظر شاذ و خاصیه. خیلی از بزرگان نظرات مهم دیگه ای دارن مثل آقای سبحانی که تو المोजز توضیحشو دادیم، البته نظرات بزرگان دیگه ای هم هست، به طور خاص استاد یزدان پناه به این بحث ذیل دروس حکمت عملیه شون پرداختن. اجمالاً باید نقدش رو بدونید. ما تا اون جایی که لازم بود نقشه ی کلان مباحثو ذیل عمق مشهورات تو منطق عرض کردیم. تو غیر مستقلات، بحث اجزاء نظر آقای بروجردی خیلی مهمه، حتماً باید نظر ایشون رو ببینید، نظر ایشون تقریباً خلاف نظر مشهوره، ولی به نکات خیلی مهمی توش وجود داره که تو بحث اجزاء باید اونا رو ببینید. ایشون به یه معنا، - با اون تفصیلاتی که داره - قائل به اجزائه. خلاف اکثر متأخرین و مخصوص مدرسه ی نجف که قائل به عدم اجزائه. تو مسئله ی ضد، آخرش که وارد ثمره ی بحث ضد که می شن، به تناسب وارد یه بحثی می شن به اسم ترتب. بحث ترتب تو اصول مظفر یه تیتز جدا داره، ص ۳۱۵-۳۱۹، این ۴ صفحه دقیقاً ۴ صفحه ی آخر محدوده ی ترم دوم هست. این بحث به شدت مهمه. یکی از نوآوری های مدرسه ی نجفه که از نائینی شروع شده، بعد از نائینی تقریباً همه قبول کردن. درسته که به بهانه ی ثمره ی بحث ضد مطرح می شه ولی جزو مبانی کلانیه که تو همه جای اصول اثر می ذاره. به طور خاص حضرت امام ره نقطه ی مقابل ترتب هستن با اون مبانی خطابات قانونیه. بحث خطابات قانونیه که یکی از مبانی اصول حضرت امام ره و کلاً قمی ها است دقیقاً مقابل ترتبه که دقیقاً این جا جاشه و تو المोजز اصلاً مطرح نشد.

وارد مسائل جزئی بشیم و صفحه به صفحه بریم جلو و یه تصویر کلی پیدا کنیم. این وزن دهی به موضوعات و مسائل چه اهمیتی داره؟ طلبه گم می شه تو تحقیق و رجوع به تراث و ... و این که صفحه به صفحه ی کتاب رو با یه اهمیت می خونه در صورتی که بعضی صفحات خیلی مهمتره و بعضی خیلی کم اهمیت تره. به هر حال شما یه وقت و یه توان محدودی دارید، اگه برسید همه ی صفحاتو در اوج بخونید که خیلی خوبه، ولی ۹۹ درصد طلبه ها نه وقتشو دارن نه حوصلشو دادن و نه صلاحه. کسانی که بخوان همه ی صفحات یه کتابو تو اوج بخونن معمولاً به کتابای دیگه نمی رسن. این مدیریت زمان و عمر باعث می شه که شخص بگه که تو هر کتاب درسی بعضی مباحث درجه یکه و باید عالی عالی خونده بشه، یعنی اصلاً به سطح کتاب نباید اکتفا بشه، باید به تراث رجوع بشه، باید سیر تاریخی دیده بشه، خیلی کارا. یه سری بحثا درجه دونه، یعنی سطح و عمق باید باشه ولی تا یه حدی. یه سری مباحث هم درجه سه هستن، این مباحثو در حد سطح کتاب بدونید و بدونید از چه قرار کافیه. من سعی کردم مباحث الفاظ رو دونه دونه تو این سه دسته، دسته بندی کنم. این سه رتبه هم نسبی و به نسبت همدیگه هست. تو مرحله ی بعد می خوام بگم تو هر دسته چقدر باید تبع تو تراث داشته باشید، چجوری ورود و خروج داشته باشید تا بدونید تو هر کدام باید به چه ترائی رجوع بکنید. همینجوری گم نشید تو ترائی که معرفی شده. در واقع شیوه ی رجوع به تراث رو تو هر دسته می خوام بگم؛ سه قدم داره؛ قدم اول اینه که وزن دهی و اهمیت مسائل رو بدونیم که کدومه مهمتره، کدوما مهمه و کدوم متوسطه. مرحله ی دوم اینه که تو هر کدام از این سه دسته باید سنخ مسئله رو بشناسیم، یه دسته خیلی مهم هست ولی سنخاشون باهم فرق دارن. و بدونیم باید به چه کتابایی باید رجوع کنیم.

اون درجه یکا که خیلی عالیه تقریباً ۳۰ درصد مباحث الفاظه، یکیش خود این مدخله که تو ۴ صفحه اومده، حقیقت وضع ۱ صفحه، تو علائم حقیقت و مجاز، اون علامت تبادر و علامت اطراد، که مجموعاً ۳ صفحه است، بحث اصول لفظیه که ۴ صفحه است. اینا تو مقدمات. تو باب امر، ظهور صیغه در وجوب و تنبیه اولش که مجموعاً ۲ صفحه است خیلی مهمه، باب نهی خیلی مهم نداره چون مرحوم مظفر مباحث عقلیشو جدا کرده، اول باب مفاهیم با اول مفهوم شرط تا سر بحث تعدد، مجموعاً ۷ صفحه است، این ۷ صفحه ی اول مفاهیم خیلی مهمه با خاتمه ی مفاهیم که ۵ صفحه است، تو عام و خاص یه بحثی هست به اسم سرایت اجمال مخصص به عام، از این جا تا صفحه ی ۱۷۱ چاپ بوستان کتاب که ۹ صفحه است، که به شدت مهمه. یه بحثی هست، تخصیص کتاب به خبر واحد ۲ صفحه، تو مطلق و مقید، معنی مطلق و مقید ۱ صفحه، یکی اطلاق بالوضع که ۱ صفحه است، بحث مقدمات حکمت و بحث انصراف که ۶ صفحه است. تقریباً می شه ۴۵ صفحه.

درجه دو ها ۵۰ درصد متنه. درجه سه رو می گم، بقیه اش می شه درجه دو. درجه سه ۲۰ درصد متنه. اینا دیگه در حد همین کتاب کفایت می کنه خیلی دیگه نمی خواد به تراش رجوع کنید. نه این که اینا بحث مهمی نباشه، به نسبت بحثای دیگه اینا درجه سه حساب می شه. یکی وضع شخصی و نوعی و وضع مرکباته که ۱ صفحه است، تو علامت حقیقت و مجاز علامت حمله، که ۲ صفحه است. بحث ترادف و اشتراک که ۱ صفحه است. بحث مشتق که ۷ صفحه است. معنای امر ۲ صفحه، بحث فور و تراخی و تکرار و امر به امر و ... که ۷ صفحه است. بحث تعقیب عام به ضمیر ص ۱۷۲، تا تخصیص عام به مفهوم ص ۱۷۷، ۵ صفحه است. دوران تخصیص و نسخ که ۴ صفحه است. بحث اعتبارات ماهیت تو بحث مطلق و مقید که ۶ صفحه است.

تو اونایی که دسته ی یکه باید خیلی مفصل وقت بذارید. تو این دسته بعضیا کار توش راحت تره، یعنی کافیه که نظام تصدیقی مدرسه ی نجف و مقایسه اش با قم دستتون باشه، تو بعضیاش باید تمرکز روی اقوال مدرسه ی نجف، استدلالی مدرسه ی نجف و مقایسه اش با مدرسه ی قم باشه، مثل بحث حقیقت وضع، بحث اصول لفظیه، بحث ظهور صیغه ی امر، بحث سرایت اجمال مخصص به عام، تو این چنتا بحث باید تمرکز تصدیقی روی متأخرین داشته باشین، نمی خواد برید قبل از آخوند رو ببینید چه خبر بوده، و سیر تاریخی ببینید، همین قدر کافیه، برای این کار اگه بخوایم دیگه سه تا کتابو اسم ببریم از هر طبقه یه کتاب رو اسم می بریم. طبقه ی آخوند تو اولویت نیست، چون کتاب آخوند که کفایه باشه هم کتاب سخته، هم بعداً به طور درسی می خونیدش. نه این که الان نخونید، اما اگه اصرار بشه که دوسه تا کتاب بیشتر نگو و کدوما واجب واجب، کتاب کفایه که تو طبقه ی اوله واجب نیست، تو طبقه ی دوم که نائینی و اصفهانی و آقاضیاء بودن، تو اینا کتاب نائینی واجب، نه تو همه ی بحثا، تو این بحثایی که عرض کردم به کتاب نائینی حتما رجوع کنید. **تقریر فوائد الاصول**، **تقریر آقای خوئی**، **اجود التقریرات** هم می تونه بدرد بخوره. تو طبقه ی بعد آقای خوئی، که صاحب منتقی و ... بودن، تو اینا واجب خود آقای خوئی، کتاب اصلی ایشون تو باب الفاظ محاطاته، نه تو همه ی بحثا تو همین بحثایی که گفته شد حتما محاطاتو ببینید. تو طبقه ی بعدی که شهید صدر و محمد تقی حکیم و ... بودن، واجب شهید صدره، کتاب، حلقه ی ۱ و ۲، مخصوص حلقه ی ۲، تو مرحله ی بعدی حلقه ۳ و تو مرحله بعد دروس خارج ایشونه، اگه وقت دارید و متوجه می شید جلو برید خوبه منعی نیست ولی اگه بخوام واجب ها رو بگم؛ **تقریر فوائد الاصول نائینی**، **محاضرات آقای خوئی**، **حلقه ثانی شهید صدر**. اگه کسی بگه چرا مرحوم اصفهانی رو نگفتی، باید بگم رجوع به کتاب ایشون سختی مضاعف داره چون کتابی که از ایشون مونده، حاشیه بر کفایه است، نه‌ایه الدرایه، اولاً که قلم ایشون فلسفی و سخته، ثانیاً باید بفهمید آخوند چی گفته که ایشون داره ذیل کفایه حاشیه می زنه، به خاطر همین سختی مضاعف داره، منع هم نمی کنم. آقا ضیاء هم معروفه به سختی قلم، کتاب ایشون مقالاته که اگه خواستین می تونین رجوع کنین ولی واجب نیست، که نه‌ایه الافکار هم که تقریر اصلی درس ایشونه. تو قدم بعد منتقی الاصوله که صاحب منتقی خیلی بیان سختی داره، یا کتاب اصول عامه محمد تقی حکیم تو مراحل بعدیه. تو روش تحصیل گفتیم که قرار شد که نظرات نجف رو با قم تطبیقی مقایسه کنید، قم هم باید تو الموجز دیده باشید اگه کسی اونجا ندیده باشه این جا کارش سخت تر می شه. اونقدر سخته نیست چون کتابای قم روون تر و راحت تره. دو نفر که واجب، یکی آقای بروجرديه یکی هم حضرت امام ره است. تو کتابای آقای بروجردي نه‌ایه الاصول فعلاً کفایت می کنه، تو کتابای امام ره هم جواهر الاصول از همه جامع تر و روون تره، که تقریر آقای لنگرودی از درسای امامه، و انصافاً ایشونم خیلی تقریر خوبی نوشته. اگه بخواین کسی دیگه رو تو قم ببینین آقای سبحانی رو ببینین. یا کتاب درر الفوائد شیخ عبدالکریم ولی تو اولویت نیست. اگه دیگه کسی خیلی وقتش کم باشه کتاب آقای خوئی رو توصیه می کنم چون که تقریباً ۸۰ درصد نظرات آقای نائینی رو هم داره.

تو مسائل دیگه ی درجه ی یک صرف تمرکز روی متأخرین کافی نیست. تمرکز روی متأخرین تو همه ی مسائل درجه یک باید باشه. یه سری مسائل هست که لازمه پیشینه ی تاریخشو هم ببینیم، یعنی باید به قبل از آخوند هم رجوع بکنیم، مثل بحث تبادر و اطراد، بحث اول مفاهیم، بحث تخصیص کتاب به خبر واحد، بعضی از مباحث درجه یک خیلی مهم و نظام سازه که با تمرکز بیشتری باید اونا رو بخونید. مثل بحث مدخل که ۴ صفحه ی اوله، مثل بحث خاتمه ی مفاهیم که بحث فوق العاده مهمیه. یا بحث مقدمات حکمت. این بحثا نظام سازه، که علاوه بر کتابای قم و نجف باید اون سیر تاریخی رو هم ببینید. برای سیر تاریخی کار سخته و شاید از پشش بر نیایید. ولی اگه خواستین می تونین به اون ده تا کتابی که تو تاریخ کاربردی عرض کردم رجوع کنید. کار سخته. خلاصه کنم؛ در همه ی مباحث به همه ی کتب رجوع کنید! یعنی یه جوری باشه که تو این سه دسته ای که کردم دسته ی سه رو سریعتر رد شید و تو دسته ی یک و دو جوری پخش کنید که هر کتابی رو دیده باشید. البته تمرکز روی واجبات قم و نجف باشه. اما یه جوری باشه که با کتابا طی اصول مظفر انس گرفته باشید و از هر کتابی چند صفحه خونده باشید. مثلاً کتاب شهید مصطفی خمینی، ما

اسمی ازش نبرديم ولی به کتاب ايشون می تونيد رجوع کنيد. ۸۰ درصد وقتو رو کتابای واجب بذاريد ۲۰ درصد رو روی کتابای فرعی تر بذاريد که اجمالاً با این کتابا انس گرفته باشید که وارد رسائل می شيد قدرت رجوع داشته باشید.

تو روش تحصیل گفتيم دو دسته ديگه کتاب برای رجوع داشتيم، یکی شرح و حواشی بر کتاب مظفر که ما عنایتی بهش نداريم، شرح و حواشی مستقیم اصول مظفر زمانی به درد می خوره که تو متن گیر می کنيد. من خودم اگه تو متن گیر کنم بهشون رجوع می کنم ولی بعضیا خیلی رو اونا تاکید می کنند. برای نظرات شخصی مرحوم مظفر موضوعیت قائل می شن، گفتيم نظرات شخص ايشون موضوعیت نداره. شرح مستقیم حلقهات هم همینه. چون این دو کتاب باید دريچه ای باشن به مدرسه نجف و قم، نه این که اونا موضوعیت پیدا کنند و غرق شرح مستقیمشون بشيم. این یه خطای راهبرديه.

یه دسته هم کتب جدید، شاید بهترین کتاب دم دستی که این جا بتونه به دردتون بخوره، همون کتاب اصول فقه کاربرديه، که ما تو الموجز اینو توصیه کرديم. مخصوص اون کتاب اصول فقه مقارن. چون تو این کتاب تجميع نظام مباحث و آدرس رو داريم، به درد می خوره. ولی کار اصلی باید روی تراث باشه.

مباحث رو عرض کردم، می مونه فهرست کتاب شهيد صدر. چرا می خوام فهرستی از کتاب شهيد صدر عرض کنم؟ به خاطر این که کتاب ايشون رقیب اصول مظفره، کلاً نظرات ايشون نظرات مطرخی تو جامعه ی علمیه، و شما کنار اصول مظفر خیلی راحت با یه رجوع به حلقهات می تونيد تقريباً ۶۰-۷۰ درصد کمالاتی رو که حلقهات داره رو داشته باشید، نباید یه دوگانگی و دوقطبی درست کنیم یا مظفر یا حلقهات، یکی حلقهات می خونه مظفر بلد نیست یکی مظفر می خونه حلقهات بلد نیست، به خاطر همین جاهای مهم حلقه ۱ و ۲ رو عرض می کنم، ابتکارات شهيد صدر رو عرض می کنم، سر جاش به اینا رجوع بکنيد. یعنی اگه به هیچی از حلقهات رجوع نکرديد حداقل به اینا که می گم رجوع بکنيد. با این رجوع ۶۰-۷۰ درصد مبانی شهيد صدر می آد دستتون. اینا طی سال ها و به سختی به دست اومده. اول ابتکارات شهيد صدر رو خلاصه عرض کنم. ابتکارات یعنی اون جاهایی که ايشون حرف خاص داره، که ممکنه غلط باشه درست باشه، اونو ديگه باید بررسی علمی کنيد و خودتون به نتیجه برسيد. حرفای خاص شهيد صدر رو می شه تقريباً تو ۲۰ مورد خلاصه کرد، من اونایی که مرتبط با باب الفاظن رو عرض می کنم. از همین اول که بخوام بگم یکی بحث تبويش، صحبتایی درباره ی تبويب داره که مقدمه ی بحث بهتر از همه توضیح داده، که دو تبويب ايشون ارائه می ده که یکی رو تو حلقهات اجرا می کنه و یکی رو تو معالم جدید اجرا می کنه، که کاش بر عکس انجام می داد. یکی تو بیان حکم شرعیه که ايشون یه بیان خاص داره، یکی بحث تعریف و موضوع اصوله، که خیلی بحث مهمیه و تو همین اول باید به تعریف و موضوع که بیان خاص ايشون عناصر مشترکه هست بپردازيم. یه مبنایی تو وضع داره، که وضع قرن اکیده، این مقابل مبنای آقای خوئی که تعهد، و مقابل نظر اکثره که جعل و اعتبار. ايشون یه توضیح جدیدی برای ایجادیت حروف داره. یه بیان خاصی نائینی تو ایجادیت الحروف داره، شهيد صدر با آقای خوئی مخالفه و یه تقریر جدید از نظر نائینی داره که حلقه ی ۳ صفحه ۶۸ می تونيد رجوع بکنيد. سرجاش یعنی هر جا درستون به اونجا رسيد به اونا رجوع بکنيد. یکی هم تو بحث مقدمه واجبه که یه بیان خاصی داره که مقدمه ی واجب رو براساس بیان اون چیزی که تو تعریف حکم شرعی داشت نظر خاص داشت، مقدمه ی واجب رو واجب می دونه. یکی ديگه این که ايشون رابطه ی اطلاق و تقیید رو رابطشونو تناقض می دونه بر خلاف آقای خوئی که تضاد ی دونه. بر خلاف بعضیا که عدم ملکه می دونه و ... . تو بحث مفهوم شرط یه بیان ویژه ای داره اون جایی که شرط محقق موضوعه، همون جا که مثال «**إن زقت ولداً ... فقتله**» ايشون یه بیان خاص اون جا داره. بحث حساب احتمالات که اجماع و شهرت و تواتر رو بر اساس اون می گه. مخصوص بحث سیره که ايشون سلطان بحث سیره است، هیچ کسی تو تاریخ شیعه بحث سیره ی معصومین علیهم السلام، استنباط حکم از سیره و نکاتشو مثل ايشون نپرداخته. ايشون تو این زمینه ابتکارات عالی داره. - در پاسخ به بیان یکی از طلاب: دو تا کتاب جدید نوشتن. الرائد فی الاصول برای خارج و الفائق فی الاصول برای سطحه، اونا هم از رو شهيد صدر نوشتن. اما کتاب خوبیه. تا حدی خلاه بحث سیره رو پر می کنه. - مهمترین نظرات خاص شهيد صدر دوتا است که مربوط به باب حججه. یکی مربوط به بحث حق الطاعه است که خیلی معروفه، نفی برائت عقلی، و یکی هم تزاحم حسی است، یه مبنای خاصی ايشون داره تو جمع حکم واقعی و ظاهری تو پاسخ به شبهه ی ابن وبه، که این دو تا خیلی کلان و مرتبط با بحث ما نیست.

حالا می خوام مباحث اختصاصی حلقه های ۱ و ۲ رو بگم. که کدوم تو حلقه ی ۱ هست و کدوم تو حلقه ی ۲.



بحثای اختصاصی حلقه ی اول: یکی مقدمه ی مفلشه، که خیلی مهمه، حدود ۳۰-۴۰ صفحه اول، و حدود ۱۰۰ صفحه اول از ترجمه ی آقای رضا اسلامی، تا برسه سر مباحث الفاظ، کل اون بحثا مهمه و خیلپاش تو حلقه های ۲ و ۳ تکرار نمی شه، مثل بحث تطور معنای اجتهاد که ایشون در مقابل شبهه ی اخباریون آورده، تفاعل بین فکر اصولی و فقهی، یکی توضیح موضوع اصول، تعریف اصول، - بحث اختصاصی معالم جدید تاریخ اصوله که جای دیگه نیاورده. - یا ذیل بحث حقیقت و مجاز اون «قد ینقلب المجاز حقیقه» که جاهای دیگه نیاورده، مخصوص استعمال لفظ در اکثر من معنا، یکی هم درباره ی غیر مستقلات عقلیه تو حلقه ی ۱ گویا تره، شهید صدر بعضی بحثا رو فقط تو یه حلقه آورده، بعضی بحثا رو تو یه حلقه آورده و تو حلقه ی دیگه مفصل تر آورده. حلقه ی ۲ به طور کلی مباحث الفاظش پررنکه، حلقه ی ۲، مباحث حجج و اصول عملیه و تعارضش. مهمه بدونید که برای مباحث الفاظ حلقه ی ۲ خیلی مهمه و برای حجج و اصول عملیه که اصول ۳ هست حلقه ی ۳ مهمه. الا مفاهیم با این که ذیل الفاظه ایشون تو حلقه ی ۳ آورده.

بحثای اختصاصی حلقه ۲: بحث قضیه ی حقیقه ی خارجیه رو خوب آورده، یکی مبادی حکم تکلیفی رو خوب آورده، یکی شمول حکم شرعی لجمیع شئون حیات رو خوب آورده، که بحث سختیه که باید ببینیم منظورشون چیه و نسبتش با منطقة الفراق چیه و نسبتش با نظر اخباریون چیه؟ بحثای الفاظم تو این حلقه است. بحث تقابل اطلاق و تقييد که ایشون تناقض می دونه تو حلقه ۲ بهتر آورده. یه بحث خیلی مهمی که کوتاه آورده ولی خیلی مهمه بحث انصراف و اطلاق مقامی و ... است. که جای کار داره. یکی بحث تناسب حکم و موضوعه که چاپ مجمع فکر صفحه ۲۹ هست. بحثای سیره که بحثای مهمی تو حلقه ۲ داره، یکی بحث سیره ی مستحدثه، پنج راه که ابداء می کنه برای کشف هم عصری سیره ی معصوم علیهم السلام. یکی ذیل مقدمه ی واجب «متی یجوز التأجیز»، یکی مسقطات حکمه، یکی بحث نسخ، یکی بحث استقراء و قیاسه که نظر خاص ایشونه و درست هم نیست.

درباره ی شهید صدر گفتم چون ایشون یک نظام فکری داره.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.



شما هم می توانید در این کار شریک شوید؛

آدرس سایت من یک طلبه ام <http://talabe-am.blog.ir>

آدرس کانال من یک طلبه ام در ایتا [https://eitaa.com/talabe\\_am](https://eitaa.com/talabe_am)